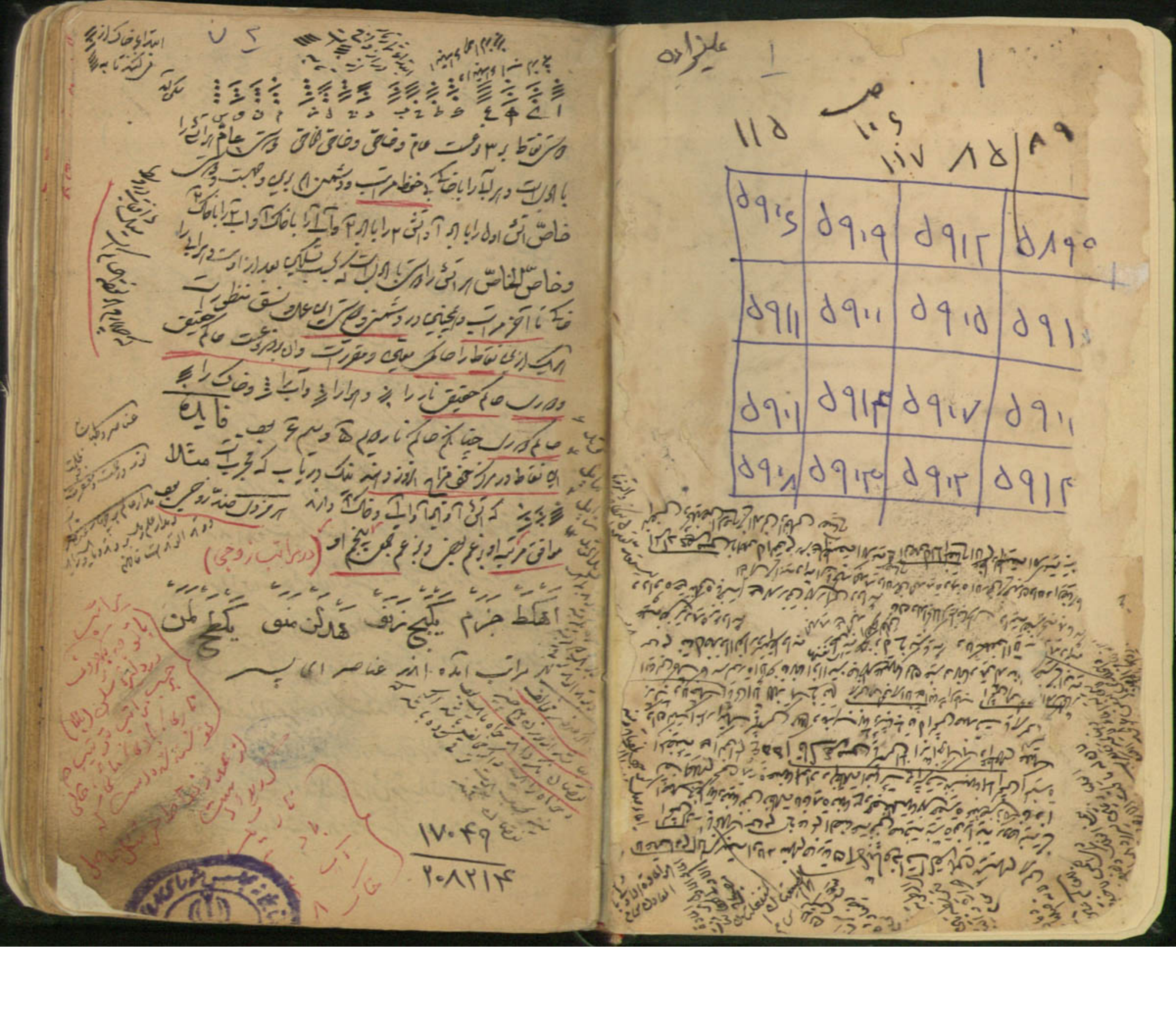


خانهٔ
ورای
ی
۱۷


کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
شمارهٔ ثبت کتاب
۲۰۸۲۱۴
کتاب مجموعه: رساله در رمل و شرح آن و غیره
مؤلف منسوب به خواجه نصیر طوسی
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۷۰۴۹





٥٩٠٦	٥٩٠٩	٥٩١٢	٥٨٩٠
٥٩١١	٥٩٠٠	٥٩١٥	٥٩١٠
٥٩٠١	٥٩١٤	٥٩٠٧	٥٩٠١
٥٩٠٨	٥٩١٣	٥٩٠٣	٥٩١٤

١٧٠٤٩
٢٠٨٢١٤

اسرار المفاتیح حاکیم زنجانی

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین

و بعد بدانکه این کتاب ملقب از مفاتیح نقل کرده اند و نام او اسرار المفاتیح و کنید

فصل بدانکه در سال سیصد و شصت و پنج روز تمام باشد دور آفتاب و سر آخرت

و تمره طالع هر کس بدین نوع توان کشتن که اثبات و احکام و شرح احکام

نقطها بدین نوع است و از احکام تا احکام شش و افعال رمل بدین نوع

پدید آمده است نیک ضبط باید کرد تا کار رمل در دستش و کشادن

احوال امهات و نقطها بر یکدیگر از امهات که در مرتبه خود و غیر خود

سیر میکند باید که دوست و دشمن از یکدیگر جدا کند و راز های پنهان آشکار

بحساب مرتبه نقطه طبایع در خانها یکی و کشادن فرد و زوج و تعداد و اشکال

از نقطه بود و از ضمیر و احکام اکتسبه کند آن راز پنهان شود اگر کشف کند

احوال روشن شود از نقطه کشاده شد این راز خبر ایشان و قصه آید از یک

و بعد این نقطه بیکدیگر متعلق که آتش مرتبه اول است به بزرگی که آتش مرتبه

اول است رسیده بسته شد اگر در مرتبه آتش اول با مراتب ۴ گشاده شد

یعنی زمین در ۳۶۵ روز یکدور گرد آفتاب گردد بنا بر این برابر این دوری تمامی افلاک و انجم (کواکب) هر دو باز دیگر از نقطه

یعنی از مرتبه اول شروع و به مرتبه پنجم ختم شود که نسبت باول چهار مرتبه طی کرده است

هر یک از نقطها کانه هشت است اول بعد و بعد از نقطه تراقی هر یک از عناصر و بعد ...

گاه ...

نگاه شد آنچه تعلق کانه دارد و شامل و بنده و حد و بیت و خبر دور نقطه مرتب از آن یعنی

زوج و کشودن فرد و مراتب نگاه دارد و که بدان این علت خانه خواهد گشت

و نقطه مرتبه چهارم عمر بود نقطه ۸ مرتبه مرکب است و هر کدام از آنکه که در میزان علت

نقطه دارد و در راه عمل کند از آتش و کشودن و خبر از نقطه بر نقطه بعید است در زوج لیکن

و فرد کشودن و این نقطه نیک که خبر از خانه بخانه نیز مرتبه نگاه دارد و حساب

و احکام مولود و نقطه در خانها بر مرتبه روند و هر یک مرتبه از آن یک ارجع

در مراتب خانها در احکام و نیک نگاه دارد و دوستی و دشمنی از یکدیگر جدا

کند در مرتبه احکام چنین داند که یک نقطه با یک نقطه ضد است و ضد و موافق

فراوان است در خانه روز و خانه علت ضد و مخالف پیدا شود و آنچه ...

که این را در دفتر مفتاح الغیب گفته و حساب نقطه از عمر و فنا و غیره در نقطه دوار

طبایع ۴ کانه جدا باز کرده است که نقطه اول تا ۷ بر توالی بروج شمارد که در این خانه

چه خانه کند و چه کار تعلق دارد و خانه و نقطه مراتب شمارد و حال دوست و دشمن بود

و مراتب حساب کند که تعلق بکدام بروج دارد و کدام نیز موافق ان بود و حکم

کند و در سر سخن گوید که خط نحو و احوال از امهات گوید که طبایع ۴ جزو است

که اجزای عالم و هر که در عالم است از ان اجزای عناصر و امهات اصل که

اول بود و آخر همه از این سبب امهات ... و ... ت

... که ... و ... که ... و ... ت

اسکال سباعی

در حساب ... از ذات ... باز دید که خیر الامور اوسطها رو ...
... واز سلک ... کنه مراتب ... حساب ... در حروف ...
در مرتبه ... نقطه شمرده واحوال ... حروف ... نازد ...
الکه ... اول مراتب از حروف الف ... مراتب واز حروف ... دارد
دیگر مرتبه ... از حروف ج ... مرتبه چهارم است ... از حروف د
تا خانه ۷ که مرتبه ... است واز حروف ... باد و خاک ...
... نیز احکام در ... مراتب نقطه و ... جدا کرده ... دارد
که ... از طبایع ... که تعلق ... وجه دلالت ... شده
... چیزی ... جزو جزو ... دارد ... رنگ
تیز ... ظاهر و باطن ... وگاه زرد وگاه سبز وگاه ...
سیاه رنگ ... تیز در مرتبه ۷ رنگ دارد وآب وخاک ...
هفت رنگ دارند واین رنگها از ... رنگ در
... نقطه ... در مرتبه
... از ... ورنگ تیز ... در ...
که نقطه دارد ... و ... ده ...
آب ۷ رنگ دارد ... در مرتبه واین رنگ از ۷ ...
... ورنگ ۷ اقلیم ... تعلق ... دارد ...

دارد ... چه ... نقطه ... در ... مرتبه ... دارد ... شده
جدا ... وحکم ... نقطه ... حکم ... وآب ...
وظاهر مرتبه ... ونقش ... در طول ... حکم ...
... که این آب ازکدام نقطه است وچندم مرتبه ...
حکم ... گاه ... وکان ... وحیوان واین ...
۷ رنگ ... در ... خاک است در طبایع ... قسمت ...
وخاک ظاهر وباطن ... است چیزها پنهان ... رنگ ...
... تا این خاک ازکدام مرتبه است ... ورنگ ...
... از ... تیز ... گردد ...
... الکه ... از ... چیز ... است ...
... اشارت ... الکه ... اتش ... مرتبه ... جهات ...
هشت ... است ... خانه ... اگر
... دارد ... اتش ...
... در ... اول ... ودر سیم ...
... دارد ودر پنجم ... اتش ۲ ...
... که اتش ... اتش ودر ۴ ... حیات ...
... در ... اول است ... چیز ...
وچون از آب ... در خانه ۲ ... در ... جمع کردم

ده اتش بود این آتش در جای بسته شد و در جای متحرک شود در جای خیز شاد و در جای چه کار از روان آید
وازان خمیر درخشید ابداع این خمیر از نقطه ابجد بود و اینجا پیدا کرد اند که چون عمل نیکه
و آب دشمن آتش است و خاک خصم ابر است و در جای افتاد ... یکدیگر را بزد و با یکدیگر
آینه مثال جمال با وجود خالی و هر احکام که است ازین علم طلب بجویند که اباء ولطف
و خرابات عالم باز دارد که چون رمل زد و نقطه از اول راند به بینند که کدام
شکل است و چند است و بکجا میرود و چه میرود و انجا که رسد چند ماه است و
احوال چون است و چون باز بیکرد و مطلق مثال انسان است که پدید آمد و باز
پس میرود باید که بداند که چه کار آمده و از کجا آمده و بکجا میرود و بیگانه چیزها
از آفتاب است و او طبایع عالم است و ۴ طبایع آتش و باد و آب و خاک یا ارواح
یا عقل یا نفس یا جسم بود و این هفت کوکب زحل و مشتری و مریخ و آفتاب
و زهره و عطارد و قمر بر مزاج ایشان پیدا گردد و قمر نزدیک بر زمین است و
مبارک و زیرک است نسبت بعکس ان دیگر و بدینجا عناصر پیوسته است و این را
فلک آبی و فلک نور گویند و فلک خارج مرکز گویند و فلک اطلس
گویند و با فلک البروج باز بسته و این دوازده برج در این ۷ ستاره و ۴
عناصر طبایعند و نور از فلک اثر بر ستارگان میرسد و ستارگان
بر بروج و طبایع مستقیمند و طالع سما افتاده بر دوازده قسمت و بنیاد
این علم و عالم بر طبایع است که در بینها باز و پدید آید و هر چیز که در عالم است
از ادمی و وحوش و غیره ۴ درجه دارند که ۲ و ۲ و ۴ آتش و باد و آب و خاک
و گویند آدم ۴ خواست که احوال فرزندان و چیزها بداند که در عالم است
و طبیعت ایشان بداند پس این طبایع الطریق نام نهاد و گفت که راه است که طبایع

طبایع و احوال درجات ازان اشتباه بود این ۴ عدد بسیار چیزها است
خواص و مراتب بسیار دارد و این عدد مضاعف کردند جماعت ۸ شد
آمد و ازین ۸ ... چند کار پدید آید و جمیع احوال بنی آدم و انبیا و اوراث
از نفس و حال و حرکت و عاقبت و ۱۶ هذا جمله احوال ازین ۱۶ اشکال
میتوان دانستن چون غرض ازین علم احوال فرزندان بود بیک
از احوال پدید آید چون آتش و باد و آب و خاک قسم کردند هر یک
چهار شد چون ۷ در ۴ ضرب کردند ۲۸ شد چون قسمت کردند ۴
طبایع از فرد و زوج پدید کردند ۸ و همه عالم در این درجه بود چون معلوم
که ۸ کتب ازین بر رود که ۸ خانه مرکب است و دعوی و میراث است دراین
سبب میزان ۸ اشکال بیش نبود و مرتبه طبایع اصل ۴ بیش نبود و این علم
۲۸ میراث ۸ است بر فرزندان و دیگر چون ضرب کردند منازل ۲۸
حروف پیدا آمد و حرف اولین و آخرین در این حروف است و قمر در یک
است و به ۲۸ روز ان منازل را سیر کند و انگاه نا پیدا گشت و گلبه
احوال بر کواکب کشف کند و این عدد بسیار چیزها است و خواص بسیار
دارد و سر از این علم نقطه رمل است پنهان بجوید روغن در شیر که ...
سر ... که در او به حکم قاطع بتواند کرد و باید بداند که نقطه چون
سیر میکند و بکجا میرسد و از کجا باز میگردد و مثلا رمل زدم و میخواهم ...
و احکام بکنیم و ضمیر از غیب و رمل این بود که
نمونه شیوع اکنون نقطه از ۱۶ که حاکم رمل است

قانون و مستوفی

قوله و اما از نقطه خاک بهم زده گشته
میانگین مقصود او از بیانات بخو
که خاک اول است خاک

نا ایم ان خانه ۷ آمده ونشاط بود و نقطه از ۳ دارد و او صاحب ۱۲ گشت و مرتبه ع است
و از آب بر آتش رفته است گفتیم چون که در خطر دارد و از او خوف دارد
و در هر جای خاطر است و با خاک که از میزان را دیدیم و در خانه ۲
بر خاک پس باز ایستاده است و او کسیست میانگین بود و در خانه سیوم و ایشان
خاک مرتبه ۵ بود و بر او پنج که مرتبه ۳ است پدید آمده و در این نه
۹ و این خانه ترش بود چون ۵ خاک او ۵ مرتبه ۳ جمع بود
و از ان پس بر خانه ۷ مرتبه [illegible] نقطه ۹ [illegible] یافته است
و آنجا ۱۲ که مرتبه آتش ۶ بود قوت است [illegible] در مرتبه [illegible] با آتش اول از مرتبه
امد که خاک است در خانه ۱۲ که مرتبه او ۶ است و دیگر بر بنج در خانه
۶ جا که رمل بسته کرده اند یا کش ده کرده اند و مرتبه [illegible] یار
ضد آن و جنس از اشکال نقطه گویید و همه احوال بدین نوع حکم کنید اگر
آتش او را آب [illegible] بزرگ بود نقطه آتش چون ۵ ضد آب کند
و باد چون ضد خاک کند و اگر در مقام خود نیست او ۴ مرتبه در مقام خود
و منسوب چیز بود و آتش در مقام [illegible] در مرتبه ۲ [illegible] آب و خاک و باد باید
که از مرتبه و مزاج اشکال که در میزان نشسته است چون ۵ نقطه باشکال و ۶
از ۳ و ۴ و ۹ و ۱ در اول رسیده و ۲ باید دید که از چه بر خاسته است از مرتبه
و هر کدام مرتبه رسیده و نقطه ۴ کانه و ضد او و غیر ضد او و همه احوال
خلایق از نیک و بد از او گویید و این جمله [illegible] امهات و [illegible] باز [illegible]

کرده در کتابت شود و در کجا کشاده گفت و از او استعداد گویند و نقطه روز و ساعت
و ماه و سال و در آنکه نشان ایم از نقطه معلوم شود پس تعلق بر شخص وارد بعقل
احکام رمل نیک کند و هر نقطه که بجانب نقطه قطع رسد بطالع [illegible] از آنجا بر
آید و ان ۲ و ۶ و ۸ بود و خوشی و ناخوشی از ضد و جنس گویند و از مرتبه که ۸
و سخن بعقل ار کسی و اگر آب در بالای اشکال خاک بود در مرتبه سکون حکم کنند
و در ان و جای که از نقطه و از خانه و از مرتبه و نیک و بد ان مطلق گویید و جای
هر یک بر مرکز خود رساند و در امهات [illegible] دیگر بود و در نتایج چیزی دیگر
و در مثلثات نوعی دیگر و مرتبه و راندن نقطه بنقطه و در خانه ۸ باید کرد
داند که چه آورد و چه برد و این نقطهای طالع ۶ کانه هر کدام که در جای آید
مثلث ۲ خود مرتبه نگاه میکنند بر بالای نقطه خود در خانهای خاصه در امهات نیک
و بد را حکم کنند و از بلند [illegible] آتش [illegible] بود و آب چون ۵ [illegible] گفت
کرده کند یا آب ایستاده بود آب حکم کند و شور و گنده در مرکز و در هر جای
بجنب آتش و آب در خانهای طالع و خانهای [illegible] گنده و شور و تلخ و ترش
و چیزها [illegible] حکم کند و از نقطه طالع اربعه و بر در باد چیزها معطر و جلد
چیزها حکم کنند و تبدیل چیزها باز دید کند و بر هر چه موضع او خراج ترد بود
حسب نقطه و مراسلات و کتابت و نیک و بد گویید و زر و جواهر زیبائی و [illegible]
نیز حکم کنند [illegible] چیزی عدد و حروف و سوراخ در او بود تا ضمیر از چه بود

و آن خبر بر چه بود و در کدام جای این حکم کند و اگر نقطه بر آتش رسد مقام
آتش طلبید پس ۳ که نقطه و آتش نور در این خانه و اشکال اند [illegible]
اگر این اشکال که ذکر شد باشد ضمیر از جنس حیوانات کرده بود که آتش مقام [illegible]
و حمله بدین نوع حکم کند و ضمیر در مرتبه و نقطه طبایع زیر و بالا و هم
از وحشی از یکدیگر جدا کند و اگر آتش در مقام آب بود باید که [illegible]
که چه طبیعت و مرتبه ولیکن و کشادن یک نگاه دارد و بعد [illegible]
از یکدیگر جدا کند و خانه ۷ جای رنگ و کودال که [illegible] شدن
آفتاب و تاریکی است و آتش روشنایی بود [illegible] از نقطه و اشکال خبر از
نتیجه که [illegible] واصل از [illegible] نقطه از [illegible] طبایع و شریک نقطه ازین اشکال
دیگر مقام نقطه [illegible] نقطه چون ۵ [illegible] شد و اگر نقطه آب بود
و [illegible] که [illegible] و این [illegible] گردد و اگر نقطه [illegible]
بود [illegible] از حساب مراتب نقطه [illegible] کند و این احکام
[illegible] لطیف و از [illegible] که چهار طبایع است و ابتدا
از اول کند [illegible] مراتب و طبایع خانه اول [illegible]
کند بود در [illegible] و مرتبه ۲ در ۳ کند و ۳ در ۴ کند [illegible] از
امهات [illegible] کند و [illegible] ۴ طبایع بود که در امهات [illegible]
[illegible] کند [illegible] اول نظر کند که نقطه [illegible] است و [illegible]

نباتی

[illegible]

و چون در کدام کند بر است میرود یا بر وحشی و نقطه چندم مرتبه بود و این اشکال
از کجا آمده است و این نقطه اول بر آتش یا هوا یا آب یا خاک رسید یا آتش
بر آتش رسید یا هوا بر هوا یا آب بر آب یا خاک بر خاک رسید و مرتبه او
حساب آید و از این خاطره حساب [illegible] بر زرد و بعد از آن در
نتیجه اشکال بیند که چه نقطه است شده و چه اشکال ده شده و باز این نقطه
برکه شده و در کجا مقام گرفت و [illegible] از آنجا کند و مرکز هوا که
در ماه [illegible] و [illegible] و بعد [illegible] نقطه [illegible] حکم
قاطع کند و اصل این ابتدا از [illegible] که قوت [illegible] بیشتر بود
[illegible] آتش اول مرتبه بود و [illegible] بود در طالع [illegible] تعلق دارد و چون
[illegible] بود [illegible] مرتبه بود در خانه اول و چون از نقطه خاک حکم کند
[illegible] و خاک اول [illegible] در ۲ و در ۳ مرتبه بود و خاک اینجا را نقطه [illegible]
داده اند و خلاف [illegible] خلایق را چون [illegible] افتد
از سبب [illegible] بود حساب از ۲ بود [illegible] آتش ۲ مرتبه بود و آتش
بیت المال بود و از آب اول بود و در خانه ۲ آید و [illegible] بر
[illegible] و [illegible] باشند و [illegible] آتش و ۳ مرتبه بود
و در [illegible] و کارهای بزرگ در موضع و [illegible] از مرتبه ۲ بود
و تعلق به بیت المال دارد و در ۲ مرتبه و خاک از ۲ مرتبه بود

ای ه ع

[illegible] خاک در [illegible]

ازمال وارث [illegible] و بزمانی تعلق دارد اما نسبت ۲ مرتبه [illegible] از [illegible] میزان ب
دارد خاک میزان [illegible] مرتبه [illegible] از آتش و خاک [illegible] سیم خاک [illegible]
[illegible] خاک اول است و خاک [illegible] مرتبه [illegible] که [illegible] اول است
و تعلق [illegible] مقام [illegible] دارد و خاک [illegible] مرتبه اول دارد و در
[illegible] از مرتبه ۳ [illegible] و اگر با [illegible] سبب [illegible]
[illegible] خانه برادران و خواهران و اگر [illegible] و از [illegible] مراتب [illegible]
[illegible] خانه ۳ و ۷ مرتبه ۵ دارد [illegible]
[illegible] که [illegible] از مرتبه ۲ [illegible] که خانه
۲ [illegible] نقطه [illegible] اول است [illegible] مرتبه ۲ [illegible] تعلق بخانه ۲ دارد
[illegible] مرتبه نقطه [illegible] احوال و [illegible] در [illegible] احوال
نیک و بد [illegible] ۸ [illegible] از نتیجه که ۸ در [illegible]
و در [illegible] و در [illegible] حکم [illegible] و ضابطه و قواعد کند و
احوال [illegible] از مرتبه ۳ [illegible] به نسبت [illegible]
که [illegible] از مرتبه ۵ [illegible] به نسبت با خاک اول که خاک [illegible] است [illegible] آتش [illegible]
۶ مرتبه است در مرتبه [illegible] و [illegible] تعلق بخانه ۶ دارد
و [illegible] از مرتبه ۵ [illegible] تعلق [illegible] و [illegible] تعلق
دارد و از [illegible] مرتبه ۴ تعلق [illegible] و [illegible] تعلق بخانه ۴
دارد و [illegible] آتش مرتبه ۷ دارد و [illegible] زنان و [illegible] و شریکان

و شریکان و ضداد [illegible] تعلق بخانه ۷ دارد و [illegible] مرتبه ۵ [illegible] طلب فرزند
و [illegible] تعلق بخانه ۵ دارد و خاک از مرتبه ۶ [illegible] و غلام
[illegible] و [illegible] تعلق [illegible] خانه ۶ دارد و [illegible] از مرتبه ۶
[illegible] و آب [illegible] از [illegible] و خاک مرتبه ۷ است و [illegible] از مرتبه ۷
[illegible] و آب [illegible] مرتبه ۷ غایب و شریک و نکاح و معامله و [illegible] تعلق
بخانه ۷ دارد که مقصد الاثبات باب ۲ حواله بخانه [illegible] که خانه [illegible]
و [illegible] باشد که اول [illegible] باشد و آخر [illegible] و طبع و [illegible] مرتبه [illegible]
نگاه کند و دیگر [illegible] که هر [illegible] که در خانه اول [illegible] نقطه آتش [illegible]
در [illegible] نقطه مرتبه اول و ۲ [illegible] و نبات و [illegible]
۲ [illegible] و اشکال ۳ [illegible] آب [illegible] و اشکال ۴ [illegible] خاک [illegible]
و سعادت و نحوست از [illegible] مرتبه اشکال [illegible] این علم [illegible]
تمام [illegible] هر چند [illegible] که باشد حکم از نقطه کند [illegible] نباشد
و هر نقطه که [illegible] مرتبه [illegible] چون کار [illegible] ابتدا
کند [illegible] در مقام [illegible]
احوال که در خانه [illegible] از [illegible] یا از [illegible] چیزها
غایب [illegible] و اگر مرتبه اول [illegible] چون [illegible] از حیات [illegible] دارد
و هم [illegible] آخرت [illegible] که [illegible] ملکه [illegible]
نقطها و مرتبها [illegible] و نقصان [illegible] که در [illegible] عمل کند و [illegible]

تمامی [illegible] اول آتش [illegible] ۵ و ۷ و ۸ می شود تمامی [illegible] دوم باد [illegible] ۷ و ۸ می شود تمامی [illegible] سوم [illegible] ترتیب [illegible] ۵ و ۶ و ۷ و ۸ می شود

کند که از کدام مرتبه طالع نقطه رسیده بگیرند که آتش مرتبه اول بود
اگر مرتبه اول طلبیه و اگر آب مرتبه اول طلبیه و آب خاک مرتبه اول
طلبیه و اگر نیاید به برجان او رود و ببیند که چه نقطه نشسته است
و از چندم مرتبه است و از کدام نقطه طالع است و اگر دوستی و دشمنی
از آنجا که دید سعد نحس بود و نحس سعد شده از آنجا که دیده و حساب
امهات است دیگر احکام را چند وجه بکرده باز آنکه برجهات عناصر
حکمانه در خفا یا در اخفای وقت نه الکنون آتش [illegible] نیز بود و چون
آتش مفرد بود در مرتبه نگاه کند که چندم مرتبه است و چون مفرد
بود البته آن چیز تیز بود و چون اگر با باد باشد آن چیز خاره
بود یا [illegible] که در راه بود یا خم دارد یا میان آن کو دنبه دارد و اگر
آتش تنها بود حکم دیگر بود از مرتبه و اگر نیز بود آن چیز باریک بود
دراز و اگر آب با او بود آن ماهی بود بقدر آب در مراتب و اگر خاک
با او بود بزرگ و شکم دار بود و اگر با باد بود ماهی و پرنده بود
اشتراک و هر چه در باب خبر در هم افتد مردم بر آن ضرورت باشند
در کار حرمان و احوال هر نقطه در مرتبه بازگوید در مرتبه ۵ از زینت
چیزها بود و آنچه تعلق بآن نه پنجم دارد و چون آتش ۲ در مرتبه اگر ۲
آید آنجا قران کو بینید در نقطه و آتش ۳ در خانه اگر ۲ آید قران و اگر
آتش اول در خانه ۴ آید قران بود و اگر آتش در خانه اگر آید قران بود

بود و در حساب قران باید دید که مستولی کدام نقطه است و در این خانه
که او چون کو این رنج در مرکز حساب احوالات یا سکون و از هر آن
گواه طلبیه که حاضر گواه می‌طلبیه و اگر ۴ نقطه در مرتبه ۷ خانه
حساب و احکام کند نگاه و جز در ضمیر نوع و دیگر به بیند
که مستولی نقطه بر طالع است یا بر خانه تا خانه مقصد اکتفا است
و آن در کدام نقطه باز ایستاد و در کجا باید دید که در این درجه مرتبه است
و همان نقطه از آن مرتبه باید جایی تا از این برجهای نقطه بالطبع
که برجان او آمده است که کتبه است و که کشف دهات و که کلاه است و که
دشمن و با کدام نقطه قران بنشسته و کدام نیک حال و کدام بد حال
و که سعادت دارد و که نحوست دارد و که آورد و که برجی و قران
در این باب نقطه با بازکاه است و چون اگر و خاک اگر در یک
مرتبه در خانه جمع شد با هر دو در طالع آید باشند یا از نتیجه بر آید
حکم بر این قسم بود در قران و اگر آتش چون در حوض جمع شده قران
بود و احوال نیک و بد از نقطه مستولی گوید و در ضمیر اگر اول در
آتش اول قران بود اگر ۲ در خانه آتش ۲ قران بود و اگر ۳ در خانه
آتش ۳ قران بود و اگر ۴ در خانه اگر ۴ قران بود و چون برای از آتش
و در خانه ۱ رفته باشد آنجا قران بود و حکم کند که چه میل دید
و است و دشمن از هم جدا کند و اگر دو آتش با دو قران کند تا قران

در کجا واقع شود در مرتبه ۷ کانه و اگر اجتماع ۲ در خانه اب ۲
آید آنجا قران بود و اگر اجتماع ۳ در خانه اب ۳ آید قران بود انچنین تا حد
۷ مرتبه اجتماع اول با خاک اول مرکز قران نباشد و اجتماع ۲ با خاک ۲
انچنین چون بنا غالب آید کر آتش ۵ در یک اتفاق کند و چون در درجه
با یکدیگر رسند آنجا قران بود و اجتماع ۳ با خاک ۳ قران بود
تا حد ۷ که چون با یکدیگر رسند حکم دیگرگون بود اگر آتش اول قران کند
با اب اول چون بود اگر آتش قران کند چون بود حکم ... کند
و احکام بر مرتبه و گواه از مرکز حساب امهات و سکنی حکم کند و اگر
آتش ۳ در خانه اب ۳ قران کند و اگر آتش ۴ در خانه اب ۴ قران کند
و اگر آتش ۵ در خانه اب ۵ قران کند با دوستان و فرزندان بدکاری
کند این بر حسب طرح نقطه و گواه مرکز و سکنی و حساب که گفته در
خانه ۳ با اب اول قران کند و آتش را قوت بیشتر بود و هم نقطه را
برای نوع حکم کند و نیک و بد خلایق از این قران بود و درجه و مرتبه از
یکدیگر کند و حکم قاطع کند از این ایلات نقطه و ۷ سیارات و ۱۲ برج
و اگر آتش ۶ در خانه اب ۶ آید قران بود و ضد یکدیگر ... و خانه در
... و انواع حکم کند و اگر آتش ۷ در خانه اب ۷ آید قران و خانه ...
الاشیاء است در ملک ... بر ... از خانه ۷ ... آید از اشکال

از اشکال آنجا قران اصل بود و از این سبب است که در کتاب رمل و در خانه
عواقب نظر کنند و نیک و بد و اسرار زود و دیر روز و ماه و سال و احوال
کنند و اهل رمل حکم قاطع از امهات اصل کنند یا از یکدیگر اشکال
نیک است و هرچه بر اتفاق آید حکم آن تمام بود و از نو احوال درگیرد
بود و چون ۵ اجتماع ۴ در خانه خاک ۴ بود تا ۷ و اهل کرام است و آتش
آ بالاتر از همه است و بلندتر از همه خاک است که از مرده و مردار و نجاست
و چیزهای لطیف و کج و کالاها و دفائن جلیه آتش ها ... و اوها و طاق
کسر و بنا و ارمان و شرط را از شرطان این اسم از خاک است و خندق
اصل است و هر که عناصر و مرتبه و ... در احکام کامل گشت و تسکینها در
کل الامر نتایج این ۴ نقطه از یکدیگر جدا کرده است که چون جمع شوند
در خانه ضمیر حکم کند ... مفردات و مرکبات در حروف و طبایع و مرتب
این ۴ نقطه است و ... جدا باز ... که ... وازده و از جای
یکجا رسید و تسکینات در این کتاب ۲۸ بود بر حسب حروف و نقطه و بروج
و کواکب و طبایع و ... و اهل رمل عناصر است و اجتماع نقطه است
سیاره در اجتماع ۷ و سیاره در آب ۷ باید که داند که در آن حکم و ضمیر چون ...
که این نقطه ۷ خانه غایب است و ... الاشیاء است و چیزهای عجایب
خواهد بود باید که نقطه موازنه کند و بر مرتبه حساب کند و ... بدارد
و در باب حروف و نوع دیگر و در این چند عمل دیگر باید کردن بدین
نوع ... آ ... ب ... ج ... د ... ه ... و ... ز این است ... ۷ حروف

زوجها

کود...

بدین نوع داده اند دیگر حمل ا بج ه بز ط بح ی بز ل

یم بح ن و این هفت ابر آهنت حروف بدین نوع داده اند دیگر عمل آب

بز س بح ع بح ف بز ص بز ق بح ر بز ش از این است اگر ا

حروف بدین نوع داده اند دیگر عمل خاک بج ت بز ث بج خ بز

بح ض بز ظ بح غ زیرا که در حروف ابر آوردن از اشکال از حساب

نقطه ها ابج د بج ه بز و بز ح بز ط بح ی بح ک بح ل بز م

بز ن س بح ع ف بز ص ق بز ر ش بز ت ث بح خ ذ ض بز

ظ غ بح [illegible] و از این نقطه [illegible] هر مرکزی و حاکمی [illegible] دارند که

اصحاب این با او موازنه کنند و حکم کار و [illegible] از اینجا که این شکل آتش

بز که مرتبه ۴ دارد و او مرکز آتش بود و حاکم بود و منسوب [illegible] که

۳ نقطه آتش از یمین دارد و ۳ نقطه از یسار و این هم حاکم بود [illegible] دارد

و هر صنعتی دیگر که [illegible] دارد و از این شکل که اجتماع ۳ از یمین دارد

و ۳ از یسار دارد و از نقطه آب [illegible] که آب ۴ است ۲ از یمین و ۲ از

یسار دارد و از نقطه خاک [illegible] خاک ۴ است ۳ از یمین دارد و ۲ از

یسار و اینها حاکی نشد و هر یک حکمی دیگر کرده دارند و خلقت و ارواح

و سعد و نحس و مزاج عناصر و حروف و عطارد لطیف و باقی [illegible]

مستقبل از اجانب [illegible] نیک تمام کند [illegible] از آتش اول کار [illegible]

بنیاد [illegible] و آخر این نقطه آتش که متصله الاثنیات بود و از این آتش [illegible]

یعنی نقطه اول نقطه اجتماعی هر شکل جزئی تشکیل می گردد البته بالجمله از الشکل ترتیب [illegible]

از اشکال قبل از حاکم ترتیب برای [illegible] تعلق دارد ماضی و [illegible] را شاداده می گردد [illegible]

شکل ابتدا [illegible] حاکم [illegible] تعلق دارد

و بیانه [illegible] آخر این شکل ماضی و حال و مستقبل شکل متوسط و آخرین اجتماع که [illegible]

متصله الاثنیات و از این ۳ نقطه هر کدام که بهتر دارند عجایبها از جمع

ابر این شکل نیک فهم کن و از نقطه اجتماع [illegible] او [illegible] ماضی و [illegible]

[illegible] از ۳ نقطه آتش و باد و آب و خاک بود از [illegible]

[illegible] و ۴ عمر تمام بود [illegible] آتش [illegible] آتش ماضی [illegible] و ۳ [illegible]

[illegible] که این نقطه ماضی باشند در عمل کرده تا چون [illegible]

وقت باشد که در عمل [illegible] ماضی بود [illegible] حال و [illegible]

مستقبل و در مرکز ایشان ۴ بود [illegible]

و [illegible] چپ بدان نوع که خانه ۷ [illegible] از [illegible] بود و آب اول

[illegible] و چهارم که حاکم بود [illegible] و او جاه رمل بود در بود و [illegible] بود

و حاکم مرکز بود و [illegible] ۴ نقطه آب بود در خانه ۱۰ و خانه آتش بود

در دیگر خانه ۷ و متصله الاثنیات است که چیزهای عجب پیدا آید

برانگیزد و بر نقطه ثلث [illegible] اول او [illegible] ماضی [illegible] آتش [illegible]

[illegible] خاک اول [illegible] ابتدا و جسم اول و مرکز و خاک اول بود

و از [illegible] بود و ۴ حاکم رمل [illegible] نقطه خاک [illegible] بود و حاکم

[illegible] اشکال در خانه ۷ داده اند عجایب و غرایب

از [illegible] از غیب چیزها باز دید کند و این [illegible] را

حاکم از ۴ نقطه احکام بر آورد و [illegible] ماضی و حال و مستقبل

واو تمام و ما ابای آن در آبی آمده از آنجا که بیند و این ابجد ۵ در خانه
و ما ستون بود و این علم نقطه بدیع اصلی که لیکن علم و این حکم
رمل است و اگر در رمل بیابند تعلق دارد است اتش از آن
مرتبه بر خاک و در اول ثبت شده آتش خانه ۵ آمده و دست
در دو اتش اول زده و از چپ به راست آمده و از مستقیم
بر خاک آمده و از مرتبه ۴ اشکال بر خاک و در زیر مرتبه
آتش ۵ در هوا بر تحقیق رخ از آتش نیز ۸ و قوت آتش
است و حاکم آتش است خاصه که از یک است ۵ غالب باشد
پس طلب مستقیم کنند از از آن مستقیم که توسط کند در مدد
آتش تا مرکز ابجد ۴ ذات آتش دارد و از ذات ابجد
و آنجا در غایب قوت است در ضمیر مطلوب و از
بر تو و تو در تعجب آمده که و این ضمیر بر آن چیز که است دلالت
کند بر شوکت و عظمت آن نکته خاصه که تعلق با خاک
دارد و اشکال خارج است و حکم از آن آتش است اگر چنین است
چیزی بود کافی و چیزی بود که آتش در آن کار کرده بود
و حاکم ابجد بیک مرتبه ۴ آمده و در قسم ۴ ابجد حاکم است
و بجز ول ضمیر است در تمام و هر یک از این نقطه در خانه بود

بود در میان بعد از آن و طول و عرض دارند و مرتبه دارند چون جمع کرده در آن خانه
پس این دو ابجد معانی این نقطه زند و زکات باز دارد که در ۴ ابجد است و جمل
مرکز است و قوت او را که دخل ابجد ۴ از آن است اگر با آن است پس خاک و مرتبه ۵
آمده و خود را در مرکز خاک که اول انداخته خاک ۵ بر خاک است در آن
و قوت و دست در مرکز اول مرتبه آورده و در خانه چون و چون خاک اول است
۵ است تعلق است اگر در رمل حاضر است و اگر حاضر است دیگر کند و چون
است در این در خانه خاک اول خاک اول است و مشوقه بیند و هر او
از خانه ۵ است در احکام و خاک مرتبه اول است دشمن صاحب با خاک
همراه دارد در آن ابجد اول و هر دو در یک درجه اند پس آنجا حاکم بر خاک
و نظر با جانب و تیز دید نقطه آب مرتبه ۳ همراه دارد در خانه
موافق و در مدد تمام و با ۲ تمام است که آتش ۵ آب و خاک
در نبات و احوال از جنس موافق است و آب مرتبه ۴ و خاک مرتبه ۵
است چون آمده در خانه ۲ و پس بر سر بیجد در خود آمده و اول از خود
که در کل رمل است روز تران است احوال خلایق و غیره
نقطه در اشکال رمل در ضمیر خلق از حساب این کتاب سخن گوید
و از مردم مملکت بیند و باز می بیند و اکنون پس در خانه ۲ از ابجد اول
مرتبه دارد و آب ۳ مرتبه است با ۸ که از این چهار نقطه و خط یک بود

قسمت کند و حکم قاطع کند و در یک رمل چند چیز عجایب باز کرد و دیگر سعد بود
که نقطه ذات با نحس دارد و هر نحس که بود باشد در نقطه اشکال با موافق بود
که دشمن با نحس دارد و چنین بود در ۲ آید و چه پیدا نباشد در خانه‌ها
اگر خانه و دیگر غالب بود بر قوت و مرتبت و خراج خاک اول اما خانه
اصل ایست و یک ۸ در قوات بود در اینجا حس و تجربه و [illegible]
در نحس که رمل حاضر آید یا غایب در ساکن خانه‌ها باید دیدن که
چون خرده آمده است و نحس نبود بر احکام از آنجا که آید که نقطه
مرا کرد ضعف و قوت و خیال نقطه اخراج و [illegible] کشیدن
و هر نقطه که در ساکن در حرکت آید ضمیر از آنجا که آید از خانه غایب
و مواضع و خارج و اخراج چون [illegible] در خانه اول باشد نقطه مرتبه بشمارد
و باز بیند که چند نقطه مرتبت و دیگر را حساب مرتبه ۱۹ آید و اگر
اشکال از خانه ۱۲ در خانه سوم ۵ بر سر آن اخراج هم ۳۳ بود و در
آنجا بجز ۹۹ طرح باید کردن و بجز ۱۲۱۲ طرح باید کرد در آن خانه
که شمار آنجا رسد آنجا ضمیر آنجا بود اگر [illegible] در اول بود ۲ بود و چون
۱۲۱۲ طرح نماید ۲ بماند ضمیر از دوم بود و اگر ۹۹ طرح نماید ۸
بماند ضمیر از ۸ بود یا در اشکال یا در خانه یا در مرتبه و [illegible]

[illegible]

چگونه

نکند و اگر [illegible] در اول باشد علاوه مرتبه او ۲۵ [illegible] ۱۲۱۲ طرح کند آنچه بماند ۸
ضمیر از اول بود و اگر ۹۹ طرح کند ۷ بماند ضمیر از ۷ بود در خانه یا در اشکال
یا در مرتبه حکم کند که رمل را اعتماد بر اول است دیگر هم در باب ضمیر
هر نقطه که از میزان براند در کردن هر شکل که باشد آنجا ضمیر بود
و اگر آتش با اول [illegible] در هیچ جای تکرار کرده باشد هر آتش که از رمل
بود تا خانه ۵ بشمارد و مرتبه بر سر [illegible] نقطه [illegible]
تا خانه ۱۵ بشمارد و طرح ۱۲۱۲ کند یا ۹۹ طرح کند آنچه بماند از آنجا
قسمت کند [illegible] که باز ایستد بود یا در اشکال یا در خانه یا در مرتبه و اگر نیز
از آتش ۱ تا به ۱۲ مرتبه بشمارد و حساب کند ضمیر [illegible] ۸ دیگر هر
احکام روز بر طریق ساکن [illegible] روز [illegible] بود که [illegible]
روز آدینه و [illegible] روز دوشنبه و [illegible] یکشنبه [illegible] روز سه‌شنبه [illegible] روز [illegible]
و [illegible] روز چهارشنبه و [illegible] اول یک هفته و [illegible] ۲ [illegible] دو هفته بود و [illegible]
۳ [illegible] سه هفته بود و [illegible] ۴ [illegible] چهار هفته و [illegible] ۵ [illegible] پنج هفته و [illegible] شش
هفته و [illegible] ۷ [illegible] ۷ هفته و دیگر آب اول که [illegible] بود یک ماه بود و [illegible] ۲
[illegible] ۲ ماه و [illegible] ۳ [illegible] ۳ ماه بود [illegible] ۴ [illegible] ۴ ماه و [illegible] ۵ [illegible] ۵ ماه و [illegible] ۶ [illegible] ۶ ماه
و [illegible] ۷ [illegible] ۷ ماه [illegible] دیگر خاک اول که [illegible]
یک سال و خاک ۲ [illegible] ۲ سال [illegible] ۳ [illegible] ۳ سال و خاک ۴ [illegible] ۴ سال و خاک ۵ [illegible]

۱۵ [illegible]

بس اعتماد بر [illegible] ۱۲۱۲ [illegible] باشد

پنج بادی و خاک ۶ پنج بادی و خاک ۷ پنج آتش بادی بعد تا اطراق و شرح است
اتش بیک ترتیب بروز داده اند و اما طلعه داد ۸ و اما اما ماه داده
و خاک را بادی داده اند و دیگر نقطه آتش و اما بروج خاک از یک ۸ بعد و ۲
آتش از حیثیت اطراق بعد اطراق بعد و اما از ۸ نقطه در زود دلی
از بادی و گشودن نیک باید دانست که سر رمل است که بروج
۸ گانه عمل کند ر تواند کرد تیغ یک باید و بر آن عمل کند و دیگر
داند که خود خواب با نبشتن اشکال چون بعد اعلامات رمل است

آتش و آن عقبه داخل بر سر سه اند | ... | ...
و اینجا بعد چنین عقدا بر اینجا
اند اخت و با دست در از کردن بخ
آورد و اما ۶ با باب اول جمع شده در خانه ۳

و اگر آتش بعد حساب کند باد بر مرتبه و مزاج و طبایع اربعه
از خاک آن با بعد حکم بر تیغ کند و هر جا که نقطه مقام بلند حکم کند
که این کشتی جای بپرد و مقام می سازد و هر جا که نقطه ۳ بلند تو دید
آنجا که در ملک و با مقام متعلق و هر جا که نقطه ۵ بلند حکم بر جماعت
در استادن کند و اگر در اینجا نقطه ... بعد حکم بر خاک و خوف کند
و آنجا که نقطه ۲ بعد حکم حال و قدوم غایب کند و آنجا که نقطه ۷ بعد
حکم بر معامله و سفر و رفتن و نکاح و غایب کند بر حسب نقطه که در آن

نقطه مرتبه چهارم

اشکال مرتبه اشکال که ایشان است و شرکت او در مزاج است ان که موافق
بعد یا مخالف در دوستی یا در دشمنی از مرتبه که بوده و اگر شکل ۸ بعد بوده
۴ ۸۸۸۸۸ که اصل و حق بعد و کار بر مستقیم و این از زمان باز
سپرده و بر احوال و دیگر با حوالت بر که کند به مجلس حکم بر فساد و دوا بند
کار را باید کردن و غیره هر نقطه که در ۸ رسید آنجا حکم باید کردن
و اگر ۳ نقطه ۶ با بلند به افتد حکم بر زیان بر زیان و خوف قضا بعد
باید کرد از سایر نقطه احوال است کشف و کشودن نقطه کار را بعد از
پس نیک و بد شدن بر نقطه است که کسی شود و بد نیک شدن از
نقطه است که کشف ده شود اکنون حکم آن از شیخ بعد و هر جا که درم بعد
سفر در سفر و کار در کار و بنیاد در بنیاد و مراد در مراد و اگر آتش بعد ... از بادی
۷ است در طبایع اما مراد معامله است و نکاح بر مزاج نقطه و شرکت از ...
و کشودن که چه بعد و چه کشف احوال و دوم از آن که بوده و آب ۵ مرتبه و خاک ...
از هفتم مرتبه نقطه آتش کار کند و خاک ۶ بیخ و زحمت از سبب آن کسی و آب
مستوی بعد اما وقت تیا بد و احوال اعلامات بعد و این ۸ را معاش است
و ۴ و دیگر نسبته بعد از جمع ۱۲ بر ۱۸ باید و این حاصل آن را علمه و در یک
قوت و ضد دارند به ساعت ۴ فصلات بیخ و روز بروز میان آن است و جمله طالعه
و ماه باره و آفتاب روشنی باشد که با شد و نقطه ... در مرتبه و در طالع آفتاب
سپرده و ملکی ... در فصلها بسبب سر ملک و ربیع و این نقطه رمل از نوع احوال ...

ابتدا
و ...

دلیل ... نقطه ... کار ...

... نیک باید

دکان ... باید

مثلاً ۳۰ نقطه بود در حرجب که در اشکال ۱۶ از جمله یکی جدا کنند
و احوال هر یک جداگانه باز کرده و نیک و بد خلایق و احوال
فصلها و روزها و ترانها و در جا و بار ند که در فرق و از زانها و ارکانی
از انجا که رسیده و از نقطه از ۵ تا ۷ رسد مثال انکه نه به به رسید
از مراتب تا در یکی باز رسید مرتبه بسایط هیچ حکم نکرده و قسمی کند
و زن و حال که از نقطه امهات کرده و در هر جا که این قولها بیند در رمل
باید که داند که چون حکم کند و اینها قولها بود از جمله یکی کرده
در رمل و هر کدام از کدام مرتبه بر خلاف رسیده و آن است از دوستی
شناسد و حکم هر یک بر سر حرف و دست است و حکم کرده در
هشتگین مرتبه و نقطه دیگر و احوال اشکالی باز کرده اند و نحی ... بیسیم
اصل این علم در شش کتاب جوابر طبایع است در امهات تا ختم کنند
این حرفها در نقطه و مرتبه انجور رشته که یابی بر باید شمردن
تا جواب نقطه ترا اندک حق و دو یک نقطه رمل از پی میرود تا
اشکالی اصل اول رمل و دیگر باز از سر نقطه میرانند و بر اشکال
فرا آورد و از عقب این چندان که خواهی رود ضمیر و ترتیب اساس
این علم بس مشکل است و وقت باشد که آتش یا باد یا آب یا خاک گوید
و از این هر مرتبه در هر مرتبه بکار برد و این اشکال امهات اصل

بلوازمه

و جهات

تاه

کرده

اشکال ؛؛ و طول و عرض هر یک در این نقطه ۴ در مقام در این مرتبه چون
و ۳ در ۷ و در ۲ اصل او این و آخرین در طبایع امهات ۸ اند و طبایع
غیر امهات که چه بود در نقطه و طبایع خانه ها که امهات که ۸ یه که چند
هزار هزار از ما بر روایت و بر وی روایت و ما خبر کرده است و
روایت
چندان دیگر بیاید و برود و این طبایع ۱۶ اند ۸ امهات که یند
و بدین نسبتی الحمد لله باب الحالات بد آنکه این مسئله
چند است که از کتاب ابی عبدالله زناتی نقل کرده اند و این چند
مسئله غریب است [illegible] ماده [illegible] ماده [illegible] ماده [illegible]
[illegible] ماده [illegible] ماده [illegible] ماده [illegible] ماده [illegible] ماده [illegible] ماده جمله
طریق ضابطه آنست که هر شکلی که خارج است نر است هر شکلی که داخل است
ماده است و این ۴ شکل نیز داخل است و خارج باز نر با ماده ماده
اگر یک طریق طرابلسی یا طریق دیگر این اشکال بر خلاف آن باید
طرابلوسی ج
انکار نکنند که هر دو درست است چنانچه دیگران زوج و فرد اعتبار
میکنند اما در یک باب ملاحظات اشکال بر کواکب با و میکنند
و دران نیز بعضی بر خلاف طرابلسی و دیگران است و تحقیق او
در این باب فایده بسیار است در استخراج ضمایر و احکام و اسامی
و خبایا و فایده این میکند و جز آن دو اخل و خارج بر طریق زناتی

کاند منزلج جطولی سه عی را عدد دان

است که ارشک که بالای او کمترست زیرا که در شکلی که بالای او بیشتر است
و دو خطوط ماده و از پیر بیشتر است نه خارج نه داخل تا نقطه‌ها
دو خط اول کرده باشد **فصل** در بیان در شکل عدد دیگر را در اول یکی عدد دارد
۲ در ۲ ۳ و در ۳ ۶ عدد دارد و در ۴ ۱۰ و در پنج ۱۵ و در شش ۲۱
و در هفت ۲۸ و در هشت ۳۶ و در نهم ۴۵ و در دهم ۵۵ و در یازدهم
۶۶ و در دوازدهم ۷۸ و در سیزدهم ۹۱ و در چهاردهم ۱۰۵ و
در پانزدهم ۱۲۰ و در شانزدهم ۱۳۶ عدد دارد **فصل** در بیان
شرح اشکال لحیان دلالت کند بر بچه و تعلقات دیار نشاط و این شدن
از زن و دشمن و در سلامتی نفقی در سفر از تخت و در ۱۲ دلیل نقره است
ابلق و اگر پنج دلیل کند بر پیوند بر قطاع عدد و صنعت شیشه از آن
و نیز دلالت کند بر مردان و زنان و دلالت میکند بر ربع شرق
و ناحیه جنوب از شرق و بر غرب شرق و از حروف ج ی د
دارد و اگر سوال از مردان باشد بزرگ قدر با جاه چون قاضی
و فقیه و امام و گواه عادل و مرد معروف و حاکم محتشم و توانگر
بسیار مال بزرگ نسبت خداوند رای و دانش و عز و حکومت
و دلالت میکند بر پیشوایان بزرگان شهر و خداوندان قلم و بر شاخ
شرق و بلدیت و از حروف آف دارد دیگر دلالت میکند بر
نیکی احوال و بر قوت مملکت و سود در تجارت بر قطع نظر کو اینست
و دلالت بر حرمت و خوشی و علمی و توانگری و مایه بلندی

دو دن

و دلالت میکند که اگر زن باشد بر بسیار رکابی و از ربع دلالت میکند
بر ربع شمالی و غرب شمال و جنوب شمال و از حروف نه ش دارد
دیگر دلالت میکند بر چیزهای سفید و نقره و کاغذ و کرباس
باریک و شمشیرهای نقره کوب و جامهای ابریشمی و جز
پیوند و در خانهای عنبر خانه حق دارد و ۸ و ۱۲ کمیت و دلالت
کند بر برف و باران و تگرگ و بهار را به باشد و چهار در ۶ و ۸
و ۱۲ افتد زیرا که صفت کفی است و نیز دلالت میکند بر چیزهای
که از دریا برون آید چون مروارید و با نشان و در خانه ۵ و
و ۹ و ۱۰ و ۱۱ سعد است و دلالت بر باران بعد از قحط و برق
حلال و جامه پاک و صنعت نیک و دلالت میکند بر ۶ و ۷
و ۹ و از ربع غرب و ناحیه جنوب و از حروف ه س دارد دیگر
دلالت میکند که سوال از نقره و حرکت باشد و از این میرسد که
بچه و زنان پایه و این کارها باشد بر تری چون در باشتی و این
صنعت مسافر و غایب است و دلالت میکند بر چیزهای تنگ و از
و نبات الوان بر زرد و سبز و از اربابی برج ربع میکند از نقطه و از حروف
ع دارد دیگر دلالت میکند که از چیزی تلف شده باشد یا دزدیده باشد
و دلالت میکند بر مسافر و سفر چون در خطه باشد و اگر آب بیابانه رسا برند
و اگر این اشکال بر آید دلیل کند بر بامهای آب و اسیابانی شارت
بر خلاف بیند و اسیران باشد و دلیل کند بر اختلاف الوان و
بنکاح خانه که اخوان فراق بود و در سفر نیک بعد از چند روز

۳۶ / ۳۶ / ۷۲ — ۷۲ / ۷۲ / ۱۴۴

بدانکه ۱۶ خانه چهار ربع است از ۱ تا ۴ و از ۵ تا ۸ و ۹ تا ۱۲ و ۱۳ تا ۱۶ یک ربع میکوش از اول تا چهارم است
از نیک و بد و سعد و نحس و مراد و غیر مراد از اینجا خواهند بیاید و احکام راست ۱ ۸ ۹
جهات و خارج و داخل و عدد اینجا باب فایق مرتبه ۸ ساقط است ۳۲
است تا عدد نظر طبیعی و جواب و خاک هم چنین است ابتدا از طریق بحث و انتقا
هم از ۹ نجب و چون ۵ عدد طریق را نقل کنند ۳۲ می ماند

اسباب رمل ۶

۱ — مرتبت رابع نحاب سداس سباع ثامن غیبت ولدیت زبال غایب
خانه ۳ دلیل فلک دوک خانه ۴ دلیل ماله بخت فال
و تقرفه و تخت (?) دلیل برودوت

۲ — شاهد / منفعت یک قرب دیگر بعید — ناظر قریب — ناظر بعید ۹

۳ — اتصال خانه است اول را با جیم و جیم را بلیم و هکذا

۴ — اشتراک و آن حرکت است یا عناصر را بیکدیگر و یا خانه را بیکدیگر

۵ — فراخ صفت هر شکل باشد

۶ — امتزاج و آن فعل و قوت هر شکل باشد که با یکدیگر ترکیب کنند و در حال بابد
که فراخ و امتزاج را نیک بدانند تا در احکام عاجز نشوی و این از جمله
مشکلات است و امتزاج اتصال بغیبت خوانند و هر که احکام امتزاج
دانست در حکم کامل گردید

[illegible marginal notes]

ط ٤ ابح عرفی دایره عرفیات

٤٥

نقطه اتش | نقطه هوا | نقطه ماء | نقطه خاک
شرق | شمال | غرب | جنوب

شرقی و شمال و غرب و جنوب دایره ابجد ...

بو کتاب بر چهارک نه ات اول ... در ایکی ... ۹ ... ۱۱

... در سر دور با ... که صاحب ... ۹ ... ۱۱

صاحب دم ... در ... بیان

ابجد و هطی ... حطلو ...
خانه اقوی و اضعف را ...

٤٤

کافال | زنچ | حطول | سه عی

ط ا ت د | م ز ب ی | ج ط ف ل | س ه غ ی

ابهج کطمب دجلن صن وش سکو بر خوان

احبه لحنز لمیه عط وس وف آمد

حی زک فع اسد حط ال ...

س ... ... ل ...

۱ ۲ ۲ ۳ ۴ ٥ ٦ ۷ ۸

ابه حیک بهل دج لطی جوه نسک زام

کحی زایقع طحط بجخانه مهلت شی ای حاکم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

حمد بیحد و سپاس بیعد من الازل الی الابد حضرت برچونی را که چندین هزار اشکال مختلفه سه و چهار از نقطه واحده در دایره وجود باظهار رسانید و درود و سپاس بی‌شمار روان آنکه معبود را که خلایق را از تیه جهالت و طریق شکوک ضلالت بجاده مستقیمه شریعت هدایت فرمود و رحمت و رضوان بر جماعتی که از اجتماع ایشان نصرت او رایات کعبه دین معمور و منصور گشت و بعد چنین گوید نصیر الدین محمد بن محمد الطوسی که چون یرلیغ جهان مطاع بر این نافذ شد که کمترین بندگان در مقدمات اشکال و احکام رمل مختصری در غایت اختصار تالیف کند هر چند این بنده را که مجال آن نبود و خورا شیته آن نبود انست لیکن یرلیغ جهان مطاع را متحتم و فرمان نافذ بود اهتمام نمود تا این مختصر در قلم آورده شد امیدوار آنست که در نظر کیمیا اثر آنحضرت مقبول افتد باید دانست که اهل علم را موضوعیت و موضوع علم رمل نقطه است از آنجهت که درین علم بحث از زوج و فرد است که ایشان عوارض ذاتیه نقطه اند و محمول او

بیوت و اشکال اند و بیوت شانزده اند بر اشکال از آنجهت که بیوت محل‌اند و اشکال حال و محل با ذات متقدمست بر حال پس وجه اول شرح بیوت گوییم بدانکه خانه‌های رمل شانزده است خانه اول منسوبست بطالع زمان و تن و جان و فرزند کار و ابتدای امور خانه دوم منسوبست بنقد و مال و معاش و اعوان و قدوم غایبان خانه سیم منسوبست ببرادران و خواهران و اقربا و نقل و حرکت نزدیک و اختیار و جهات و دایگان و خواب دیدن خانه چهارم منسوبست بپدر و مادر که در بنیاد او و پدر نفارت نهاده باشد و ملک و مقام و عواقب امور خانه پنجم منسوبست بفرزند و عشق و ازدواج و رسل و اخبار و ابا خانه ششم منسوبست بغلام و کنیزک و خدمتکار و غم و ملالت و بیماری و حبس و چهارپایان سم شکافته خانه هفتم منسوبست بمطلوب و ازدواج و شریک و غایب و اضداد و خصم خانه هشتم منسوبست بخوف و ترس و مال غایب و مال میراث خانه نهم منسوبست بسفر دور و علم دین و امانت و تعبیر خواب خانه دهم منسوبست بملک و سلطنت و تصرف عمل و عزت و حرمت و جاه خانه یازدهم منسوبست بامید و سعادت و دوستان و مادر زن و پدر خانه دوازدهم منسوبست بدشمنان و چهار پایان کرد سم و زندان خانه سیزدهم منسوبست بنفس و رای و تدبیر خانه چهاردهم منسوبست بنفس غیر و منع خانه پانزدهم منسوبست با احوال و اوقات

و ۱۵ و ۱۰ و ۱۶ و ۴ ایشان بنا بر این حساب
و مجموع از ۳ و ۱۳ و ۱۴ و ۴ و ۱۵ و ۷ و ۱۶ و ۱۰

و تقسیم این خانه که کنند خانه‌ها [illegible] بترتیب بقیه و فراغت و ترک و از این خانه‌ها
۴ خانه را وتد گویند مانند اول و ۴ و ۷ و ۱۰ که دلالت کنند بر حال و احوال خانه‌ها
و ۴ دیگر را مایل الوتد گویند مانند ۲ و ۵ و ۸ و ۱۱ که دلالت کنند بر مستقبل
و اوسط [illegible] و ۴ دیگر را زایل الوتد گویند مانند ۳ و ۶ و ۹ و ۱۲ که دلالت کنند
بر ماضی و ضعف [illegible] و ۴ دیگر را [illegible] ۱۳ را
و ۱۴ را شریک ۷ و ۱۵ را شریک ۱۰ و ۱۶ را شریک ۴ گویند [illegible] از این
و ۳ و ۱۱ و ۷ و ۵ و ۱۰ [illegible] استخراج [illegible] واقعات سازند
و در [illegible] کنند مطلب [illegible] عبارات [illegible] از [illegible]
و ۵ [illegible] و از [illegible] ۱۲ خانه ۸ خانه را
ناظر خوانند مانند ۱ و ۳ و ۴ و ۵ و ۷ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ است و ۴ خانه را ساقط
خوانند مانند ۲ و ۶ و ۸ و ۱۲ است و خانه‌های ناظر را قوی و ساقط را ضعیف خوانند
و چون منسوبات خانه‌ها معلوم شد منسوبات اشکال را بیان کنیم بیاض سعد و منقلب
و منسوب است بزهره و عشقبازی و لهو و طرب و فرزند و در خانه اول شرف دارد و در ۵
سکنی و در ۹ حد و در ۳ وجه و در ۷ و ۹ مثلثه [illegible] سعد و خارج و منسوب است
بمشتری و علم دین و قضات و ائمه و در خانه ۲ شرف دارد و در خانه ۱ سکنی و حد و در ۶
وجه و در ۲ و ۳ مثلثه دارد [illegible] سعد و داخل است منسوب [illegible] و در خانه ۳ شرف دارد
در ۷ [illegible] دارد و در ۱۲ [illegible]
[illegible] و در [illegible]

دارد و در ۱۲ سکنی و در ۷ حد و در ۲ وجه و در ۳ و ۵ مثلثه دارد [illegible] سعد و ثابت است
منسوب بقمر و نقل و حرکت و سفر و پیکان و عوام الناس و در خانه ۴ شرف و حد
و وجه دارد و در ۹ سکنی و در ۲ و ۶ مثلثه [illegible] نحس و منقلب است منسوب بمریخ
[illegible] و اسلحه و او را [illegible] خوانند و در خانه ۵ شرف دارد و در
۱۳ سکنی و در ۱ حد و در ۷ وجه و در او ۹ مثلثه دارد [illegible] نحس و خارج است
منسوب بذنب [illegible] و در خانه ۶ شرف دارد و در ۱۲ سکنی و در ۸
حد و وجه و در ششم و ۹ مثلثه دارد [illegible] نحس و ثابت است و منسوب بمریخ و لشکر
و [illegible] حرب جنگ و فتنه و آشوب و خون ریختن و در خانه ۷ شرف دارد
و وجه و در ۸ سکنی و در ۳ حد و در ۱ و ۳ مثلثه دارد [illegible] نحس و داخل است
و منسوب بزحل و عمارت و زراعت و روستا و دهقانان و مردم بد اصل و در خانه
۸ شرف دارد و در ۱۰ سکنی و در ۲ حد و در ۵ وجه و در ۲ و ۹ مثلثه دارد
[illegible] سعد و خارج است منسوب بافتاب و سلاطین و عزت و جاه و بزرگی و سروری و
در خانه ۹ شرف و در ۱۰ سکنی و در ۶ حد و در ۱ وجه و در ۴ و ۶ مثلثه دارد
[illegible] نحس و منقلب است منسوب بزحل و عقده و ربط و حبس و بستگیها و در خانه ۱۰
شرف دارد و در ۶ سکنی و در ۱۴ حد و در ۵ وجه و مثلثه دارد [illegible] سعد و ثابت
و منسوب است بعطارد و منجمان و حساب و طب و در خانه ۱۱ شرف دارد و در ۱۵
سکنی و حد و در ۳ وجه و در ۶ مثلثه دارد [illegible] سعد و داخل است منسوب بمشتری
[illegible] و در ۱۲ [illegible]

و عطارد زاید و شرف و در خانهٔ ۱۲ شرف دارد و در ۱۱ ساکن و در ۵ حد و در ۶ وجه

و در ۳ و ۵ مثلثه دارد ؛ سیم منقلب منسوب بقمر و آبهای روان و سیل و در خانهٔ

۱۳ شرف و در ۶ ساکن و حد و در ۴ وجه و در ۷ مثلثه دارد پنجم نکس و خارج

منسوب براس و مردم و غله و در خانهٔ ۱۴ شرف و در ۳ ساکن و در ۱۲ حد و در

۸ وجه و در ۱ و ۴ مثلثه دارد ششم ممتزج منسوب بعطارد و غلبهٔ لشکر

دشمن و در خانهٔ ۱۵ شرف و در ۹ ساکن و در ۱۳ حد و در ۳ وجه و در ۴

مثلثه دارد بر سعد و داخل و منسوب بآفتاب و ملک و انگاره و در

خانهٔ ۱۶ شرف دارد و در ۱۱ حد و در ۱ وجه و در ۲ و ۹ مثلثه دارد

و در مقابل شرف و سکن هبوط و وبال دارد و مقابل حد و وجه

و مثلثه ضعف بود و مقابل هر خطی از خطوط مذکوره نیک و ضعیف باشد

و چون درین جا مطلع نامه شده بود که این مختصر در غایت اختصار

باشد از نیجهت تشکیل دایرهٔ عدد اختیار کرده برطالب و مطلب اختصار

کردیم و فایدهٔ این مقدمات در احکام آنست که هر شکلی که در خانهٔ اول

آید از خانهٔ شکل این شکل بشمارد بترتیب تا در چندم خانه آمده

اگر در خانهٔ نیک اعلا باشد تشخیص او کند و مایل او اگر نیک باشد

و حکم کند بمنسوبات او مثلا اگر جماعت بجی در ۱ آید چون از خانهٔ او

فایده در استخراج ضمیر در احکام و عدد بطریق ساکن عادت که ابجد است و چگونه بسیر نقطه از اشکال ۱۵

در دایرهٔ عدد و دایرهٔ عنصری و فلکی خوانند اما عنصری بسیر نقطه است و ... عنصری عنصری اما فلکی

اشکال بود که نقطه در ابجد است و ساکن او از دایره عالم بی نسبت اشکال از نفس تا دوازدهم اگر کسی

خطی کند اشکال آنچه دارد و شکل ساکن عدد حرف در چندم خانه است مثال اگر نقطه ... از ...

او تبار بود در دوم باشد دلالت کند بر بسیاری عزت و حرمت و جاه و بزرگی

و طلب مالی کند از آنجهت که با صاحب اینخانه که بخت است ضرب کنند

که مالی بزرگ است حاصل آید و هم چنین اگر بجی در ۱ آید چون از خانهٔ

او بشمارند در ۶ باشد دلالت کند بر علت لشکر و مکر و غم و اندوه

و آنچیزها که از منسوبات خانهٔ ۶ است و طلب امیدی کند از آنجهت

که چون با صاحبخانه ضرب کنند حاصل آید و امید بزرگ است زیرا

که یازدهم است و باقی را ازین قیاس باید گرفت و آنچه ذکر کرده شد

احکام ساکن و طالب بود اما احکام مطلوب بدین نوعست که بنگرند

که مطلوب آن شکلی که در اول اعلا است در رمل ظاهر است یا باطن

و باطن آن باشد که هر ۱۶ آن شکل که در رمل اعلا باشد با صاحب آن

خانه از تشکیل مذکور ضرب کرده متولد معلوم کنند که در رمل

هست یا نه اگر هست در چندم پیدا آمده است از خانهای خود اگر در خانهٔ

نیک اعلا باشد دلیل نیک مطلوب کند و اگر در خانهای بد اعلا است

دلیل بدی مطلوب باشد اما حصول و لا حصول مطلوب را با صاحبخانه

که مطلوب در وی اعلا است ضرب کنند اگر داخل متولد شود دلیل

حصول باشد سعد باشد و گر نه دشوار باشد و اگر خارج متولد شود دلیل لا حصول

... در صدق و کذب ... شکل ... بدانکه چون سائل سؤال کند باید که [illegible] را که در خانهٔ سؤال است با شکل خانه [illegible] ضرب کند ...
... [illegible] حاصل شود ... از آن اوبود یا صادق بود یا کاذب ... موافق است که بدانند که از شکل از اوتاد
... خانه بود یا در طبیعت مطلوب باشد صادق باشد و اگر نه چنین باشد کاذب بود مثلاً [illegible] باشد و سؤال
... از [illegible] باشد چون باشد که صاحب خانه است ضرب [illegible] حاصل [illegible] که اول است و اوتاد ...
... این [illegible] صادق بود و مزاج [illegible] است و از آن [illegible] ...
این در احکام [illegible] ...

باشد سعد باختیار رسانید و نحس بغیر اختیار رسانید و اگر منقلب بود از اول
بحال باز گردد سعد در عاقبت حاصل شود و نحس نشود و اگر ثابت باشد
مدتی بر یک حال بماند سعد عاقبت حاصل شود و نحس نشود و اگر
مطلوب در زمان [illegible] شد بنگرند که در خانهٔ مطلوب چه شکل آمده است
از آن با شکل مطلوب ضرب کنند و نتیجه معلوم کنند و بر آن
حکم کنند اما در این طریق دلالت بر دیر کند والله اعلم بالحق

تمام شد در ۱۸ شهر ربیع الثانی ۱۲۹۶ الهجریه
والصلوة والسلام علی اشرف الانبیاء
و آله الطیبین الطاهرین
و لعنة الله علی اعدائهم
اجمعین

چون محقق طوسی علیه الرحمه بر ۱۲ خانهٔ رمل احکامی نوشته مناسب
که در زیر این رساله ایراد شود تسهیلاً للطلاب و تسهیلاً للمتعلمین و بعد
حادی عشر بیفزاید که بدانند احوال غائب و شریک و دیگر
و دزد و مانند اینها را از خانهٔ ۷ باید دید اگر در ۷ شکل سعد باشد
و لیعهد کرده و شواهد موافق باشند احوال غائب بخیر و سلامت باشد
اگر ... شکل داخل ... باشد و تکرار از ۸ در [illegible]

باشد و شکل ۷ در راجعات تکرار کرده باشد غائب نیاید و اگر شکل که بدان ...
غائب تا چند گاه باید باید دید که هیچ شکل در عدد [illegible] باشد اگر باشد
از آنجا که بیرون و اگر تکرار کرده باشد در مستقبل بیاید و اگر در ماضی [illegible]
اما بحکمت سخن گوید نه بگوید حکمت نیست که اول از عدد صغیر گوید
یعنی از روز [illegible] و اگر روز [illegible] تکرار کرده باشد مثلاً [illegible] در اول بعد
و یا در سیم یا پنجم در دهم [illegible] در پانزدهم باید گفتن یا سالی که دلیل است
که روز یکشنبه غائب بیاید یا خبری بیاید و اگر نه شش روز [illegible]
گردد و اگر از این بگذرد ۵۵ روز و اگر از این بگذرد تا چهار ماه [illegible] احوال
غائب خبر دار گردد و اگر هیچ نباشد در عدد صغیر و کبیر نیامده باشد نظر به
کند که کجاست از عدد و اجتماع [illegible] و اگر از این نباشد از شکل
خانهٔ ۷ و تکرار آن گوید و اگر پرسند که غائب چگونه است [illegible]
باشد بر صفت آن شکل باشد اگر گوید بچه کار مشغول است در دهم آن باید دید
که چه شکل است و بکدام کوکب منسوب است از جهات عمل آن شکل گوید [illegible]
اگر [illegible] بکارهای خیر و عملهای نیکو مشغول باشد و اگر [illegible]
و اگر نحس بود به بطالت و فسق و فجور مشغول باشد [illegible] دیگر [illegible]
اگر پرسند غائب بنده یا آزاد [illegible] غائب باشد
[illegible] و از این شکل [illegible]

محصی که ولادت او ... شیلاق در ٦ باشد و مدلولات ٧ زنده و شریک باشد بی دلالت کند که سامی
باشیان خصومت ... از برای ارزدی کم کرده باشد و حاجات ... احکام را از اشکال
و دولت الله لله ٥ تا اند کرد چنانچه در خانه ١ اگر سعد داخل باشد نفس باب بلاد است و سعد
خارج از بلد و هم این است و حرکت خواهد کرد بمراد و بمای ٨ ه نحس خارج بر ... و غم باشد و بر ورد
نحس داخل ... دو اندوه و ناکامی به اختیار ... خانم

البیت الاول

غائب ... غائب وفات یافته باشد ...

از جد و اجداد ... ٧ اگر در خانه ... اشکال خارج باشد سال ... احوال ...
باشد و اگر اشکال داخل باشد سوال از حصول چیزی باشد که از ایل سال ...
و اگر ثابت باشد ... و اگر منقلب باشد متردد ... اگر سعد بود ... نیک ... در ...
و نحس ... عکس و ماضی انجا نه ١٢ و مستقبل ٢ اگر خواهد حاکم ... از
اشکال ناقص کند و اشکال ... که در میزان نیاید طریقش انست که ... نظر کند
تا اشکال ... در کدام خانه است حاکم کند بر جراحات ... که ...
تعلق دارد و اگر خواهد بداند که جراحت از چه سبب بود رسیده است ...
تا اشکال ... در کدام خانه مکرر شده است از انجا که ... و اگر سوال از ...
حکم کند از او ... اشکال بیرون آورد و از ان ... از سعادت و نحوست و وجوه
و خروج اگر سوال از ابتدای کاری باشد ... از ٤ ... اشکال بیرون آورد
و از ان ... از خارج و داخل و سعد و نحس ... البیت الثانی نظر کند در خانه
٢ و حکم کند بر داخل و خارج و ثابت و منقلب و سعد و نحس و ماضی از ١
و مستقبل از ٣ و اگر خواهد بداند که سالک ... مال از چه ... دارد
از تکرار اشکال ... کند بر حسب خانه و اگر تکرار نباشد از ... ٢
... از ٩ و اگر خواهد که بداند صاحب ... را ... خواهد
باشد نگاه کند در اشکال ... که از ١٢ زیاده است حکم کند بر دخول
و خروج از ... حاکم کند و اگر سوال از ... باشد ٢ را در ٥ ضرب کند
و در خانه ... اگر اشکال داخل شد حکم از ان کند ... البیت الثالث نظر کند

کند در خانه ٣ اگر اشکال داخل باشد دلیل است بر راحت و پایداری ... که تعلق
بان خانه دارد و خارج دلیل حرکت برادر و خواهر و اقربا باشد سعد باختیار
و نحس بغیر اختیار و ثابت دلیل ... و منقلب دلیل تردد ... و از ... ٣
اشکال بیرون آورد و از ان حاکم کند بر مضرت ... راحت از اقربا و ماضی از
٢ و مستقبل از ٤ و حال از ٣ و اگر سوال از ... نزدیک بود
از ٣ ... خارج باشد و با صلاح و داخل ... دشواری بود و با صلاح
مکروه باشد ... البیت الرابع اگر سوال از پدر و ملک و عاقبت
باشد و در انجا نه اشکال سعد باشد دلالت کند که سعادت است و اگر نحس
باشد بر عکس و ثابت ... بدین خانه تعلق دارد و منقلب ... انقلاب
و ماضی از ٣ و حال از ٤ و مستقبل از ٥ و اگر اشکال ... ٩
تکرار کند ... فرزند باشد و اگر در ... ١٢ تکرار کند دشمن ...
... نه دشمن و اگر سوال از عاقبت کاری باشد از ١
و ٤ اشکال بیرون آورد و از ٤ و ١٢ ... هر ... که ان ...
باشد از سعادت و نحوست از تکرار اشکال ... چنانکه
اگر در ... راحت بود تکرار از راحت بود ...
باشد و از دشمن مضرت رسد البیت الخامس اگر سوال از فرزند باشد از
انجا نه از سعادت و نحوست حکم کند و اگر سوال از خبری باشد از تکرار اشکال
٥ اگر ... سعد تکرار کند خبرهای خوش باشد و اگر ...
نحس باشد خبر ناخوش باشد و اشکال داخل خبر راست بود ...

خبر اراجیف اگر سوال کند از فرزند که باشد یا نه اگر شکل سعد داخل
یا منقلب سعد یا باقی باشد بخی والا نه و اگر پرسد که چند فرزند
شود از شمار ۵ گوید و اگر سوال از معشوقه باشد عاشق از ۵ گوید
و بر آمدن امید از شش [illegible] را از سال الامر که از ۱ و ۵ بیرون آید
و دوستی و دشمنی از شمار ۵ گوید البیت السادس اگر سوال از
رنجور باشد و درین خانه شکل خارج باشد از رنج بیرون آید سعد
باشد و نحس بدشواری و داخل رنج زیادت کند و ثابت برنج
توقف افتد و منقلب از رنج بیرون آید و باز رنجور گردد سعد
باشد و نحس بدشواری و از ۵ ماضی بیمار و از ۴ عاقبت عمر
و از ۸ بمیرد یا نه و از دهم چه دارو سود دارد و هرچه از ۱ و ۴
بیرون آید صلاح و عاقبت باشد و اگر سوال از بنده خریده
باشد داخل و ثابت سعد نیکی باشد با ۵ بد باشد و اگر سوال از
ستر پوشیده بود داخل باشد خارج نه و جمره دلیل خوف بود
و با ۵ میانه حال باشد البیت السابع اگر سوال از زن [illegible] باشد
و یا نه در اینخانه اگر داخل و ثابت سعد بود نیکی بود با ۵
و اگر گوید که زن پیر است یا جوان شکلهای زحل پیر
و شکلهای مریخ جوان و اشکال [illegible] میانه سال اگر
خواهد بداند که از چه قوم است اگر در ۴ و ۷ و ۹ شکل نحس
بد اصل باشد و در ۴ و ۱۰ اهل صلاح و ۴ قوم بزرگ و ناکو ۹

و ۹ اهل طرب و از ۵ اهل صلاح و طب و اهل علم و تجارت و اگر خواهد
که از چه قبیله است که او را زن کند از شمار ۷ گوید و موافقت
و مخالفت از شکل ۹ البیت الثامن اگر در اینخانه شکل خارج افتد
دلیل بیرون آمدن از خوف بود مال غایب و میراث زنده و داخل
دلیل خوف بود و مال غایب و میراث برسد و ثابت توقف و منقلب
زود و سعد باشد و نحس بدشواری و اگر خواهد بداند که در کدام سن
خوف است از ۱ و ۸ شکل بیرون آورد اگر کبار رکان [illegible] نسبت دارد
در پیری و الا در جوانی و اگر سوال کند از مال غایب یا قرض که خواهد
باشد از ۱ و ۸ شکل بیرون آورد اگر داخل بود و ۴ داخل یا منقلب سعد
باشد این قرض بدهد والا نه البیت التاسع اگر شکل خارج یا منقلب
سعد در اینخانه بود سفر رفته شود و نیکی بود و داخل و ثابت در توقف
افتد یا شاید بر خود دشواری دارد و راه از ۳ و موضع چند از ۷
و باز گشتن از شمار ۹ و رنج سفر از ۳ و ۹ اگر سوال کند که غایب زود
باز آید یا دیر نظر کند در ۳ و ۹ و شکلهای دیگر از ۱ و ۴ باز آید از غلبه
حاکم آمدن و از خارج و ثابت در توقف افتد البیت العاشر اگر سوال
از عمل کند و در اینخانه شکل داخل یا ثابت باشد عقله یا حمره دلیل رجا باشد
و ثابت در اینخانه خسته و ثابت سعد [illegible] از ۲ و ۱۵ بیرون آید
دخل خانه و نعمت و جاه بود و اگر سوال کند که مرا کار بر آید از حشمت
طلب شکل [illegible] کند و از ان گوید و دوستی و دشمنی [illegible] یا کار
تف از شمار ۱۰ در ۴ و ۹ و ۱۱ صاحب رمل گوید اگر در اینخانه [illegible]

تکرار کند دوستی بود والا نه و اگر از حال ما در بیت کنگ سعد در بیت بیند
بر سعادت وی و نحس بر عکس و دوستی بود دشمنی از تکرار دهم البیت
الحادی عشر اگر در بیت خانه شکل خارج سعد باشد دلیل سعادت و نیکویی
حال دوستان و برآمدن امید ها باشد و اگر نحس داخل باشد دلیل غم
و اندوه بود و اما امید ها برانید نحس و اگر ثابت سعد با دلالت بر نیکویی حال
دوستان کند و امید ترقی برآید و خارج بر عکس این بود و منقلب تردد
حال دوستان باشد و امید بعضی برآید شکل سعد دلالت کند بر سعادت
و نحس بر عکس و از آن خانه شکل بیرون آورد و حکم دوستی کند از سعد
بر سعادت و نحس بر شقاوت البیت الثانی عشر حال دشمنان از غم
و بدی رسانیدن و زیارت رسیدن حضرت از که بیند اگر شکل ۱۲
در وقت تکرار کند دشمن بزرگ بود و در ما یاب او ته بعد ته شرف
و در زایله ته جهول و ته ۱ و ۴ و ۷ و ۱۰ و یاب او ته ۲ و ۵ و ۸ و ۱۱
زایل ۳ و ۶ و ۹ و ۱۲ و اگر سواء از چهار رکن بزرگ
باشد و هم از دهم شکل داخل بود افزونی و خارج نقصان باشد
و ثابت همچنان بلاد سعد با ... و نحس به شواری

الحمد لله علی اتمامه ...
۲۲ شهر ذی قعده ...
۱۲۹۷

[illegible]
بلاد ... در زمانه نژاد
[illegible]

قرعه را باین قاعده [illegible] زنند یک جفت قرعه که هر کدام چهار چهره داشته باشد
و در هر چهره نقش صورت شکل باشد که از نتیجه ان ... شکل حاصل شود
که شکل ۱۵ اندازه باشد که ... بان عمل شکل مثلا در قرعه اول جماعت دوم
که نتیجه ... است میزان اندازه است و در قرعه دوم شکل جماعت
باید ... باشد که نتیجه ... است میزان اندازه است و در قرعه
یکی و ... شکل هر چهره باید ... که نتیجه ... است میزان ان ... تمام
است فایده شکلی در بیرون آورده میزان ... است
از چهار امهات شکلی خواهد ... میزان ...
یعنی ۱۵ که کدام حاصل است امهات را ... و ...
که اول چهار امهات است ... چند است و نقطه ...
اول تمام ... اگر جفت اینده ... و اگر فرد اینده
یک نقطه ... میزان ... ترا از بالای ... حاصل ... را
برای ... چهار ... حاصل است را ... که ...
که ... حاصل امهات ... میزان ... تحرر فی الاسرار

كَنَطَ بَاجِ نَهَ دَبَدِ مَاجَ زَدحِ بَاجَ حَبَطِ

جبدو طدوى لجهٔ سن هاج عى يبطى

بها تثليث ابقع الجوان بار مز در بیتم

نخستین حرف ثلاث و دوم بیتم و کر بیتم

حبیا کب ححج سده حطرالی بمز هزع

کد حرف اولی ثلاث و ثالث رمز وجهت آن

٥٩١٧	٥٩١١	٥٩١٤	[illegible]
٥٩١[illegible]	٥٩١٠	٥٩[illegible]	٥٩١١
٩٥١	٥٩١٥	٥٩١٨	٥٩[illegible]
٥٩١٠	٥٩٢	٥٩٠	٥٩١[illegible]

سائر الاولیاء

نستعین

بسم الله الرحمن الرحیم وبه

بدان ای فرزند ایدک الله تعالی که در براهین علم طبیعی مبرهن است
که بسایط عالم قائم بالذات‌اند اجزاء ایشان تشابهت دارد یعنی جزو
هر جزوی از عناصر اربعه که متصور شود از جنس مشابه جزو دیگر است
هر جزوی از خاک همچنانکه مانند به جزو دیگرست آتش و هوا و آب
همچنین‌اند و نیز هر یکی از این بسایط مر دیگری را طلبند چنانکه آتش آب را
که فرو خاک و هوا مر خاک را که قوابلند [illegible] این بسایط را آمیزش
تا از میان ایشان اثری در عالم صورت بندد و اگر این بسایط
که قائم بالذات‌اند [illegible] در [illegible] باعتبار احاطت [illegible]
آمیزش نکند از آن اثری ظاهر نشود که خاک را با آب خمیر باید کرد و
[illegible] هوا خشک کرده و بعد از آن کوزه و خمره ساخته‌اند و با آتش طبخ کرده
تا صورت از آن متشکل گردد البته آن صورت مرکب بود از این بسایط
و بمرور ایام بکمال اولی خود باز گردد و هر چه هم که قوت حافظه
از ادراک کند از آن شیء حافظه [illegible]
اما بسایط اندرین عالم عناصر باشند و مرکبات آنچه از این عناصر
باشد با امتزاج صورت بندد هر یک در مزاج و امتزاج [illegible]

قبول کننده

فعل و انفعال

عمل کننده

که نفس ناطقه

لازم شود از اعتدال و اختلاط و ترکیب بوجه جهات از هر وجه بود اول باراده
او صانع عالم و عنصری بعد از آن ترکیب موالید از معادن و نباتات
و حیوانات تولد کند و صورت هم باراده منفعلات شارکه بود که
شارک با موالید باشد و الیه موالید مرکبات اند از معدن و نبات و حیوان
اما معدن و نبات و حیوان بانواعند که شرح آن در این رساله محتاج
نشود اما مقصود کار ... ذکر شود بدانکه از قوت تربیت اشخاص عالم
و علوی اثر بر عالم کون و فساد از عنصر که بسایطند اثر ... بود
و متجددات ظهور رسد ... از انواع مذکوره و لیکن اندر آن نوع
انسان حیوان مخصوص بود با ادراک جزوی و حرکت بقدر ما یحتاج و اندر آن
هم انواع بود و نوع دیگر مدرک و متحرک و ناطقه و شان این اشرف
جسم از این بسایط فراهم آمد و اندر این حقیقت بود که آن غایت
الهی است بود و اندر این بسایط متصرف شوند و ترکیب سازند شبیه
ترکیب اشخاص علوی از روی مناسبت شکل چهارم و طالع و ... را مالک
و کلیه بدینها مانند و از اسباب کلیه یکی را آیه مثال کاسه و کوزه و جره
و مثال آن رشته و عقاقیر ... و ترکیب اجسام و صنایع بعضی بالانفراد
و بعضی به ترکیب اشخاص علوی و جمهور این صنایع ماده و هیئت و علت آن
تابع این بسایط ... اند که اندر این عالم کون ظهور رسند از این بسایط
نمایند

که آن روح ... [illegible]

بود و سرمایه کار هر جزوی از این بسایط باد و هر طوری که از این بسایط بوجود آید شود
باید که مدت کمال او شناخته باز گردد و ما را در این مقدمات از
و عناصر اربعه غرض است از این شرح تا نکته چند در باب سرایه
و ضمایات و حالات و متجددات که اندرین عالم ظاهر می شوند
و اشخاص عالم کون که متحرکان و ناطقند ایشان از روحانی که آثار ادراک
کنند و مانند الهام دانسته باشد چون معلوم شد که احداث ... از جانب حق
بود چرا که چنین باشد و چگونه باشد و کیفیت حال ماضی و مستقبل معلوم
توانند کرد باعتبار آنکه چون مبدء مظاهر متجددات معلوم باشد بیشتر
دستبرد توانند شد الا باراده اشخاص عالم علوی و سفلی و ایشان را
طبیعت بود چنانکه آتش را گرمی و آب را تری و آبرا سردی و خاک را
خشکی بالذات بود آتش با خاک ... مشترک است و آب با آتش و آب
و آب با باد ... و خاک با آب ... اما طبیعت بسایط بدانکه این
بسایط اربعه بالذات کروی اند و هر کره را دایره و هر دایره را مرکزی
چون مراکز این بسایط را اعتبار کنیم ما را چهار مرکز حاصل شود
و از هر مرکز دایره نقطه حاصل شود چون چهار نقطه حاصل کنیم یک نقطه از مرکز
آتش و یک نقطه از مرکز آب و یک نقطه از مرکز باد و یک نقطه از مرکز خاک
و این چهار مرکز هر یک طبیعت لازم شود چنانکه آتش را گرمی و هوا را تری و آب را سردی

رفع گرا ... و چون این چهار نقطه مرکز باشند چهار نقطه بعد از آن چهار بسیط مشترک باشند
چنانکه در اول اگر دیده آتش گرم و خشک بعد از هم مرکز باشد و همچنین اگر گرم
و تر باشد آن را نیز هم مرکز باشد و چون آب سرد و تر باشد آن را نیز هم مرکز باشد
و چون خاک سرد و خشک باشد آن را نیز هم مرکز باشد چون مراکز مرکب نیز
باشند چنانکه ... و باید دانست که مراکز اربعه علت اولی و معلول اول
او لا عقل کل و نفس کل بود اند و این صورت مراکز هستند که عقل
و نفس کل ... عدد مراتب ابجد باشد و این آتش یک و باد دو و آب سه و خاک چهار
بود این مراتب ده باشد نفس کل مراکز آتش یک و باد دو و آب سه و خاک چهار
هشت و از آن این نقطه ... و این ... عنصر ابجد یازده باشد
که ابجد حرف اول از ... و حرف دوم از ... ب و حرف سیم از
... و حرف چهارم از حلق و اندرین اسرار بسیار است و شرح اینجا تحمل
نکند بعد از آن چون با اعداد شمار در آری عدد عقل کل یازده باشد
و معنی او در ... باشد و اینجا اصل ... باشد و عقل متحرک بعد از اراده
و حرکت او مرادی باشد و بانی حرکات با اراده عقل کل بعد
و نفس کل در حرکت حاکم و ... عقل کل بعد و چون عقل کل در مرکز
و معنی ... قرار دارد نفس کل در تصرف آورد در ... قرار
دارد بعد از آن چون یک نقطه آتش نفس کل با آتش عقل کل متصل ...

ابجد

شد از آن هر شکل صورت بندد بدین شکل ... اول را مفتوح اول نام بنهند
دوم را مسدود اول در طرف نفس کل بعد و مفتوح اول در طرف
عقل کل بعد و ... دانند که جزو آن بعد از آن ...
چون یک نقطه از آب نفس کل با عقل کل متصل ...
صورت بدین شکل لازم شود ... اول را مسدود دوم
و مفتوح دوم نامند مفتوح از طرف نفس کل مقرر دارد
و مسدود در طرف عقل کل و از طبع و امتزاج مفتوحات ...
... نیز متولد کند بدین شکل ... و در طرف نفس کل
مقرر دارد و از امتزاج مسدودات نیز متولد ... بدین شکل
امتزاج مسدودات به عکس باید کرد به سبب ... و در طرف
عقل کل مقرر دارد و بعد از آن یک نقطه آب نفس کل با عقل
کل متصل ... از آن هم شکل صورت بندد بدین شکل ...
اول را مفتوح ثالث و دوم را مسدود ثالث نامند و مفتوح در طرف
نفس کل و مسدود در طرف عقل کل مقرر دارد بعد از آن
از مفتوح اول و از مفتوح ... و از ... مفتوح دوم ...
سیم ... بدین طرف ... و از مسدود دوم ...
... نبیره‌های مفتوحات است ... و نبیره‌های مسدودات این

... و هر یکی از این نیرهای ممدود طرف نفس کلّ متعیّن دارند و متولّدات
نفوسات بطرف عقل کلّ و چون یک نقطهٔ خاک نفس کلّ با نقطهٔ [illegible]
عقل کل متصل شد از آن هم شکل صورت بندد بدین شکل
اول را مفتح چهارم مدار قرار میدهد چهارم مفتح در طرف نفس کلّ
ممدود و در طرف عقل کل حمل و هیکلی دارد و آن ۱۶ صورت
تمام بود این شکل از ۱۶ برون نیست و تمام عالم غیب شهادت
ازین اشکال ۱۶ گانه بود و جمیع سرایر و ضمایر که در عالم غیب
و شهادت اند درین اشکال ۱۶ گانه مندرج اند و چون این عدد
مربع گردد ۲۵۶ بود و چون جذر ۱۶ بگیری ۴ بود و این اشکال
که در آفرینش صورت بندد شکلی از چنین باشد تا ملک کس
...
صورت آفرینش این اشکال چگونه تواند بود چنانکه
ایراد کردیم تا آثار بدایت و نهایت آن را معلوم گردد و از علوم
از استغنا کردی و آنچه از عالم غیب در عالم شهادت ظاهر گردد
را پیش از ظهور معلوم کشف و بباید دانست که این اشکال ۱۶ گانه
بود لازم آید چنانکه اشکال را طبیعت بود و آن را
طبیعت بود باعتبار آنکه بدیت ... او ۵ و ۹ و ۱۳ ... بود

طبیعت اشکال
طبیعت بیوت

... شکل عتبی ... ترتیب ... قاعده ...
است که ۱۶ ... از زوج و فرد آنچه ... عدد ... از ۱۶ ... عدد ...
بسته عدد ... باشد سیم شکل ... برین ترتیب ...
... قاعده ... است که ... زوج ... حساب اعتبار ...
شکلی ... که شکل ... افراد ... از شکل ... است به شکل ...
... احکام ... و خفایا ... استخراج ... شکل ...
... و ... ثنا ... در ضمایر و ... ۱۶
بیت ... ۲ و ۶ و ۱۰ و ۱۴ ... بیت آب ۳ و ۷ و ۱۱ و ۱۵ و بیت خاک ۴ و ۸ و ۱۲ و ۱۶

و هر نقطه ... که در آن بیوت ... کرده ... جسم ناری که اندران ... زوج
... یا به ... بیوت را در مراتب ... و آن ... حرکات
اشکال ۱۶ گانه اندرین بیوت ۱۶ گانه متحرک ... اندر حرکت ...
از ... ادوار ... ازان ادوار ...
...
و این شکل ... جمیع سرایر و ضمایر ... و خفایا ازان
شکل معلوم شود این شکل عنصر ... باشد باعتبار ... و نقطه
مفتح اول را ناری ... نقطه ... اول ... و ... را
ناری تمام ... رابع ... چهارم ... نقطه ... و بعد از آن دور
... نقطه ... اول ... نقطه ... اول را
... دور ... تمام ... دور ... آب اول ...
... باشد ... دور آب تمام ... خاک ... اول ...
رابع ... دور خاک تمام ... دور ... و از جمله شکل
این اسرار است که ... ۲ ... ۸
بعد از آن ... نقطه ... جسم اندر ...
و باز نقطه ... تمام ... دور به آب رود ...

که نقطه و مرکز جسم و در اثبات تطبیق چهارگانه جسم چهارگانه بود و در جانب نقطه آب است باید
و نیز باید دانست که هر مرتبه اول بود صفت [illegible] جسم و [illegible]
[illegible] بر تطبیق وارد [illegible] حرکات تا دور آخر نقطه و نیز باید
دانست که [illegible] الکا اجرای حرکت [illegible] [illegible]
آید که آن [illegible] کرده او [illegible] [illegible]
فصل باید دانست که قوی اربعه که ذکر کردیم [illegible]
قوة حاکم که خاک و رتبه [illegible] شریک است باعتبار [illegible]
نقطه خاک دارد و نقطه ذات [illegible] باشد و این نقطه [illegible]
عنصر [illegible] اما نقطه خاک ساکن است و جمیع کائنات [illegible] است
و چون [illegible] در مرکز [illegible] قوت او معتدل بود اگر در خانه [illegible]
بود قوت او با فراط باشد و در خانه [illegible] قوت [illegible] باعتبار [illegible]
[illegible] و [illegible] خاک باشد و هر نقطه که در وی [illegible] افتد که آن [illegible]
بود [illegible] آن نقطه در قوت از حد اعتدال بگذرد [illegible] در
مرکز [illegible] قوت او از حد اعتدال بگذرد و با فراط [illegible]
و چون بگذرد و در مرکز [illegible] قوت او از حد [illegible] و تفریط
کرده و نیز مراکز [illegible] ۳ ناری و ۳ بادی و ۳ آبی و ۳ خاکی [illegible] ۵ و ۹
و ۱۳ مرکز ناری [illegible] ۲ و ۶ و ۱۰ و ۱۴ مرکز بادی ۳ و ۷ و ۱۱ و ۱۵ مرکز آبی [illegible] ۱۲

نقطه آتش | نقطه باد | نقطه آب | نقطه خاک

قوة حیوانی و غضبی و نفسانی و طبیعی و شهوانی و حافظه و ماسکه [illegible]

۱۲ و ۱۶ مرکز خاک اما مراکز آتش [illegible] [illegible] ۳ و ۴
[illegible] [illegible] ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ [illegible]
[illegible] ۱۳ با ۱۴ [illegible] و ۱۵ با ۳ و ۱۶ با ۴ شریک باشند [illegible]
و ۳ و ۷ و [illegible] شریک باشند اما ذکر [illegible] قوت حیوانی است
بسبب آنکه نقطه روح است و نور است و حیات از او است و از سر [illegible]
حیات او [illegible] است و اما قوت غضب که از ذات [illegible] باشد [illegible]
و نیز نفس [illegible] رحمت است و با فراط [illegible] و تفریط [illegible]
بیت المال است و خانه ذخایر و جمیع امور [illegible] موقوف [illegible]
[illegible] و مرحمت که باشد [illegible] و [illegible] باشد و [illegible] غضب
تعصب [illegible] سبب الم مال باشد و در [illegible] شریک [illegible]
اما چون نقطه رحمت [illegible] و [illegible] باشد که خانه [illegible]
و برادر و اصحاب [illegible] قوت او [illegible] شریک او باشد
اما قوت طبیعی [illegible] و نقطه او نقطه نفوذ است [illegible]
جمهور [illegible] موقوف طبع [illegible] بجمیع لطایف [illegible]
رکن اعظم است [illegible] شریک [illegible] اما قوت [illegible]
[illegible] باشد [illegible] خانه عشق و [illegible] و لذات و [illegible]
و [illegible] نقطه [illegible] جهت سبب اختلاف طبع آن [illegible]

که از روی خلق بعضی را به بعضی نسبت شریک اوست اما قوت نطقه در ذات
بود و او رب ششم بود و خزانه رنج و خدم و محافظت علم صنعت تعلیم
نجست نسبت شریک دارد و با کیوان راجع است شریک او باشد
و قوت نفس طبعی شریک او و قوت غضب نسبت شریک او قوت
حیوانی نسبت شریک او قوت شهوانی نسبت شریک او قوت نطق
شریک او قوت طبیعی شریک او است اما عقل کل است یعنی کل
باعتبار رحلت و عقد با هم شریکند با ب جواد در همه او جاب عقل
یعنی کل باعتبار رحلت و عقد با یکدیگر شریکند جواب عقل یعنی
آدم و حوای این انگشتانند و جمیع اشکال از ایشان متکون شده
هر آینه این انگشتان را پدر و مادر نامند و فرزندان ایشان باشند و نیز بباید
دانست که فیض از عقل یعنی رسد و از نفس با جرام دیگر و نظام
کاینات است اما حرکت از مرکز چون از مرکز میزان نقطه حر
لیکن نقطه را اعتبار باید کرد که از طرف ایمن رود یا از طرف ایسر
و اگر با یمن رود از میزان به ۱۳ رسد و از ۱۳ یا به ۸ رود یا به ۹ و اگر به ۹ رسد
از ۹ به ۹ یا به ۲ و هرگاه به ۸ رسید از ۸ به ۳ رسید یا به ۴ و اگر با
ایسر حرکت کند به ۱۴ رسد و از ۱۴ یا به ۱۱ یا به ۱۲ اگر به ۱۱ رسد از ۱۱
یا به ۵ یا به ۶ هرگاه به ۱۲ رسید از ۱۲ یا به ۷ میرود یا به ۸ و این نقطه که با

فرد و زوج
یعنی تمامی اشکال از فرد
و زوج تشکیل گردیده
است

حاشیه — از ۹ به ۲ یا به ۶ با حرکت در عرض است و اگر از ۱۰ به ۴ و از ۴ به ۳ و از ۳ به ...
بعد از حرکت در عرض باشد و اگر مقرار بنات باشد مثلا از ۱۲ به ۷ یا به ۸
با حرکت در طول باشد و اگر از ۱ به ۷ و از ۷ به ۶ و از ۶ به ۵ و از ۵
به ۴ و از ۴ به ۳ الی بعد از حرکت در طول باشد

شد
که پایان بیوت رسید و سیر کرده با او اندر سیر و بیر رسید که با او رسیده با
طبعی از طبع این منزل با او همراه بود ولیکن وقتیکه منتهی شد که از
آن وضع بیشتر ایسر بدو رسیده لیکن از طول بعرض بیند که کجا
رفته و کجا که رفت نیمی مزاج خود رسیده باشد و بدان هم مزاج که
نقطه از دو درجه نسبت دارد و از عنصر کدام عنصر و بدام
مرتبه است از عنصر که صحیح و بهار دو فصل و حسن در ذات ایشان
شده منتهی و منتهیات آن و خط نباشد و اگر نقطه در عرض این طبع
آید همین رو و سیر در مقتولات و اگر در مقتولات هم طبع نیابد
البته در زوایه و امکان دارد که در زوایه نیز هم طبع نیابد
و لیکن لیکن که طالب خطای خال نقش تحرک سبب ادیکه
بسبب حرکت از عرض لیکن و جمیع عرض نیست حرکت را فایده چه
نقطه که منتهی شد بباید معلوم گردد که بجمیع حرکات میزان هر آینه
نقطه که قوی باشد یعنی حقیقی از مثل آن نقطه با و نقطه قوی آن یعنی
که در مرکز حقیقی وجود آید به عنصر خود و اگر در عنصر دیگر وجود آید به
طبع او بیاید که اثبات آن نقطه را دو دیگر را در محل آوردن اما هر برج
نقطه بدانکه این نقاط ۴۲ گانه را با هم در چهار رحل است مرانی بود
هر یک موافق ۴ مصادق ۳ مخالف باعتبار آنکه نقطه ای

ان زحل

در مرکز آتش موافق المزاج است و باد در آب و آب در آب و خاک در خاک
اما مصادقه در میان آتش و باد باشد و میان آتش و خاک ملمس و میان آب و
مخالفه و در میان باد و آتش مصادقه و باد آب مماثله و باد و خاک مخالفه
و میان آب و خاک مصادقه و آب باد مماثله و آب آتش مخالفه و از
خاک و آب مصادقه و خاک و آتش مماثله و خاک و باد مخالفه باید دانست
آتش و باد در مرکز آب و خاک به باد و آب و خاک در مرکز باد و آتش
نیک بود بجهة آنکه آتش و باد در مرکز آب و خاک فرو تر افتاده
شده و نقطه آب و خاک در مرکز آتش و باد بالاتر افتاده
علوی شده و باید دانست که نقطه آتش با باد تراب دارد و باد
با آب و آب با خاک و خاک با آتش اما این نقطه بدین ترتیب که
گفته شد اگر در مرکز ام روند بسبب صداقت تراب بود اگر علوی
اند بود آتش در آب و باد در خاک طالب حال و مثال اینها
باشد بقدر سعادت و نحوست شکل که اند در احوال از و حاصل شده
باشد اما اشکال چهارگانه سه وجه باشد وجه اول از آن سباعی
وجه دوم بدانک شصت و چهار و چون سه وجه باشد از آن شصت
منظور است حالت اشکال حالات و نحوست هم حاصل باشد بر عکس
حالت در ذوات این اشکال چهارگانه بجهت عقل کل و نفس کل و عقد

در عقد شرکت شده چنانکه ذکر رفت و شرکت ایشان با شکال سباعی و خماسی باشد
عقلا با خماسی و نفس با سباعی بسبب آنکه اشکال سداسی و ثنائی زوج
و خماسی و ثلاثی فرد است و سباعی فرد است اما اشکال آتش شکلند از
سعادت این اشکال یکی ثنائی و دیگر تمام دارند
سعادت این اشکال ثنائی تمام باشد و از خماسی و ثلاثی
که شکلند و از اشکال سه اند و اشکال اند و باید دانست
که سعادت و نحوست در ذات این اشکال بقدر مراتب ایشان بود
سباعی و ثنائی و سداسی و ثنائی و خماسی اما میزان
در ذات اشکال سداسی و اشکال سداسی کامله شده و معتدلند و قوت اشکال
سداسی معتدل باشد و سباعی با افراط و خماسی با تفریط و اشکال سباعی و خماسی
دائما طالب اشکال سداسی باشند که اشکال سداسی کامله اند و معتدلند
و سباعی سداسی شده و خماسیات الجمله و در موازنه اعتدال شده
و غیره تا و اب جمهور سرایه در آن معلوم شد فصل باید
دانست که اشکال ثنائی از ده حرف مکرر شده اما در خانه حق
مثال آنکه حرف مکرر را باشد که حروف یک آن اول در خانه
رسد و حروف خانه دوم او را احاد و عشرات گردد آنکه عشرات
احاد سازند و اگر مات بعشرات گیرند مثال آنکه از برای سلیمان

ح ز س ق ث ظ ... ه ط م ف ش ...

د ح ل غ خ ... ب و ی ن ص ث ض ...

میزانه از میزان طرح کرده به ١٤ اسیه بسط کردیم چنین شد

چون اشکال مبسوطه در رمل نیز عمل میاید که قبض و خارج در مرکز

اب اول ... و حرف ح ... و نظیره خارج ... در مرکز این حمره

او در نه حرف ی ... ازان به بحث سه کلمه ...

درگاه الهی این نسخه را با اهل ... و از اهل دریغ دارد و حرام

بران که سرّ این عمل فاش کند که روز قیامت راه در درگاه

ربوبیت باشد اسرار ارباب ... را اگر نه ان بود که این

ضعیف نحیف قریب مدت ... و از طعن ...

کام و دل ... کرده ... علی الدوام خاطر ما این ...

این ... از درگاه احدیت اسرار این عالم طلب ...

چنان ... که این اسرار بدین ضعیف منکشف شد ...

مختصر ... باعتقاد آنکه چون ... توفیق ...

واین اسرار در ... اسرار کرده و این رساله را

... نام کردیم اما ... ١٢ و ١٣ و ١٤ و ١٥ و ١٦ را ...

... حروف ... کانه را ... قسمت کنیم ...

[illegible]

[illegible]

ح د ل

ج ع ر ح

هر شکلیکه در میزان واقع شد اورا متن میزان خوانند و چون ضرب ... درجاتی که ...

شکلیکه حاصل شد اورا شرح میزان خوانند چون عنصر اب ... شرح ... ده بالبته ...

تفسیر میزان خوانند و چون عنصر اب متن ... ده بالبته کردد اورا قاعدة میزان نامند

[illegible]

از میزان طرح کردیم ...

رسید در ...

... در مرکز ...

... کردیم ...

... شد ...

چهار شکل ... که در ... رمل ...

بعد از ان یک یک ... را با ... رمل ...

... حرف ش ... حرف ... ش حرف ...

٤٠٠ ... ٤٠ ... م را ... کردیم ...

... در مرکز ...

... حرف ... دارد ... در خاک ...

نقطه خاک میزان از ... که حرف د دارد ...

... ترکیب کردیم ... از ...

کردیم ... ب ... رمل ...

... از این رمل ... باعتبار ...

جماعت ... حرف ... دارد ...

... تکرار کردیم ...

وص وزراء ایران مت لاامارات اکابر حکمت وزراء ارکان رزق اما
ما اظهر کرده ما وزراء خاک لوح اینست اسرار حروف در نقاط
و اشکال بیوت و جمال ایشان خاطر است و شماره و وفای و بسائط و جنایا
در ذوات احروف و اشکال نقاط نهفته با شماره جمال ارشاد و ایره با ۸ اکرنشت
که خطا واقع شود دیگری فرزند رتو اید که وجود خود را تحقیق کرده باید رحقیقت
غسل کند و دل و زبان خود را میزان حق سازی از فساد و معاصی و کذب
دور باشد و هرچند وجه تو بر اسرار اراسته تر داری تا سر ایشان علم بر تو
منکشف گردد و حقیقت باید دانست که کشف این اسرار هم وجه است
اول آنست که انبیا علیهم السلام را بوحی و نزول روحانیات عالم ملکوت
نازل کرده و بدان معجزه اسرار به خلق را بدان دعوت بلیغ کنند
و راه حق است را مهتدی گردند وجه دوم آن باشد که اولیاء الله سلام الله
اسرار را بالهام او دستان رموز و اسرار را کشف کرده تحفه دعوت را سنهر
داشت را اخبار ماضی و مستقبل کنند و عوام از آن جهت را ازان فائض و مستفیض
گردانند و چون علم است و علم حق است جهال باطل دانند چون ما نیک
رو و این اشکال انه بجز اعدادی که در ذوات اشکال که در میزان
بیت حمل تعالی کتب قوت منتهی شده بکمال دیگری و از آن ایشان
تو اند کشف طالب علی مطلب و قاصد علی مقصود است و اگر ما را الا امر

منسوبات
اکبر و اوسط و اصغر قرار یافت اکبر حج بعد اوسط پس اصغر که بدانکه این اکبران
مردم عاقل ب وا اوسط از احاد مردم و اصغر از اراذل نیک تامل
کن و ازین راه برون نرود و نیز بدانکه قوت از کمال عقل که
که حرکت کرده ان بجای تعالی است اگر در حرکت اول از علت غایت رسید
هو المراد و الا حاکم قوت ازان مستغنی علت بعد اینچنین منزل حرکت بباید
کرد قابلیت باید انکه باید بقدر مرتبه ایشان ابواغ اکبر و اوسط و اصغر
تا قابل
بدانکه قابلان سه گانه را امزجه در حد اعتدال است باعتبار اینکه این عناصر
بیشتر است اما مند در صلوریز باید دانست که بسائط این خفیفیه
بالذات مذکر کند و بالعرض لطیف و بالعرض کثیف و لطیف مذکر و ثقال
مونث چون بالذات حقایق این رفت مونث شده انمو کثیر از
ثقله مونث بالذات مونث شده بمعانی مذکر نمود و اجرض
مونث و حقایق این اشکال سه گانه چنانچه در اول احوال بیان رفته
متولد شده اند طبیعت ایشان را امزاج معتدل لازم آید که از امتزاج
الطبیعه تصور باید کرد باعتبار آنکه معتبر ترین اشکال است قوت
بحد اعتدال قوت افراط معتدل ترکیبات اما شر
قوت بحد تفریط اگر طالب علم اعنت و با بسائط فلکی سیارات
اخروی بطلب حال قوت اعتدال باید باید گرفت حال

امثل رنگین

و اسباب دنیوی که از قوت افراط بجز و اگر کینه و قهر و قمع که از قوت تفریط
که این حالات تغیر و تفاوت و نقصان و خلاف نه پذیرد و تغیر از این راه
دیگر نتوان سپرد که خط باشد و نیز قوت عقل کل که از جمله حق مشتمل
شود که آن سرایت و عالم انجا بر سایر معلوم شود نسبت او بیاید دانست
از منسوبات که اساس و طلب ذاتی ماهی است کیفیت در اینجا اراده
کنیم در باب خط اصلی باعتبار خطوط کاینه که ضرب او در یکی تا سی عدد
بود و لیکن باید که از ۱۲ ضرب کمتر نبود و از ۳۶ نگذرد و چون حساب خط
تمام کرده شد بعد از آن خواهد نظر کند اگر خواهد باعتبار عنصر اربع برون آورد
که در هر یکی باشد و عنصر آتش از یک و باد از دو و آب از سه و خاک
از چهار است که این خط اصلی است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده کان
نبی من الانبیاء یخط فمن وافق خطه خطه فقد اصاب یعنی خط علم [illegible]
خطه علم نداشت بدانکه این اسرار که بر آدم علیه السلام کشف شده و بر انبیاء [illegible]
یافت و در انبیاء سنت در پیش آدم علیه السلام رفت و این علم را معجز انبیاء و اسرار
اولیا گفت و جمهور سر آن آدم مذهب است در او باید دانست که معتدل
ترین اشخاص آدم بود بحساب جمل آدم ۴۶ عدد [illegible] ۵ عدد و کسر
نفس کلات که اوست عدد [illegible] که قوت اعتدال است از آن وضع
[illegible] زده باشد که قوت تعادل است این [illegible] نه او است

پدر است و اول خلق است که از نفس کل ظهور کرد این عدد از [illegible] اربعه
و باید دانست که نفس کل تمام و کامل در ترکیب یک باید تا آن [illegible]
درس ۵۷ در یابد و هر اسم از اسمای [illegible] فرزندان آدم علیه السلام را عدد وی از عدد نفس
که آن ۳۰ عدد است [illegible] از آن وضع کنند انچه باقی باشد از آن [illegible]
کدام است حکم طبع اعتدال و افراط و تفریط کن در هر باب موافق طبع و غیر آن
مثال انکه آدم علیه السلام [illegible] حساب جمل [illegible] اول که اعتدال [illegible]
قوت سوم که تفریط بدانکه [illegible] بقسمت [illegible] بخش
بخش اول [illegible] افراط [illegible] دوم [illegible]
[illegible] چهارم ثابت [illegible] اما [illegible]
قوت لازم آید بعضی باعتدال و بعضی بتفریط و بعضی افراط چنانکه [illegible]
[illegible] اعتدال [illegible] افراط و قوت [illegible] تفریط قسم [illegible]
اعتدال و افراط [illegible] تفریط در قسم [illegible] اعتدال و افراط
و [illegible] تفریط و در قسم چهارم [illegible] اعتدال و افراط [illegible]
که تفریط باید دانست که عقل کل معادل است و هر حرکت که باراده
[illegible] از مرکز میزان حرکت [illegible] اگر کمال عقل کل [illegible]
[illegible] از حرکت [illegible] نزدیک [illegible] نفس کل [illegible]
در فلک [illegible] نسبت باید داد [illegible]

بر بودن سال بسبب دوری طبیعت که افراط دارد کدبانو یکی را قوت میکند بگرد اعتدال
دارد خصوصا که در فلک تعالی حرکت باشد که با اعتدال و اگر خود غیر طور سال باید وارد بود
به نسبت منتهی نیز که از تا سال کی بقوت او درانده ازمرکز میزان حرکت
کند و قوت او به سید و اندر این خانه خود با سال اینجا نه که بقوت
مزاج داده شمس بیرون آمده انفس ترکیبات عاشر در طور سال سید واری
دلالت بدین کردار باشد اگر از این خانه سید عاشر است منسوبات بسیار دارد
وان در سکونی یک که در سال شکل دیگر منتهی شود که ازان مزاج باید دید
مثال انکه در حلول سال که ذکر رفت منتهی بجدی بیک که او در راس است
که خانه غیر را خانه سکون بجه با مزاج ساکن کردیم بیرون آمد وجه صاحب
افراط متصاعد مراتب است ضمیر طالع از ملوک بیت نه از عمال و عزل
اگر در سکون منتهی بجدی از مزاج خود علی الکشف و دلیل عزل بود و خود از کار
دلیل قدر عقل کاست اما درست که خانه را مرکز بود وان مرکز از مزاج
بر تو اعتبار چون شکل از مرکز میزان بتحرک شود بمنتهی رسید از مزاج منتسب
دیگر حلول رسد بنده و از مزاج خانه اشکال منسوب شکل و دیگر طور رسید بود
واین حال بجای متن و شرح و تغیر و تأویلات مثال آنکه از مرکز میزان بگاه
صاحب عدد ۱۱ گفتیم به در رسید و منتهی بجدی بود اکنون از آنجا که منتهی
بر است به ... که تولد کند جمله در اینجا یک شود بدان سبب که انجا است

یعنی صاحب خانه شرف کردن شکل منتهی را

باشد باید البته شود لاجرم یک گره و دو یک در اینجا ایشان ساده کرده که شود
چهار شکل ملکی آنکه شد ... پس ... متن بعد و جمله شرح دیگر
تغیر و تأویلات آنکه منسوبات را بجهت دارد واز امور را
که در ذات ... و در متناسب اینقدر کفایت باشد و جمیع حرکات
این طریق رعایت باید کرد و دیگر ... قوت ... از میزان
بمنتهی رسید حکمی باشد که اشکال قوت خود بدان منتهی سال نه هر یک بقدر
فعل خود و از منسوبات طبیعت خود پس اشکال را معاین بان موافق
باشد مثال آنکه چون به خانه دهم منتهی شود به در پنجم بود قوت او
در ... باشد پس قوت خود ازان بیت و آنچه شرح و تأویل تغیرات
بود رسانند وان اول چیز از طبیعت خود اظهار کند و منسوبات او
که ... باشد که ماتن است و دیگر از شکل که از شکل خانه حلول رسد
بسته است که کمال تغیرات و خبر از طبیعت منسوبات و ... و چهار
و دیگر از ذات ... و از طبیعت منسوبات ... که شکل تغیرات
در خانه نقطه الی ممدود شود که باشد که اینجا دلالت ... باشد
چنانکه ... در خانه ۱۴ قوت او ... منتهی سال نه و حالات آنجا باشد
که شرح داده شد ... بغایت لطیف باید که این حالات را
فهم کنند و ادراک ... حفظ کنند واما اینقدر از باب مثال گفتیم ...

شرح را

باید دانست حرکت از مرکز ۴ حرکت اول اشکال را که متن است حرکت دوم

حرکت سیم تغییر را حرکت چهارم تا ولایت باعتبار آنکه چون از مرکز نیز ان شکل

قوت بخود حرکت کند و در خانه دوم منتهی شود این قوت بکار قوت ملحق است

دیگر از مزاج او که ... قوت او باول رسد و این قوت بجای شرح

بود دیگر اینست ... قوت او بانچ رسد و این قوت

بکار تغییر بعد ... در خانه اینجا البته ... گردد و قوت او شش

بخانه ۶ رسد از میزان و ... و اینجا لات در جمیع مراتب

و دلایل نگاه باید داشت تا در ... وقت ... را

که این اصطلاحات را دریابد و ادراک و ضبط کند مستغنی گردد و هر شکل

که در این عمل ... و ... تغییر بر دوم آید و در ذات

او حرف از حروف ۱۶ گانه ... و هم از او معلوم شود چون اینجا بود

چهار ... از او معلوم شود سرایه و ضمایر و خبایا و ... و دفاین

حروف ۱۶ گانه که در ذات اشکال ۱۶ گانه اند هر شکلی از این اشکال ۱۶

حرف دارد چنانکه در خانه اول ... را سر و در ۲ که دارد و در ۳ ا

ع دارد و ... ب دارد از سر دور و در ۱۶ ف دارد ... ق دارد ازاد

ص دارد ... د دارد در ۱۶ ق دارد ... ه دارد در ۱۶ ا س دارد

همچنین بر ترتیب تا آخر اشکال اما اشکال چون در یک خانه باشند ... حروف ... دو شانزده

۷۴

الخ
و امثال

دهند و حروف احاد عشرات دهند و عشرات مات و مات عشرات

... در یک خانه ... د که رب بیت چهارم است عشرات بدهند

چهار ... حروف هم حساب کرده ایم را مکرر سازند هم چهار

... دیگر ... در آنکه مکرر دهند و در ۱۴ ... حرف ض مکرر دهند

از اسرار این علم است و اما نظم ... که ساکن است و جمیع کاینات را

حاملست و چون ... در ... جمع اشکال را تشکیل

دیگر لازم آید که ان اشکال ... و مسدود

... را با هم خانه دهند و ... اول و مسدود ... را با هم خانه

دهند چنین باشد و این دایره تشکیل عمی و ارتفاع است

[illegible] و این اشکال

در عمل سرایر و ضمایر و ... و دفاین و خبایا بکار آید

تا ... در ذات اجسام اما تشکیل ... اینست

دیگر

[illegible]

تشکیل عرض است و آن تشکیل این است

[illegible]

و این تشکیل عرضی بود اما چون ... مراکز و نقطات ... را

عرض ... اورا لازم آید ... تشکیل ... اور دن ... ام

از این اشکال که اندرین سلکی واقع شود را شهادت بعد در ضمایر و سایر [illegible] و خبایا
و جمهور احوال این سلکی خط نجوا از این چهار سلکی بباید که ثبت و سلکی طولی [illegible]
[illegible] و بباید دانستن
که حرکات حرکات از مرکز عقل باشد و حرکات ارادی بود و باقی حرکات
قسری باشد و عقل کل حرکات اشکال از میزان بود که متساوی عقل
واصل نجوه براند و در عالم آرد هر که عالم اصل نجوه براند اندرین عالم
مستغنی گردد و این اشکال عوالم را حرکت بود در ذات افراد و ازواج و
عدد افراد با عدد ازواج نقطه اشکال دیگر منتهی شد حالات ان منتهی را بسط کند
اندر آن اسرار و ضمایر بابه و سایر و خبایا و دفاین اخراج کند و حرکت [illegible] [illegible]
اما حرکت افراط تولد کرده و حرکت طولی باشد و حرکت انزواج حرکت عرضی اما
حرکت حقیقی اشکال که منتهی شد اشکال عالم را حرکت میزان بود حرکت اول وار
و هم عارض و ما دام چهار حرکت از میزان خروج کند و در سایر و دفاین و خبایا
و ضمایر بکار آید و دیگر آنکه در سلکی اشکال لطیف عدد جمهور افراد و ازواج
از سلکی اصل اشکال عوالم را در بسیط عوالم را صورت خروج کند اول
یک صورت [illegible] دوم صورت [illegible] سیم صورت [illegible] و این معادن و نبات و حیوان بود
و معادن یک نوع و نبات دو نوع و حیوان چهار نوع باعتبار آنکه هر مکان که
از آن شیئی خیزد معدن باشد و آن یا کوه و نبات مرتبه آنکه یکمرتبه از آن

از آن بقا دارد که سالها بماند درختان و اشکال آن دو مرتبه هرم بقا ندارد و [illegible]
[illegible] [illegible] بعد دوم کرد اما حیوان چهار نوع است اول انسان دوم بهایم
سیم طیور چهارم حشرات و حرکت هر یک از این موالید متممب معدن و نبات
و حیوان بلا انواع مختلف بعکس شرحان در این رساله متحمل نکند بباید دانستن
که حرکت اول جزو دوم سلکی [illegible] [illegible] [illegible] و صورت پذیرد جزو [illegible]
معادن یا و حرکت جز [illegible] [illegible] [illegible] و از این هر دو صورت
صورت پذیرد و چون این هر دو صورت مختلف المزاجند لا بد است تا پایدار
باشد مثل کیاه و تخم بدان مانند [illegible] [illegible] و تخم گشته و معدوم شود
بسبب آنکه ذات آن هر دو اشکال مختلف الطبع و نابایدار است و هیولی ازین
و تفرقه در ذات این هر دو اشکال بود و حرکت سیم [illegible] و [illegible] این هر دو
بهم در شد از [illegible] صورت پذیرد و صورت ذات نبات باشد که از
سالها بقا باشد بسبب آنکه [illegible] حرکات و یکنقطه دارد [illegible] نقطه
نور در ذات او [illegible] صورت [illegible] بسبب آنکه نقطه [illegible]
و چون اب و خاک با هم [illegible] نقطه [illegible] را [illegible]
[illegible] نقطه [illegible] [illegible] [illegible]
اندک لاجرم نبات بقا دارد تولد کند و حرکت چهارم [illegible] از ایشان
صورت پذیرد و این نوع اول مرتبه حیوان باشد و حشرات از این حرکت [illegible]

چون این اشکال از عجب آنکه بر رنج و مشقت تعلق دارد و دیگر نکوید
ناچار بود که حشرات مضر باشند اما حرکت پنجم که بر سبیل صفت شیم
بدل کنند از این صورت تولد کنند و از مرتبه حیوان ادنی مرتبه باشد
و از این صورت سلطانی خیزد و حرکت عشر که ... و دیگر که ... ادم بدل کنند
ازین هر انسان این صورت خروج کند و با این ازین اشکال خیزد
و حرکت هفتم و دیگر که صورت انسان بندد و اما حشرات بعضی
مضر باشند و بعضی نه که مضر باشند تعلق به ... دارد و ... اما
حلیم و بعضی خاموش باشند و بعضی وحشی خاموش ... وحشی اما الام بعض
خاموش و بعضی وحشی خاموش ... اما ای عزیز نیک تامل کن و دریاب
تا بر جمهور اسرار این معنی محیط گردی و مبدء و معاد را بدانی و جاودان
زنده مانی و در مبدء و معاد مستغرق گردی و بی نیاز باشی و بباید دانستن
که چون ... و ... مرتبا است لیکن ... و با مرتبه زیاده شود
لیکن ... اما ... در عقرب چون ... حشرات ...
چون ... قوی باشد اما ... مرتبه ... باشد و ... است
گرد که این اشکال ... صورت ... اما ... از ... حشرات
گزنده بود و چون ... حشرات پرنده و ... از جمله
... و جراد و ... و باز رعایات اشکال از افراد و ازواج

و ازواج که از هر یک اشکال ... است اما ... حشرات ... اندر ...
و اگر خاک او از ... عقرب ... زده تر از اینجا ... که ... در ...
... کرده اگر ... در طول ... این ... کرد و ... نقطه ...
دیگر ... اگر ... از ... حشرات خفاش و سایر ...
باشد ... و هر صورت که ... از ... و ... جانوران پرنده
باشد اگر از آب و خاک ... جانوران نرم ... چون کرم ابریشم
از آب ... و ... در جمهور ... معلوم
کرد که افراد و ازواج از ... از ... کدام ... و کیفیت آن
معلوم کردن و فطنت در کار دارد و جمله این احوال هر یک از ...
... مزاج ... تا کیفیت ... آن را معلوم ...
بود و ... بیشتر باشد چنانکه قوت ... اشکال ... نفس ...
که از قوی ... نفسانیه و غضبیه حیوانیه و شهوانیه و ...
طبیعیه در ضمن این قوای ... هر یک ... لازم ... چنانکه
قوت ... را در حد اعتدال ... و مانند آن باشد
و حد افراط ... در حد تفریط ... و ... صبری
و ... اما قوت نفسانیه که در حد اعتدال عدالت و ...
افراط ... و ... تفریط ... اما قوت غضبیه که در حد اعتدال
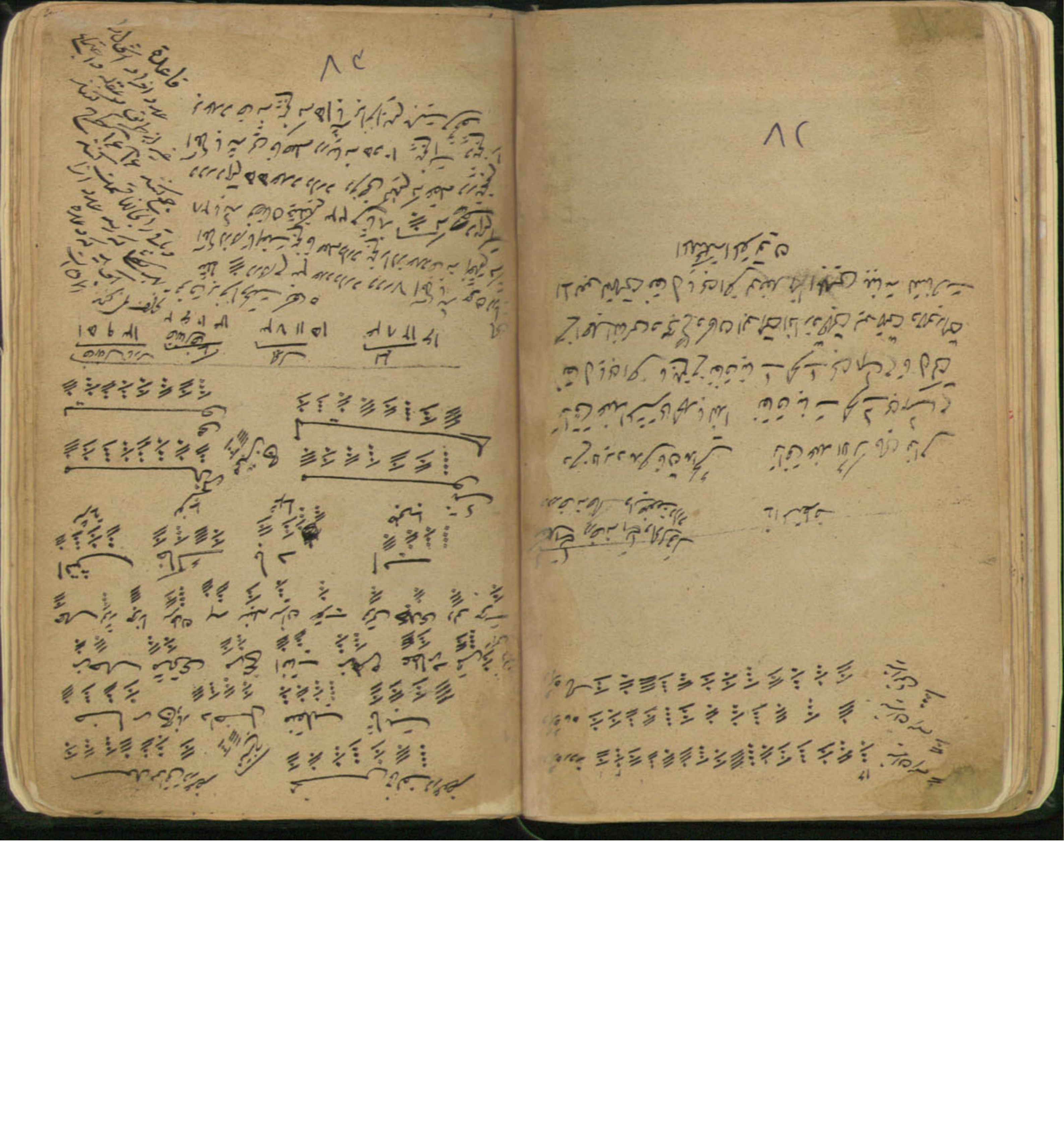
ادراک
سالت وکبد افراط فلسفی وکبد تفریط خرافتی اما قوت طبیعیه که اعتدال
وکبد افراط بدعت وکرامات وکبد تفریط نسیان اما قوت مالکه بگرا
وقوت نفسانی خزانت وقوت غضبیه گرات وقوت حیوانی
طبیعیه گرات باقی اشکال باعتبار عناصر هریک شریک باشند
واین اشکال ۴ سباع اند و ۴ سداس اند و ۴ خماس اند وعقل رباعی
ونفس ثلاثی واما باعتبار نقطه ۴ اشکال مذکوره گان وکار نشان بتوسط
مذکور شوند اگر عقل ثمر کتاب بجز کرده و اگر نفس در سر کتاب
بگرا کرده وحکم ان خرج وبیاض بعد لیکن پیداست که نقطه
سوای عقل ۲۸ اند ۷ از آن ناری اند و ۷ از آن هوائی و ۷ از آن آبی
و ۷ از آن خاکیند واین نقطه ۲۸ گانه را اندر ذات حروف ۲۸ گانه
موجب باشند وباعتبار ۷ حرف این حروف آتشی اند و ۷ حروف بادی
و ۷ حروف آبی و ۷ حروف خاکی اما حروف آتشی اهطمفشذ وحروف
بادی بوینصتض وحروف آبی جزکسقثظ
حروف خاکی دحلعرخغ وهمچنین از حروف آتشی اول
ب ا ب ا ج اب او د خاک اعل بر تالی تا اخر که حرف خ
التمام الکلم و دیگر بقه را بر تالی اینچنین دادن و حرف آ در ذات نقطه النخ
اول بود و حرف خ در ذات نقطه ... بعد بر تالی اینه نقطه اینچنین مبدا

خروج نقطه
مبداء ربد انکه از مرکز میزان ۳ خروج لا نهایت اول خروج عدد اشکال گم
سیم خروج عدد حروف اشکال واین ۳ حرکات معتبر باشند اما خروج
که بنقاط نقوش است و دایره حروف اشکال است که در اوراق
علیحده حاور تسیر ترقیم یافته شده این حرکات اندر جاکه منتهی شود
تا ولب بیرون از ذات او حرفی از حروف ۲۸ گانه است اسم ازا
معلوم شود وچون این حالات که ذکر رفت منضبط دار
این ۴ حالات ۴ اصل از آن معلوم شد سرایه وضمایر وخبایا
وبیاض ودفاین از آن معلوم شد اما حروف ۲۸ گانه در ذات
اشکال ۱۶ گانه موجود نه بوده وجه از آن آنکه در ذات
تا وایل بیرون آید ودر ذات او هیئت اوکه الف است
بیرون آید ودر ذات ۱۶ که حرف ع است حاصل شود
از سر دور حرف اوکه ب است ودر ۱۶ حرف غ از سر دور حرف
ج ودر ۱۶ حرف ص ودر ۱۶ از سر دور حرف د وارد ودر ۱۶ ق
وباقی بدین وجهست چنین حساب باید کرد وازین ۲۸ گانه حروف
۲۸ گانه را باعتبار شب وروز قسمت کرده اند چنانکه یا را در یک
ساعت شب اگر نابود در زوال بعد باشد اگر کسی بود در اخر روز

بوده باشد اگر ش بود در پیشین یا از شب گذشته اگر ص بود نزدیک طلوع صبح
اگر ض بود شب خوابی دیده باشد و اگر ط بود در آخر روز دیده باشد
اگر ظ بود در اول شب و اگر ف بود در آخر ثلث و اگر ق بود در ساعت
دیده باشد اگر ک بود در چهار ساعت روز دیده باشد اگر ل بود
در اول شب اگر ه بود در اول روز و اگر ی بود
در ۳ ساعت شب بدان این فن روشن چهارده حرف تعلق
بشب دارد چهارده حرف تعلق بروز دارد و این دوازده
حرف هر یک ساعت از روز دارد ا ت ج خ ر
س ض ن ظ غ ف م ه و این ۱۲ حرف هر یک
ساعت از شب دارد ب ث ح ذ ز ص ع ق ک
ن ی چنانچه حرف م آخر روز دارد فصل
در بیان فرزند اگر پرسند که مرا فرزند شود یا نه
و اگر شود بماند یا نه اگر در پنجم شکل خوب
نحس بود و در یازدهم و چهاردهم و شانزدهم
اشکال خوب باشد دلیل عدم وجود فرزند از
راه بود صورت رواید

۷ و اگر ... در اول ... و اگر ... در اول شب ...

خانه اول حالی نفس ۱ ... ۲ ... اشکال آتشی در خانه نزدیک اشکال ثابت به فایده نزدیک که صاحب او الت
دارد
در هر جا که گفته صاحب ضمیر مال را آن دارد در هر شکل که در اول گفته است جای صاحب ضمیر باشد
شکل که در خانه آتش باشد اگر مرد سیاح باشد و شکل که صاحب ضمیر اندیشه بسیار باشد و از آن
شکل که در اول گفته باشد توان دانست که چه اندیشه میکند چنانکه اگر بخانه باشد توان گفت
که صاحب ضمیر را خوف چه حرکت یا مال غایب است



فصل در استخراج اسم برگرد نقطه اب دهاک له آ تا ۹ و ۹۹ طرح کند

وابتدا طرح از خانه ۹ کند تا انجا رسد حرفیت از حروف اسم یا در نکات

یا در خانه عدد از ان عدد ان نکات برگیرد که طرح بود رسیده است و بجای

۹ طرح کند تا هرکجا بایستد حرفیت از حروف اسم یا در نکات یا در خانه

و همچنین هرکجا که طرح رسد طلب اسم میکند از نکات یا از خانه و اگر خط

کند عدد حروف نکات بستاند و عدد که ان نکات باشد از بالا

وزیر وجمله بستاند جمع کند انچه حاصل شود از عدد او که طرح اسب

و خانک حاصل شده است بعد از ان طرح بدان افزاید و ۹۹ از ان

برود انچه کم از ۹ باشد برحسب ابقع کمی کند اگر یک بماند ابقع

باشد یعنی در ابقع حرفی از حروف اسم ابقع باشد یا در نکات یا در

خانه و اگر ۲ بماند در یکی و اگر ۳ بماند در حلق باشد و اگر چهار بماند در

دست باشد و اگر پنج بماند در هفت باشد و اگر شش بماند در هیچ باشد و اگر

هفت بماند در زحل باشد و اگر هشت بماند در حفص و اگر نه بماند در طحنظ

و همچنین هر عدد که باشد هرچه حروف آید حرفی از حروف اسم یا در خانه

یا در نکات و این طریق ابقع باشد فصل حکیم که مدرک طلب اسم

از رمل کردن بطریق سه تلاش توان دانستن اول تلاش حروف و ان تلاش است

که مشهور شده [illegible]

دوم [illegible] تلاش اعداد

سوم [illegible]

الکل فرد الفرد صادق مطلقه وفرد الزوج کاذب مطلق وزوج الفرد ممتزج

از اصحاب رمل شیخ احمد مغربی میگوید که چون سوال کند کلید

گنج علم رمل را بباید دانست که نکات طالب در کدام خانه است

و مطلوب او کدام و مطلوب مطلوب او کجاست چرا که اگر مطلوب

مطلوب حاصلات مطلوب تو حاصل برسد و اگر مطلوب تو مشغول

تحصیل مطلوب خود باشد که مطلوب تو حاصلات الکن بدانکه

خانه اول از رمل طالب و خانه ۷ مطلوب و خانه ۱۳ که

هفتم هفتم است مطلوب مطلوب پس ببین که اگر در کجاست

در روحانیت یا در ماه یا در زائچه در هرجا که هست ازان

خود قوتست یا ضعیف و بطالع ناظرست یا ساقط اگر ناظر است بکدام

نظر است بتسدیس یا بتربیع یا مقابله یا مقارنه و کدام دایره چه

نسبت نکات اول دارد وجود است یا عدم انگاه سخن از مطلوب

مطلوب کن و عدد و مدة از اینجا توان گفت و باز بنگر

که نظرها کدام است و نقطها و اتصال و انفصال کم و بیش بدانکه

اول سائل است که سوال دارد و دوم مسئول است یعنی چیزیکه سوال

از انست و سوم گواه آن که سیم است و چهارم حاکم است و

پنجم دلیل و راه نما و ششم سر این سوال است و هفتم مطلوب سائل

این سوال و سیزدهم مطلوب مطلوب و همه اینها را و دوم را

و ضعف و قوت ذاتی و عارضی باشد و انگاه طالع ناظر است یا

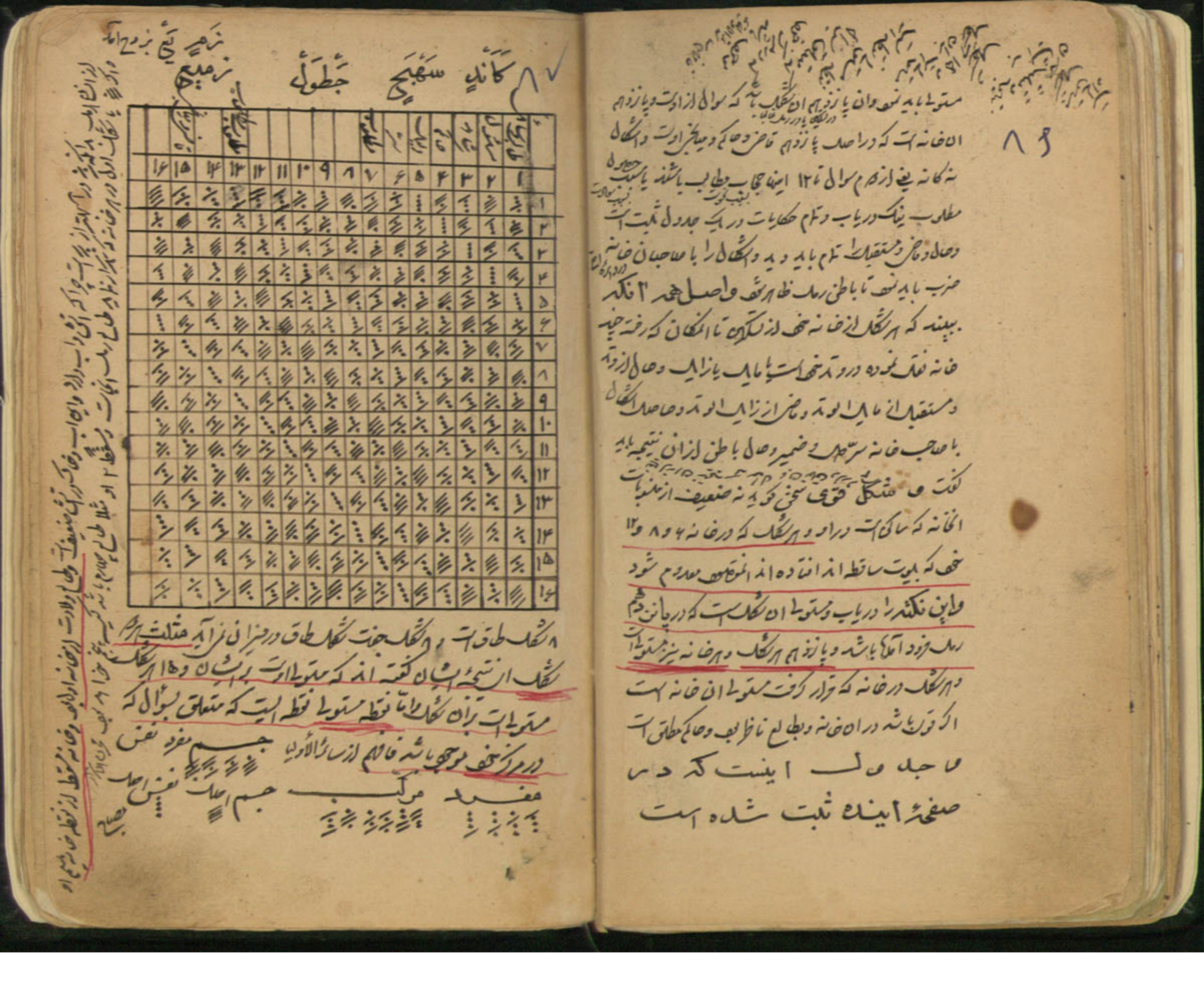
ساقط همه را باید دید و حکم از قوت ذاتی باید نمود و علم خط

تثلیث ۹ و ۵

تسدیس ۱۱ و ۳

تربیع

مقابله



مستولی باید شود وان یازدهم ان شکل باشد که سوال از اوست و یازدهم
ان خانه است که در اصطلاح یازدهم قاضی و حاکم و میانجی اوست و اشکال
نه گانه یعنی از دهم سوال تا ۱۲ اینها حجاب و طالب باشند یا سبب حصول
مطلوب نیک در باب و تمام حکایات در یک جدول ثبت است
و حال و ماضی و مستقبل تمام باید دید و اشکال را با صاحبان خانه
ضرب باید نمود تا باطن رمل ظاهر شود و اصل همه آنکه
ببینند که هر شکل از خانه خود از لنگر تا المکان که رفته چند
خانه قطع نموده در و تد نهاده است یا مایل یا زایل و حال از وتد
و مستقبل از مایل بود و ماضی از زایل بود و حاصل اشکال
با صاحب خانه سر حال و ضمیر و حال باطن از ان نتیجه باید
گرفت و شکل قوی سخن گوید نه ضعیف از منسوبات
الخانه که ساکن است در او و هر شکل که در خانه ۶ و ۸ و ۱۲
خود که بیوت ساقطه اند افتاده اند المقصود معدوم شود
و این نکته را در باب مستولی ان شکل است که در پایان دهم
رمل فرود آمده باشد و یازدهم هر شکل و هر خانه نیز مستولی است
و هر شکل در خانه که قرار گرفت مستولی ان خانه است
اگر قوی باشد در ان خانه و طالع ناظر است و حاکم مطلق است
ما جدول اینست که در
صفحهٔ آینده ثبت شده است

٨٧

کائد سهج جطول زمیج

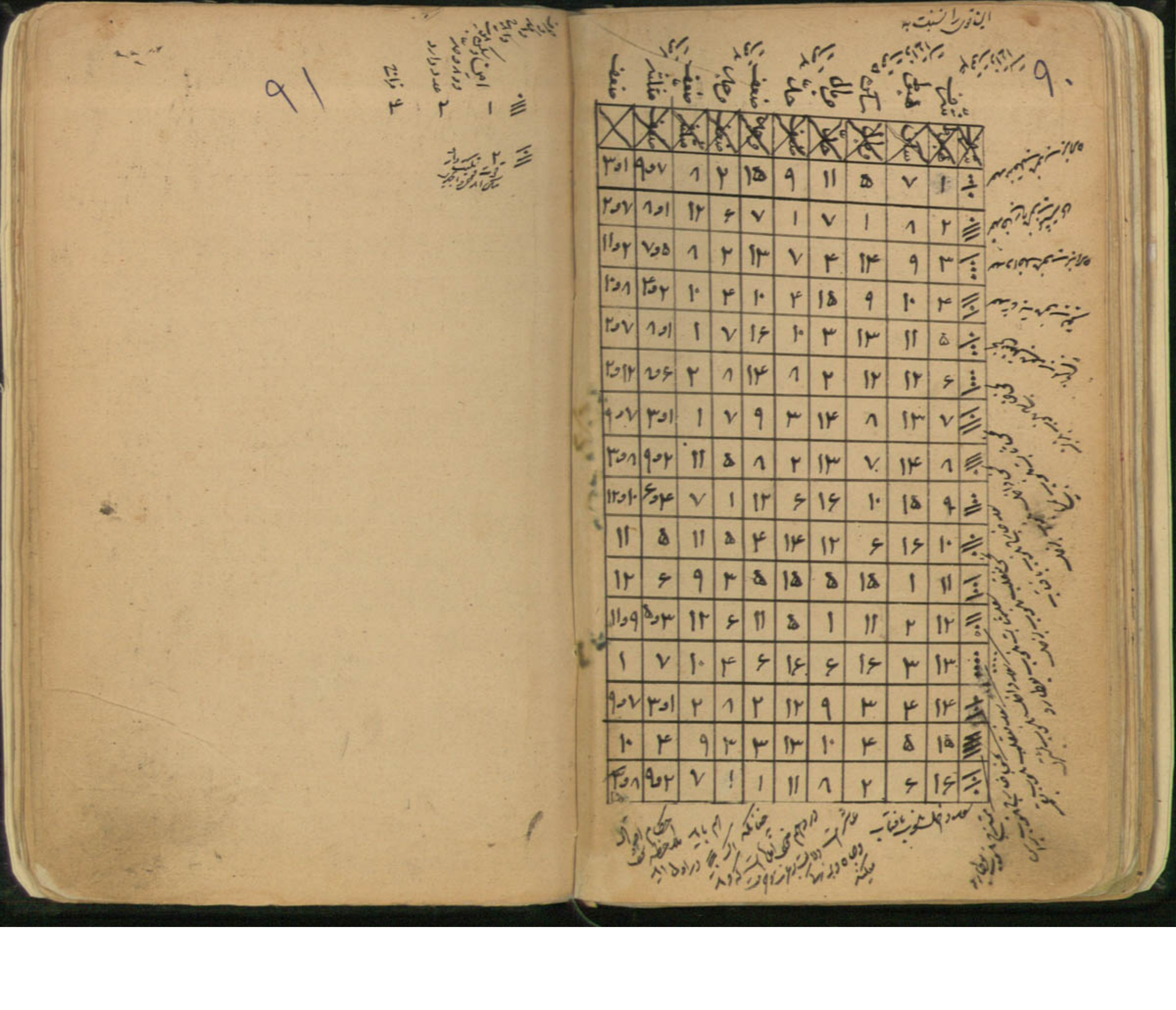
۸ شکل طاق است و شکل جفت شکل طاق در میزان نیز آید مثلث
شکل از نتیجهٔ ایشان گفته اند که مستولی اوست برایشان و ۱۵
مستولی است بر ان شکل اما نقطه مستولی نقطه ایست که متعلق بسوال که
در مرکز خود موجود باشد قائم از سائر الاولیا

جسم مفرد نفس

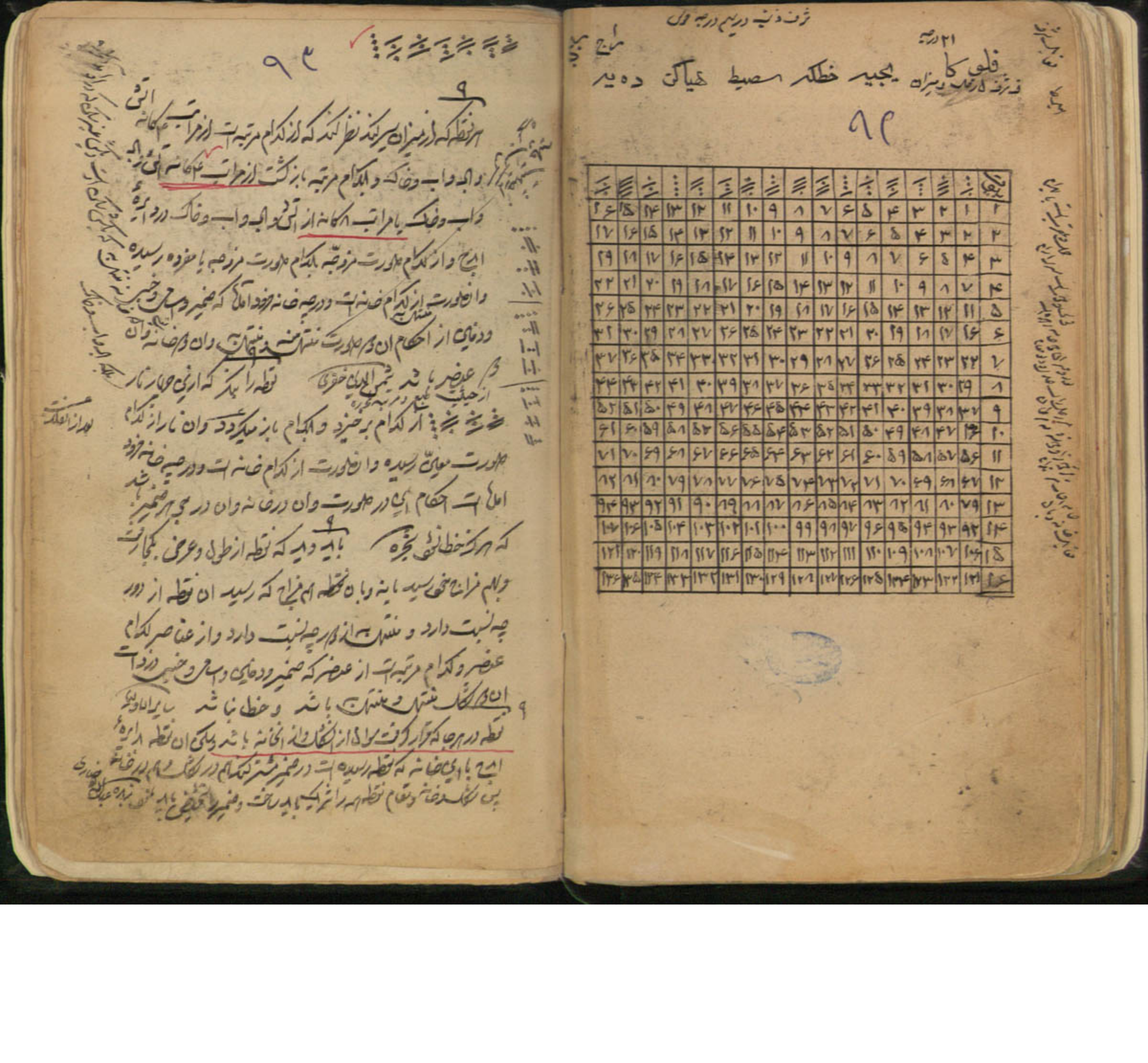
مفرد مرکب جسم احلک نفس احلک

فائده در بیت زمان فرو آمد اشکال آخطاب که اشکال خانه اول است ۳ مطلوب که شکل خانه ۷ ان اشکالات خمسه در دایره برج و ش هستیم و منقوف تنجیم باز نظر بر نطق و اتصال و انفصال و علامت ۱۲ دو وجه آ ه و صوفی قطع ۶ و ۸ و ۱۲ و نواظر ۵ و ۹ و ۱۱ و تبدیل خانه بهم دهند و لسان الامر شکل اول ۵ با تبصیص و نقطه حیات آب و نقطه ممات آتش و خاک و سهم السعاده ۱۳ و سهم الغیب ۱۴ و استقامت از ۱ تا ۸ و رجعت از ۹ تا ۱۶ و تسدیس ۳ و تثلیث ۵ و تربیع ۴ و احتراق خاک در آتش و مقابله ۷ مقارنه نقطه در مرکز خود و قوت و ضعف زایل و شرف عدد و محل و حرف و جهت مزاج و مثلثه عنصر و طول از ۱ تا ۴ و عرض از ۵ تا ۸ و عمق از ۹ تا ۱۲ باز غرض از ۱ و سبب از ۴ و سر از ۷ و محل از دهم و قطع از ۱۳ و ضلع از ۱۴ و تسبیح چند خانه رفته و محل اشکال و عقد باطن نقطه و آینه رمال ۱۳ در طالع رمل ۱۵ و حاجبه جمیع کارها ۱۶ و شمال خاک و تمام این شهور را دیدن و لزم مزاج و امتزاج و اشتراک و ظاهر و باطن و سعد و نحس و داخل و خارج و ثابت و منقلب و نور و ظلمت و وجود و عدم را احکام و جواب سائل باید گفتن تا رمال حق خود کامل آورده باشد و اکثر استاد حلال باشد مخزن الاسرار خانه دوازدهم نطق است و آن از آتش و آب است که بسیار کوده شد خانه سیزدهم صمت و آن از ترکیب آب و خاک و خانه ۱۴ حرکت و آن از غلبه خروج و خانه ۱۵ سکون و آن از غلبه زوج و خانه ۱۶ اجتماع حیات و آن اشکال بود در خانه یا دوازدهم خانه منقلب است با اشکال مقابل امتزاج دهند و از آن حلال قطع و صلح کنند مخزن الاسرار

قاعده طالب مطلوب بر وجهی است که اگر کم در دایره نقطه چند که رفته باشد از عدد و خانه یک ۸ آنچه باشد عدد اشکال در خانه آن را عدد حساب ۱۶ ۱۶ طرح باید کرد و آنچه باشد از خانه اول حساب قسمت کرد در خانه که شکل باشد صاحب آن اشکال در میان مطلوب اشکال باشد پس اشکال با آن اشکال شراکت کرد و حاکم باید نمود مثلاً در حکم طرح خانه ۱۲ رسید در اینجا و خانه ۵ است تا مرتبه متقابل سره و قاعده چنان است که اشکال را داخل زند بلکه از یک خانه امر شکل زند مثل اینکه ۱۲ خانه منقلب شده عدد خانه ۱۲ ۷۸ است ۷ که از ۷۸ کم کردیم ۷۱ ماند پس عدد طرق در ۱۲ ۷۱ تا ۷۱ را بسوی ۱۶ ۱۶ طرح کردیم ۷ ماند و این ۷ را از خانه اول قسمت کردیم بخانه ۷ رسید پس حجره را مطلوب حکم از او باید کرد و این حاکم از آنست که اشکال اشغال و اگر اشکال اشغال و این مقدار عدد که رفته باشد زیر عدد آن خانه بیفزاید مثلاً بجه که اشکال ۱۵ است بخانه ۴ از خانه در مرتبه حرف بالا رفته عدد خانه ۴ ده است چون ۱۱ برابر افزودیم ۲۱ پس عدد بجه در ۴ ۲۱ است بسوی ۱۶ طرح کنیم ۵ ماند حجره ۵ از اول بخانه پنجم کشیم به ۵ رسید پس مطلوب بجه در ۴ حکم باید کرد



١	٧	٥	١١	٩	١٥	٢	٨	٧ و ٩	١ و ٣
٢	٨	١	٧	١	٧	٦	١٢	١ و ٨	٧ و ٢
٣	٩	١٤	٤	٧	١٣	٣	٨	٥ و ٧	٢ و ١١
٤	١٠	٩	١٥	٤	١٠	٤	١٠	٢ و ٤	٨ و ١٠
٥	١١	١٣	٣	١٠	١٦	٧	١	١ و ٨	٧ و ٢
٦	١٢	١٢	٢	٨	١٤	٨	٢	٦ و ٢	١٢ و ٢
٧	١٣	٨	١٤	٣	٩	٧	١	١ و ٣	٧ و ٩
٨	١٤	٧	١٣	٢	٨	٥	١١	٢ و ٩	٨ و ٣
٩	١٥	١٠	١٦	٦	١٣	١	٧	٤ و ٦	١٠ و ١٢
١٠	١٦	٦	١٢	١٤	٤	٥	١١	٥	١١
١١	١	١٥	٥	١٥	٥	٣	٩	٦	١٢
١٢	٢	١١	١	٥	١١	٦	١٢	٣ و ٥	١١ و ٩
١٣	٣	١٦	٦	١٦	٦	٤	١٠	٧	١
١٤	٤	٣	٩	١٢	٢	٨	٢	١ و ٣	٧ و ٩
١٥	٥	٤	١٠	١٣	٣	٣	٩	٤	١٠
١٦	٦	٢	٨	١١	١	١	٧	٢ و ٩	٨ و ٣



فلق کا میزان یجبید خطکه مسیط هیاکن ده یر

بیوت																
١	١	٢	٣	۴	۵	۶	٧	٨	٩	١٠	١١	١٢	١٣	١۴	١۵	١۶
٢	٢	٣	۴	۵	۶	٧	٨	٩	١٠	١١	١٢	١٣	١۴	١۵	١۶	١٧
٣	۴	۵	۶	٧	٨	٩	١٠	١١	١٢	١٣	١۴	١۵	١۶	١٧	١٨	١٩
۴	٧	٨	٩	١٠	١١	١٢	١٣	١۴	١۵	١۶	١٧	١٨	١٩	٢٠	٢١	٢٢
۵	١١	١٢	١٣	١۴	١۵	١۶	١٧	١٨	١٩	٢٠	٢١	٢٢	٢٣	٢۴	٢۵	٢۶
۶	١۶	١٧	١٨	١٩	٣٠	٢١	٢٢	٢٣	٢۴	٢۵	٢۶	٢٧	٢٨	٢٩	٣٠	٣١
٧	٢٢	٢٣	٢۴	٢۵	٢۶	٢٧	٢٨	٢٩	٣٠	٣١	٣٢	٣٣	٣۴	٣۵	٣۶	٣٧
٨	٢٩	٣٠	٣١	٣٢	٣٣	٣۴	٣۵	٣۶	٣٧	٣٨	٣٩	۴٠	۴١	۴٢	۴٣	۴۴
٩	٣٧	٣٨	٣٩	۴٠	۴١	۴٢	۴٣	۴۴	۴۵	۴۶	۴٧	۴٨	۴٩	۵٠	۵١	۵٢
١٠	۴۶	۴٧	۴٨	۴٩	۵٠	۵١	۵٢	۵٣	۵۴	۵۵	۵۶	۵٢	۵٨	۵٩	۶٠	۶١
١١	۵۶	۵٧	۵٨	۵٩	۶٠	۶١	۶٢	۶٣	۶۴	۶۵	۶۶	۶٧	۶٨	۶٩	٧٠	٧١
١٢	۶٧	۶٨	۶٩	٧٠	٧١	٧٢	٧٣	٧۴	٧۵	٧۶	٧٧	٧٨	٧٩	٨٠	٨١	٨٢
١٣	٧٩	٨٠	٨١	٨٢	٨٣	٨۴	٨۵	٨۶	٨٧	٨٨	٨٩	٩٠	٩١	٩٢	٩٣	٩۴
١۴	٩٢	٩٣	٩۴	٩۵	٩۶	٩٧	٩٨	٩٩	١٠٠	١٠١	١٠٢	١٠٣	١٠۴	١٠۵	١٠۶	١٠٧
١۵	١٠۶	١٠٧	١٠٨	١٠٩	١١٠	١١١	١١٢	١١٣	١١۴	١١۵	١١۶	١١٧	١١٨	١١٩	١٢٠	١٢١
١۶	١٢١	١٢٢	١٢٣	١٢۴	١٢۵	١٢۶	١٢٧	١٢٨	١٢٩	١٣٠	١٣١	١٣٢	١٣٣	١٣۴	١٣۵	١٣۶

هر نقطه که از میزان بر کند نظر کند که از کدام مرتبه است از مراتب ۱۲ کانه اتش

وآب وباد وخاک و از کدام مرتبه باز گشت از مراتب ۱۶ کانه آتش و باد

وآب وخاک یا مراتب ۱۸ کانه از اتش و باد وآب وخاک در دایره

ابجد و از کدام صورت مزوجه یا کدام صورت مزوجه یا مفرده رسیده

و ان صورت از کدام خانه است و در چه خانه خود آمده که ضمیر و سائل و خبر

و دعای از احکام ان صورت نقصان و... وان در خانه آن

عنصر باشد ... نقطه را ببر که از این چهار تار

... از کدام بر خیزد و کدام باز میگردد وان بار از کدام

صورت مبانی رسیده و ان صورت از کدام خانه است و در چه خانه خود

اصل است احکام ان در صورت وان در خانه وان در هر ضمیر باشد

که هر که خط نقطه تجره باید دید که نقطه از طول و عرض بکجا رسید

... رسیده باشد و باز نقطه ... که رسید ان نقطه از دور

چه نسبت دارد و ... چه نسبت دارد و از عناصر کدام

عنصر و کدام مرتبه است از عنصر که ضمیر و دعای و سائل و خبر در ذات

ان ... باشد و حظ نباشد

نقطه در هر جا که ... از ... خانه باشد ... ان نقطه دایره

ابجد ... خانه که نقطه رسیده است در ضمیر ...

بس ... خانه ... نقطه ... باید ...



در استخراج ضمیر و احکام بطریق سلکی عددی که ابجدیست و مجرب [illegible] نقطه از شکل ۱۵
بر دایره عددی و این را عنصری و فلکی خوانند اما عنصری آنست که نقطه
و [illegible] عنصری بعنصری اما فلکی الشکل [illegible] که نقطه برو [illegible] بسته
و سلکی او از دایره عددی نسبت الشکل از نقش دوازدهم هر گرفته باشد
و الشکل [illegible] دارد و بعینه شکل سلکی عددی در جمیع خانه است

وانظر الى الشكل الواقع في الطالع واعرف بيته الاصلي في هذه الدائرة وعدد
من بيته الى الطالع واعرف تلك العدد لمن كان في السير من اشكال الدائرة فاي
شكل حاكاه في السير فهو [illegible] معه فانه يظهر لك الجواب مطابقا للحق والصواب
كان كما [illegible] الاشكال له خاصية في كل بيت يقع فيه غير الخاصية
الاخرى ثم انظر بعد المحاكاة اي شيء نسبة الشكل الذي حاكاه اليه من
البيوت واحكم بتلك النسبة ثم انظر في حلية الشكل وفي اخلاقه ونسبته
الى الشكل الذي وقع في الطالع واحكم بتلك الاخلاق على ضمير السائل
بعد ان تضيف اليها حكم المحاكاة والنسبة وتركب الكلام بعضه على بعض
مثل العدد المركب بعضه على بعض من القواعد العلمية والنسب المعنوية
والمحاكاة الفلكية للصور الرملية فانك تعرف ما في قلب السائل وسره
وضميره وتخبره عن الماضي والحال والمستقبل

فایده در بیان بیرون آوردن میزان عمل [illegible] چون
[illegible] از چهار امهات [illegible]
[illegible] که میزان عمل رمل [illegible] ۱۵
کدام صورتست امهات را ببینند و نقطهای صف
بالایی که اول چهار امهات است بشمارد که چند است و نقطهای صورت اول
تمام بشمارد اگر جفت آید دو نقطه نهد و اگر فرد آید یک نقطه نهد و بدین
منوال صف زیرتر از بالایی بشمارد و صورت دوم را راه ختم کند و بهمچنین تا
چهار صورت را بشمارد و ختم کند آن صورت را که ازین چهار صورت
امهات بر آید میزان عمل آن رمل باشد تحفة الاسرار اول در مثال
مفروض نقطهای صف بالا [illegible] و نقطهای شکل اول ۵ مجموع ۱۱ است که
فرد است یک نقطه مینهیم و نقطهای صف دوم باز ۶ و نقطهای شکل دوم نیز ۶
یک [illegible] مینهیم و همچنین تا هر چهار صف هر چهار شکل تمام [illegible]

از این ۵ ارمان بدانکه آتش نتاب و آب بکعتی و خاک بدلۀ و توقف و آب ملاقیه را تعالی
و هر نقطه که در مراتب ۷ کانه بخانه رسد که در هر مرتبه کلا باشد او را قران خوانند آتش و آب
قران قاطع و باد و خاک اجتماع و حکم بر نقطه مستولی است مثال [illegible] در ۱۱ مرتبه استیلا
نقط آب وارد که صاحب خانه است و آب [illegible] ده [illegible] قوت آتش را
باشد و نقط باد و آب [illegible] که مرتبه ۷ دارند در خانه ۷ قران و [illegible] دارند و جمع
آتش در آتش مصادق و با باد موافق و با آب مخالف با خاک مسالم و باد در باد مصادق و با آتش
موافق و با آب مسالم و با خاک مخالف و آب در آب مصادق و با خاک موافق و با آتش مخالف
و با باد مسالم و خاک با خاک مصادق و با آتش مسالم و با آب موافق و با باد مخالف و کیفیت را
در جدول آورده ام خاتم و جدول قران نقاط و استیلا اینست مستولی آتش اول
[illegible] و باد اول و خاک اول [illegible] و آب اول [illegible] در اول قران باشد و مستولی
آتش دوم [illegible] آتش اول [illegible] و آب اول [illegible] درین خانه قران دارند و مستولی آتش
۲ [illegible] آتش ۲ [illegible] و باد و خاک اول [illegible] و آب ۲ [illegible] و باد و خاک ۲ [illegible] آب مستولی ۵
[illegible] مستولی آتش ۶ [illegible]
۲ مستولی باد ۷ [illegible] مستولی آب ۸ [illegible]
مستولی خاک ۹ [illegible] مستولی آتش ۱۰ [illegible]
مستولی باد ۱۱ [illegible] مستولی آب ۱۲
[illegible] مستولی خاک ۱۳ [illegible]
[illegible] مستولی آتش ۱۴ [illegible] مستولی
باد ۱۵ [illegible] با نقطه [illegible] میزان کنند مستولی آب ۱۶ [illegible]
مستولی خاک

از مرکز میزان [illegible] منتهی شود نظر کنند اگر آن نقطه در وه
خوب آید دلیل سلامت آن امر و جمیع حالات باشد
و از حال برسد و در [illegible] دلیل توسط امور و از مستقبل
پرسد و در زایل دلیل ضعف و از گذشته پرسد

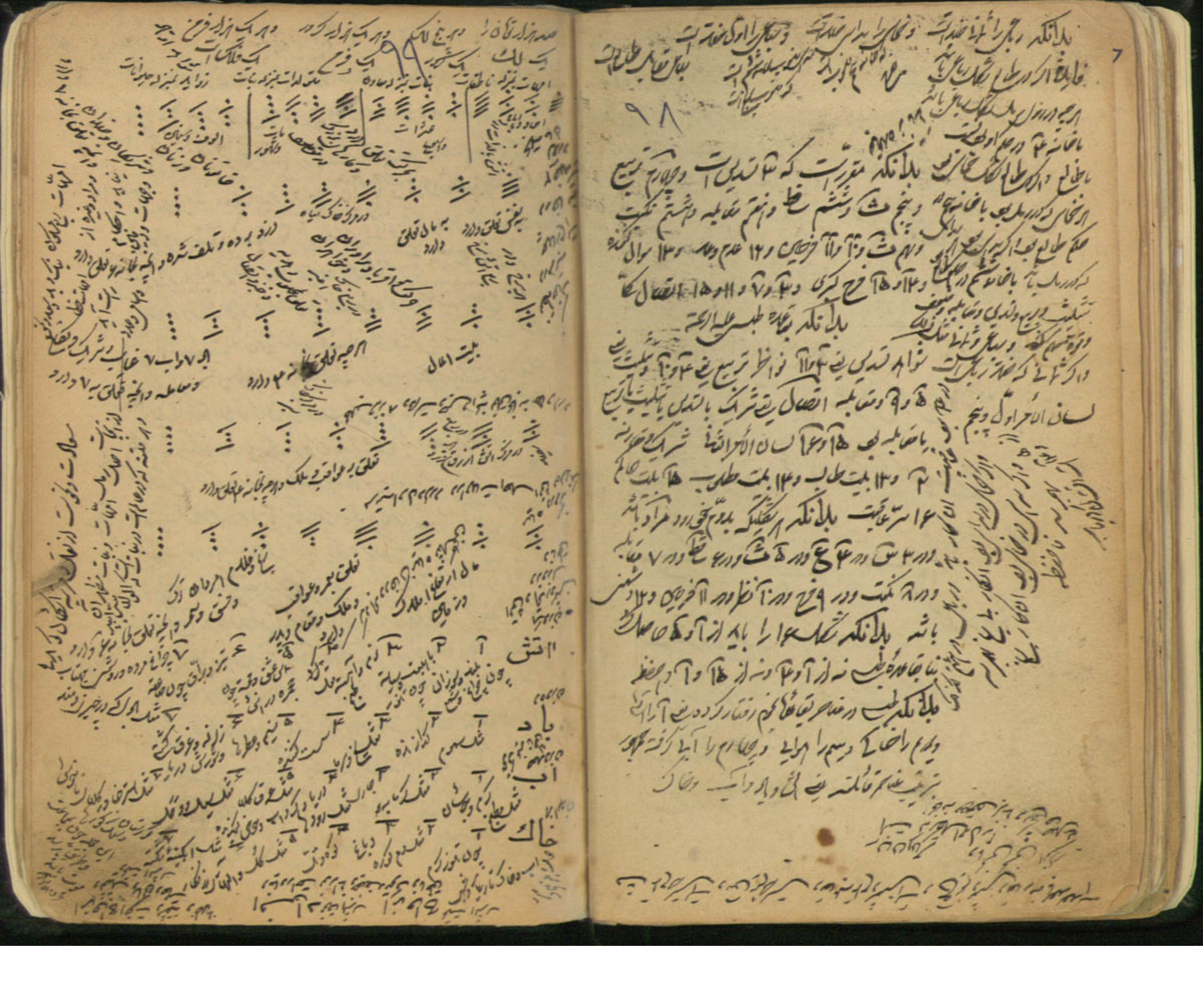
۲۰۱ [illegible]

جمیع ابجد

اسمی است که ثمن ثلث او ربع او | عشر خمس او ربع او
ترکیب صحاح ثلث و ربع او ایشان ۲۵ ۲۰ ۱۵ | ترکیب کلید اسم بود ۳۵
اسمی است که نصف ثلث اسم بود | نصف و یک ثلث بود او اسم بود
ثلث عشر ثلث جمع کن ترکیب | بیرون ۵ جمع کن کلید اسم بود

ای تو که اسم اعظم است
[illegible]

[illegible]



چنین در میزان آمد آتش ۵ اکرم آب ۷ خاک ۸ بر گرد ضمیر بود در ابتقاط اعداد
از آ تا ۱۵ آی در آید ۱۲ ۱۲ نقصان کردیم ۸ باقی ماند و ۹ ۹ طرح کردیم
باقی ماند در مطلوب در ۲ و ۵ و ۹ بود گفتم از قدوم غایب میپرسی
که در سفر است معدل نقطه فرد و زوج از آ تا ۷ که خانه غایب است با ابجد
جمع کردیم ۱۵۳ شد ۷ ۷ طرح کردیم باقی ۶ و با ۸ و خانه ۶ غایب و دزد
و دزد دیده و کم شده و مال غایب دلیل غایب با و در ۶ ج بود و اکثر اوقات
گنجینه و خانه غم و ملالت و بیماری حیوان خرد و کلفت و ضایع شده و دزد دیده
و اتحانه را بیت المرض خوانند و مثلثه او ج بود مکی ثابت و منسوب برخی
و سکربان و آله حرب و خاک و خلته و آشوب و نحوه زرزل پس چند
دلیل گفتیم این غائبان در بلیک و نحوست هست دزدان و لشکریان
گرفتار شده اند و جنگ و نحوه زرزل واقع شده و بعض از مال دزد زده
و بعض گذاشته بدلیل انکه کسی او خاک در رمل نبود و کسی او
و آب حاضر بود و آنجا بتهم میرسد که مال در کی زده باشند گفتم این
جنگ و غارت در کوه بود یا کوه نزدیک بوده بدلیل انکه در تمام
آتش خاک بود گفت در دامن کوه جنگ شده و دیگر از خانه آ تا ۷ عنصر
فرد بزوج ۷۵ بود گفتم اهل کاروان ۷۵ عدد بودند از حیوانات
ناطق و غیره و عدد خانه ۷ ۲۸ بود گفتم این غایبان ۲۸ کس بوده اند
و چون ۷ در ۲ و ۸ تکرار کرده بود و اکثر اوقات سعدی بود گفتم از این غایبان
هیچ کس جدا شده راه دیگر رفته اند و هیچ زحمت و مشقت بدیشان نرسیده
بدلیل انکه ... از ابجد ۲۳ است و دیگر انکه این میزان به ... گذر کرد
و ابجد ۵ ... و ابجد ... و خانه ۴ رفت و اکثر اوقات حسابی بود
اما ابجد اکثر عجز و مسکین و مذلت از خاک گسترده مستوی خاک بود
دلتون

بنهم ظ

از آ تا ۷
۲۸

و ضعف ابدا بود و حال بیم و خوف و خطر بود پس این غنج کی در بعض اوقات
بیم و ترکی زده باشند و چون نقطه از ۳ به ۵ منتقل شد آنرا مقابله کردند
اینجا نکته آتش را در بیخانه خرج است ابد انیز نسبت کرمی ذو ۲ آتش و دوش
دارد حکم بر خیر و سلامت بود و رسیده خبرها خوش دارد و با اسباب طرب
تعلق دارد و غایب باز بوطن رسد و درویش است که خانه ۵ خانه اسباب
عیش و لذت است پس بدین جهت دلیل سلامت باز آیند و چون بجای
ضرب کردیم ۳ شد و طریق از ابجد ۱۵ عدد دارد و در خانه ۱۵ سالی خوب بود
از ابجد ۱۵ عدد دیگر بدان افزودیم ۳۰ شد و از خوف نه خوف یکمرتبه رجعت بود
گفتم این غنج کی ۳۱ روز را بروند و بیایند ۳۱ روز حاضر شدند ع الصباح روز
پنجشنبه بود و این غنج کی ۶ نوع ریا همراه داشته بدلیل انکه ابد در ۴ رمل
... منتقل شد و ابجد ۲ بود و ابجد ۷ خانه چهار پای بود و ابد ۷ از زوال مرتبه
بود پس باقی ماند از حیوانات ۶۴ نفر آدم ۲۳ و استر ۴۱ و دیگر اسب
اشکال از اول تا ۷ جمع کردیم ۱۴ عدد حیوانات بود و در خانه ... بود
و عدد او ۱۹ و تکرار کرده بود جمع کردیم ۳۵ شد و عنصر فرد ابجد تا خانه ۷
نیز ۵۷ بود پس بدین دلیل حیوان دیگر ازین جماعت ... ۵ شده
باشند و ... بود و در ۱۲ بود که خانه دشمن قول و چهار پای است
و چون حکم تا ۱۲ است خانه عدد بود جمع عدد ... ۱۲۰ جمع کردیم ۳۸
پس بدین دلیل ۳ استر زده باشند بودند تا بازار و در ... باز گرفته
اما رخت و بار استر را بردند و دیگر کسی از ایشان رنجه و املاک و این
اخبار ... و چون نقطه این میزان از ۳ با اول منتقل شد این نقطه ۸
باشد دارد ... نباشند و این آب آتش شد در ... و آب و آتش
آب آتش شد گفتم که قوت آتش است و آب ... بود که در سر
املاک بود گفتم این دزدان ۸ کس بودند و ... منتقل شده و در ۳ کرده

تکرار نیست و اینجا نیز حرف آب ۳ و اب ۳ نیست و دیگر اینکه آتش اول در ۹ از ۸ است
در درجه و نقطه خاک در ۶ به ۶ منتهی شده بود و خاک در ۶ دلالت کند
بر شتهای رکود و دیگر خوف و خطر بسبب خانه فساد است و جال علامه و تحویل
و عزوب و ایکی نسارت انتقال درین خانه نیست و هیچ صلاح دلالت نکند
الا بر میراث و این نیز از خلاف خطا نباشد و بر چیزها یکه در شب واقع شده
۷ جیم ح گفت ۷ روز چهارشنبه بود که این حال واقع شد پس بدین دلیل از این
۲۳ کس جنگ کرده کشته شده اند و چون نقطه آب در ۱۲ بر خر
بت و رتبه او ۷ است گفتم از دزد آنچه پیاده شده ۸ و یک کس
اسبها را است نگاه داشت و ۷ کس جنگ کردند ۸ و چون انتقال نقطه
۹ بود گفتم نه کس از انجماعت زخمدار گردیده زخم داشته اند گفت سیاه
و گفتم زود غایبان باز رسند و در راه توقف نکنند به دلیل اینکه انقلاب
کردیم اینجا نه بنقل خر منتهی شد و از ۷ بیا را آمد و چون این اتفاقم
منتهی شد غایب از مقام خوف سر دی آملا باشد و چون از مرتبه اعاده
دلالت کند بر اینکه غایب سفر کرده و صاحب شره بیاید بدلیل آنکه
منتهی شد و اب انکار غایب در رتبه ۸ و از خاک باشد بر آمده از دو
پس بدین دلیل زود رسند و در راه توقف نکنند در روز حاضر شدند دیگر
از خانه ۱ تا ۷ که خانه غایب است حروف انتقال را و حروف خانه را و
حروف انتقال که تکرار کرده بودند با حروف خانه جمع کردیم و حروف
مکرر را انداختیم این شد ز ه ج ط ر ط و ح ب ر و ح ش ص س
ا ف م ن ق ف ت ث خ ل غ ی ج ع ۴ ۲ ح ب اسماء ایشان غایبان
از این حروف بر آمد احمد جان عبدالرحیم میرعلی بهادر محمد جان
علی محمد محمود حسین اشرف میرعلی ملک قاسم محمود سلطان جمال آقا
سلطان حسین نورعلی ملک درویش عباس منصور بهادر محمد شاه
دلاور ۱۶ کس که راه دیگر رفته اند و جدا شده اند علی سلطان میرزا جان احمد
ز... و عدد شتران هر یک در زیر اسم ایشان ثبت شد و این ... کس
... جنگ

که جنگ کرده کشته شده اند اسماء ایشان احمد جان محمود قاسم
و گفتیم از آب رحمت باقی رسید چون آب خانه اتش
کرده بنقل رسید و بعد از آن بنقل منتهی شد بدین دلیل
گفتم دزدان اول شخص رسیده اند که گفته اند کرد چشم و خاک انداخ
و دراز ظالم اول دزدان به ... رسیده او را گرفته و هر ... را ...
کرده نجنگ در آمده نقیبه ... شخص چنین است که گفته شد
... اهوال ثبت ... سراو داغ چند دارد و بعد عنصر زرد
با کبد ۳۷ نیست بدین دلیل گفتم از این ۵۷ بیت حیوان پراکنده
شده گفت چند کس از این راه باز گشتند حاجی رفته و چهار
اشتر همراه نجف برده پسر حاجی مختار ۳ اشتر همراه برده شیخ
اهالی ۱۲ اشتر همراه برده سلطان محمد ۴ اشتر همراه خود گرفته اند
و دیگر باز آورده اند والله اعلم بالصواب
۱۲۹۳
۱۰ شهر صفر المظفر



		[illegible]				[illegible]	
ی	ا	[illegible]	درین روز جمعیت مراد یا فاتح و پیوند با اهل علم	که	٠	[illegible]	درین روز فرح و مراد و سر ... از غم بود
یا	٠	[illegible]	درین روز تردد خاطر بود اما از غم رهائی و فتح بود	کو	ج	[illegible]	اگرچه خاطر بعد و پیوستگی با حبس بود
یب	ج	[illegible]	تردد خاطر با او اندکی و هوا بود	الی	ه	[illegible]	جمعیت و مراد یافتن و خرمی از غم بود
یج	ه	[illegible]	مراد و جمعیت یابد از دوستان مراد یابند	لج	٥	[illegible]	کشایش کارها و خروج از غم بود
ید	٥	[illegible]	کشایش کارها و خرمی و جمعیت بود	لط	و	[illegible]	جمعیت و پیوستگی با علما و خبر خوش
یه	و	[illegible]	فتح از جهات بود خروج از غم	ل	ب	[illegible]	تشویش خاطر و را اندک و خروج از غم بود
یو	ب	[illegible]	اول غم و آخر خوش دل	ا	ا	[illegible]	تردد در اول و سرکردانی در آخر
یز	ا	[illegible]	تفرقه رسد و جمعیت و خروج از غم بود	٠	٠	[illegible]	حرکت به اختیار و فایده بود
یح	٠	[illegible]	تردد خاطر و رهائی از غم و فتح بود	ج	ج	[illegible]	احوال میانه باشد و فتح کم بود
یط	ج	[illegible]	خوشدلی و تفرقه رسد و حرکت باد ...	ه	ه	[illegible]	احوال میانه باشد آخر روز نیکی
ک	ه	[illegible]	تردد خاطر از درون خلقی بود و راحت یابد در آخر	٥	٥	[illegible]	احوال میانه بود در آخر روز نیکی بود
کا	٥	[illegible]	جمعیت یاران و پیوستگی با علما و شادی بود	و	و	[illegible]	کشایش کارها و خروج از غم باشد
کب	و	[illegible]	کشایش و فتح و خروج از غم بود	ب	ب	[illegible]	اگرچه تشویش خاطر بود حذر از عوانان ... باید
کج	ب	[illegible]	فتح و پیوستگی با اکابر و راحت بود	ح	ا	[illegible]	فتح و جمعیت و خبر خوش و آخر غم بود
کد	ا	[illegible]	جمعیت مراد یا یاران و پیوند با اهل علم	ط	٠	[illegible]	فرح و فتح از دوستان و ...

در استخراج رمل یک ساله بدین طریق که فرض کنیم

که روز یکشنبه نوروز است دهم ماه محرم الحرام سنه فلان
استخراج یک ماهه از رمل اول و انقلاب چنان است که ١٣
و١٤ و١٥ و١٦ را امهات سازد و رمل تمام کند و از آن رمل
باز ١٣ و١٤ و١٥ و١٦ امهات سازد باز بترتیب امهات
از ثوابت بار انقلاب بکند تا به تمام کشف و نگاه
ترتیب روزنامه ثبت کند و بنگرد در هر شکل که حاذی کدام
روز است در آن روز چه خاصیت میدهد چنانکه در روز
نامه نوشته باشد حکم هر روز بکند بنویسد اگر اوتاد را ضرب
کند امهات سازد بهتر باشد چنانکه اول را با ١٣ و ٢ را با ١٤
و ٧ را با ١٥ و ١٠ را با ١٦ . و الله اعلم بالصواب
رمل اول و مواضع او که ١٣ و ١٤ و ١٥ و ١٦ است . انقلاب اول

انقلاب دوم

انقلاب سیم

١٩ ٢٩ ١٦ ٢٦ ١٧ ٢٣ ٢٨ ٢٢ ٢٧ ٢١ ٢٤ ١٨ ٢٥ ٣٠ ٢٠

١٥

عدد ... را با یاد ٥٥

و می باید که رمال بر ریگ و بر نطع زند و یا بر تخته که طول او یک گز باشد و عرض او نیم گز و خاک بر تخته بریزند و خط بکشند و این خط موافق و آسان باشد و نقطه عدد زنند و اعتبار بر ۱۲۰۹۶ بکنند که در کتابها آورده اند که ۷ یک طرح است و ۱۲ آن طرح و ۱۶ اشکال ابتدا زنند پس بباید که نقطه از ۴۵ کمتر نباشد که طرح [illegible] ۴۵ است و [illegible] از رمل است و خط [illegible] [illegible] [illegible] در صباح در وقت ابر و باران و برف و [illegible] رمل نتوان زد در خلاصة الجفر در این اوقات و در وقت طلوع و غروب و [illegible] آفتاب رمل نکشند که خطا آمده است

۱۰۷

در حاشیه: [illegible] دارد [illegible] و [illegible] ۱۲ [illegible] ۴۵ [illegible] ۱۶ [illegible] حکم از خانه [illegible] میکند [illegible]

[illegible] از زوج و [illegible] چون جسد باشد [illegible]
و زوج [illegible] بلیغ حجر
فرق باشد در میان حجر و [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از [illegible]
[illegible] و بدایة [illegible] تا نهایة [illegible] و از علم [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
طریق [illegible] ۱۴۰ [illegible] از [illegible] [illegible] و در [illegible]
میگیرند و هر خانه چند چیز از اشیاء دارند و [illegible] صاحب آن [illegible] و از خانه [illegible]
انتقال کنند و بخانه دیگر روند [illegible] اشیاء همراه دارند و صاحب اشیاء آن خانه
نیز هستند پس رمال حاذق باید باشد که [illegible] [illegible] [illegible] سازد و بداند که این
چنین اشکال باین صفت با [illegible] خانه [illegible] نقل میکند کدام را میگذارد
و کدام را میگیرد و جواب سائل چه نوع باید داد که گفته اند علم النجوم [illegible] و [illegible]
از انسان [illegible] [illegible] هر خانه چندین از اشیاء دارند و اشکال نیز از اشیاء
چندین دارند و اشکال صاحب آن اشیا اند و از خانه [illegible] انتقال کنند بخانه
دیگر اشیاء خود همراه دارند و صاحب اشیاء آن خانه نیز هستند [illegible] از [illegible]
[illegible] اگر خواهند که قرعه سازند بعد دایره که خواهند یک جفت [illegible] زنند
که هر یک چهار دایره باشد در هر دایره فرق [illegible] باشد که از نتیجه آن [illegible]
[illegible] که ۱۵ آن دایره باشد که رمال بیان [illegible] مثلا در قرعه [illegible]
از جهان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
از جانب چپ ابتدا از نقطه زدن کند بنوعی که از ۱۶ کمتر و از ۴۵ بیشتر نباشد
باید که چهار سطر باشد بطریق قوس چنانکه سطر اول را دوم [illegible] کند
و باز چهار چهار طرح کند و باز ۸۸ و باز ۱۶
۱۶ تا یک شکل از سطر اول [illegible]
[illegible] و با ۴ [illegible] [illegible] بعض [illegible]
که چهار خانه ضرب کند [illegible]
چهار سطر باشد باید عدد نقطه

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از ۷ [illegible]

در حاشیه: [illegible]

اعمال احکام ضعیف و قوت اشکال ثابت چون طالع و حکم با ضمیر [illegible] و آن اشکال را که
قوت دارد سخنش محکم و صادق است و اگر ضعیف باشد سخنش معتبر نیست و کاذب است
صادق و اشکال شش اند [illegible] که بود در خط از این خطها خانه اشکال [illegible]
اشکال طبیعت جای میگیرد و اشکال سعد در خانه سعد [illegible] بکمال بود و کذالک [illegible]
در خانه یکی [illegible] از مفتاح هر شکل که در خانه اول اید از خانه اشکال
از تسکین تکرار [illegible] تا چند مرتبه آمده است اگر در خانهای نیک آمده باشد
شکل [illegible] نیک باشد حکم کند به مطلوبات آن خانه مثلا [illegible] در خانه
اول اید چون از خانه [illegible] در تسکین تکرار [illegible] دلالت بر زیادتی
عزت و جاه و بزرگی و طلب [illegible] از آنجهت که با [illegible] خانه که ضرب [illegible]
[illegible] حاصل اید و انمال [illegible] در تسکین و اگر [illegible] اید از خانه [illegible]
در ششم است دلالت کند [illegible] و ملازمت [illegible] و [illegible] خانه [illegible]
و طلب امید بکند از آنجهت که چون با [illegible] ضرب کردیم [illegible] که امید [illegible]
که باز [illegible] در تسکین حاصل [illegible] و باقی [illegible] باید کرد [illegible]
سائر مطالب کنند و قوت اشکال بسه وجه است [illegible] در مقام [illegible]
در [illegible] و [illegible] نقطه [illegible] نقطه
سایره [illegible] و جهت قوت [illegible] و [illegible] و قرار اشکال
و [illegible] و هر نقطه [illegible] خبر از [illegible] اشکال [illegible]
[illegible] و هر عنصر [illegible] دارد در [illegible] و در [illegible]
[illegible] ضعیف و این حال [illegible] خواه [illegible]
[illegible] نقاط [illegible] اشکال [illegible] که [illegible]
[illegible] و طبع عنصر [illegible] چون [illegible] و [illegible] چون [illegible] الجمله
[illegible]

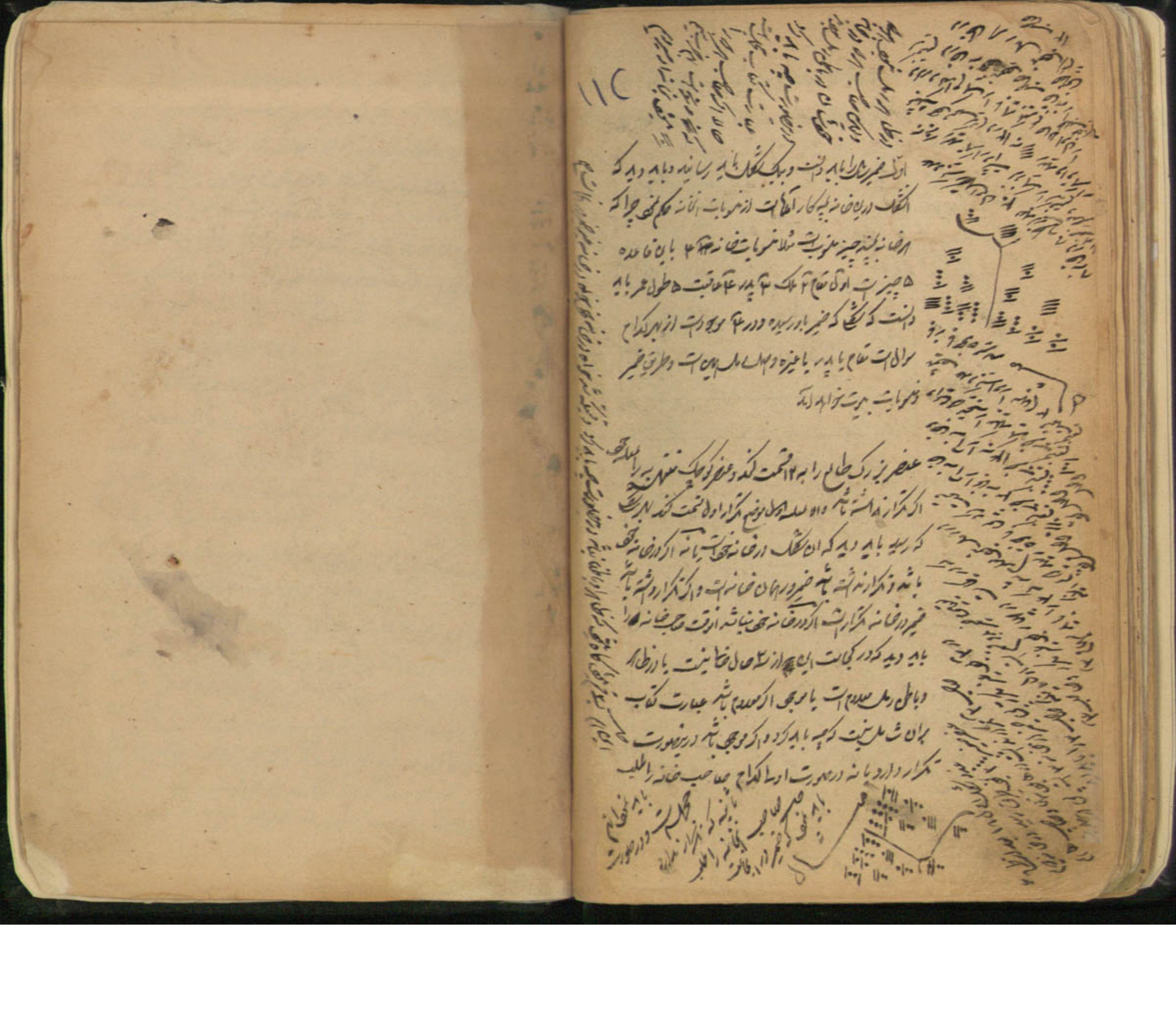
فی الجمله در اشکال این [illegible] و در هر [illegible] هر گاه که نقطه یک عنصر از عناصر به [illegible]
موجب نقصان [illegible] باشد چه کمال رمل آنست که عناصر [illegible] و در [illegible]
نیک نظر کند که در مواضع سریع است یا [illegible] حاکم کند که [illegible] کار [illegible]
[illegible] سریع نیست ۹ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۵ و مواضع بطی است ۴ و ۱۳ و ۱۴
و [illegible] که اشکال بطی [illegible] که اشکال [illegible]
و اشکال ثقیلات [illegible] که اشکال [illegible] و اشکال [illegible]
[illegible] که اشکال [illegible] و اشکال خفیف [illegible]
[illegible] که اشکال [illegible] که اشکال [illegible] خفیفند و [illegible]
سریع و [illegible] ثقیلات [illegible] و چون [illegible] نظر کند در هر اشکال که [illegible]
یا [illegible] باشد و در [illegible] اتفاق [illegible] آنست که [illegible] مثلا [illegible]
و [illegible] دلالت [illegible] و [illegible] دلالت کند که [illegible]
[illegible] که کرده باشد و [illegible] احکام را از اشکال [illegible]
چنانچه در خانه اول اگر سعد داخل باشد [illegible] سلامت است و سعد خارج از [illegible]
[illegible] است و [illegible] مراد [illegible] خارج [illegible] باشد و [illegible]
[illegible] سعدین [illegible] و در [illegible] در [illegible]
از نقطه از خانه [illegible] که نقطه در [illegible] اشکال و در [illegible] مرتبه چند [illegible]
چندم مرتبه است و [illegible] که ضمیر از کدام خانه است و مرتبه نقطه [illegible] این و مرتبه اشکال
خانه و در نقطه [illegible] حکم [illegible] و از نقطه که [illegible] باید که مرتبه را
نیک نگاه دارند و [illegible] نقطه [illegible] و حاکم کند [illegible]
که این [illegible] از [illegible] و [illegible] این نقطه [illegible] خانه را باید [illegible] که از [illegible]
[illegible] و چندم [illegible] در مرتبه [illegible] مرتبه نقطه [illegible] ضمیر [illegible] و چون نقطه [illegible]
[illegible] باشد [illegible] که [illegible] و [illegible] که [illegible] از کدام [illegible]
[illegible] و احکام [illegible] و مرتبه خانه [illegible]
[illegible] که [illegible] نقطه است و [illegible] نقطه خانه [illegible] و از [illegible]
و مرتبه [illegible] اشکال [illegible] و احکام و ضمیر از [illegible] مثلا [illegible] و ضمیر و احکام [illegible]

۱۱۰

در رمل آمده است … نقطه آتش … بخانه پنجم آمد و در اینجا
… از اوقات … از آب … بود و ملکی او خانه ۱۲
است و چهار مرتبه دارد از آب و بر آتش غلبه رفته گفتیم
که صاحب ضمیر حرکت سفر در خاطر دارد و خوف دارد و از این سفر و جائی خاطر او است
و خاک … در ۳ … باز ایستاده و او کینه میان خود بود و در خانه
سفر و خاک مرتبه پنجم بر آب … رفت که مرتبه سیم … در ۸ و این خانه
… است و چون نقطه خاک پنجم مرتبه بر آب خانه ۸ رفت و آب … شده
و باز نقطه آب … که باد … شد و بسته شده و در این از کجا بسته شده و در
این کجا مهلت یافته است از … و نیز در خانه ۱۲ که آتش مرتبه … که در
… است و خانه … در مرتبه خانها و هم در اشکال … و نیز … مرتبه اول
که … است آمده و در … باز به … شده در خانه که هوای او ششم بود و پنج
رفت در یازدهم تا حاکم باز … دوستی کرده اند یا کس ده و به مرتبه رد حاده
و در ستان و سعد و نحس اشکال از نقطه که دیده و در همه احوال بدین نوع حکم
کند که آتش با آب خصم بزرگ باشد نقطه آتش که قصد آب کند و اگر
چون … خاک کند و اگر در تمام … اگر چهارم مرتبه و …
آب و خاک نیز باشد و لا باید که مرتبه چون اشکال در منزل رمل
نشسته بعد هر نقطه که برخیزد باید دید که از کجا برخاسته است و بکجا
رفته از مرتبه نقاط چهار ارکانه و ضدان و غیر ضدان همه احوال مردم
عالم از او کند از نیک و بد و اگر از خانهای … باز ایستد از حال
ماضی بعد و چون باز گردد کجا بسته شود و کجا گشاده از حال مستقبل که دید
در روز و ساعت و ماه و سال … و … نشان … چون از نقطه
معلوم شده است پس تمامی … که دارد که داند از کجا حکم رمل کند
و عقل آنکه داند که با … از کجا که دید و احکام … و بد
از سیر نقاط نقطه طبایع چهار ارکانه و قوة طالع … بدیع

۱۱۱

… تسدیس … نو با نظر تربیع است تثلیث مقابله ۱۳ و ۱۲ …
… ۳ و ۱۱ … ۴ و ۱۰ … ۵ و ۹ … ۷
… شریک و مقارنه ۱۴ بیت الطالب ۱۴ بیت المطلوب ۱۵ بیت حاکم ۱۶ …
… ۲ تسدیس و ۳ تربیع و ۵ تثلیث و ۶ … و ۷ مقابله و ۸ … و ۹ … و ۱۰ نظر
… و ۱۲ … دشمن باشد
عدد کبیر اشکال … از اول … تا … که …
ضمیر در آن اشکال تا … و … مثل طرح اشکال است
… است … که در او ۵ … و در خانها تکرار کند … از خانها …
باشد … کرده و … ۳ و … ۴ اعداد را … هم … زند
و ۱۲۰ و ۱۲ طرح کنند … که … صاحب الخانه را ببینند که در
کجا … است و … و … قوت … ۵ از …
… باید … از … که … الخانه … و ضمیر از …
باشد پس صاحب الخانه را ببینند که … است … از …
… و در … باشد … و … نیک …
… اول … که در خانه … عدد … بزرگ … ۱۲ را
خانه قسمت کند جایی که رسد … و … دارد و در …
… قسمت کند جایی که رسد ضمیر … چون تحقیق شد که ضمیر از …
… است و خواهد بداند که از … الخانه کدام است
… باید … الخانه را … که … است پس …
در خانه … است … ۱۱ … باشد که از ۱ و ۱۴ … ۱۵ …
… که … ۱۵ … مرتبه بزرگ او را …
در … که بدان خانه تعلق دارد قسمت کنند جایی که رسد حکم … کنند



اول ضمیر سائل را باید دانست و بیک شکل باید رسانید و باید دید که
آن شکل در این خانه یعنی کار آنکه است از ضروریات آن خانه حکم کند چرا که
از خانه یکی چند چیز منسوب است مثلاً ضروریات خانه ۴ باین قاعده
۵ چیز است اول مقام ۲ ملک ۳ پدر ۴ عاقبت ۵ طول عمر باید
دانست که شکلی که ضمیر بار رسیده و در ۴ موجود است از هر کدام
سوال است مقام یا پدر یا غیره و اصل مال همین است و طریق ضمیر
ضروریات بیرون خواهد آمد

عنصر بزرگ طالع را به ۱۲ قسمت کند و عنصر کوچک منتهی بر الملاحظه
اگر تکرار نداشته باشد واو لسله اصل موضع تکرار اول قسمت کند بار شکل
که رسید باید دید که آن شکل در خانه ضمیر است یا نه اگر در خانه ضمیر
باشد و تکرار نداشته باشد ضمیر در همان خانه است و اگر تکرار داشته باشد
ضمیر در خانه تکرار است اگر در خانه ضمیر نباشد از قوت صاحب خانه ها را
باید دید که در کجاست این از ۲ حال خالی نیست یا از طالع
و باطل رمل معدوم است یا موجود اگر معدوم باشد عبارت کتاب
بر آن شامل نیست که چه باید کرد و اگر موجود باشد در این صورت
تکرار دارد یا نه در صورت اول کدام صاحب خانه را طلب

برای نوع توانم گفت و این راز را از جمله پنهان دارد و سر جفو فاش نکند که ما
این علم حاصل شده است بلکه گوید که سهم الغیب در طالع منت ازاده راست
راستی آید و در نقطه رابع و کشت و ده احاط از احاطات بود از قوتها نقطها
اول احاط که در رمل میگردد و مرتبه خفی و غیر خفی سیر میکنند و باید که
است و در شمس جدا کند الخبیه عنها فی و الکشارات از جایی که کتاب مرتبه
نقطه طبایع در خانها و رابع و کشت و ده و در اینجا سوال اینست که رابع و
کشت و ده در زوج و فرد اشکال بود از نقطه رابع و کشت و ده در احکام چنان بود
ان ضمیر یا ان احکام که اگر نقطه نسبت شود او راز پنهان شده باشد و اگر کشت ده
شود احوال پوشیده روشن باشد اگر زوج و اگر فرد سهای شود اگر نقطه کشت ده شود
آنچه تعلق بضمیر دارد براه بهم واقف شوند اگر بسته شود هرچه تعلق بضمیر دارد
پوشیده گردد خواه نیک و خواه بد و این نقطه مرتبه از مراتب عناصر بیان گردد
مثلثه که آتش او در مرتبه اول است و بیشتر آتش او در مرتبه سیوم است یا در مرتبه
چنانکه خواهی که این آتش اول از احاطات برخاست و در خانه پنجم سیر است و دیگر
شد الکون دیگر آتش اول است که با مرتبه پنجم شد که منسوبات خانه فرزند و در
و این اصل از کار زیاده کند و در کار کم کند از مرتبه و از رابع زوج و شمار مراتب
باید نگاه داشت و گوید که این کار در این ساعت چنان است و چنان خواهد شد
فایده در احکام و ضمیر نظر باید کرد بطالع و خانه حاجت و مستوفی و اخراج العقاید
که سایل است و حاکم که ... است پس آنچه روی نماید حکم باید کرد از آنچه متفق آید
و آنچه ممتنع بود و از آنچه که معلوم شود که آخر چه باشد باید اول چه خواهد شد
یعنی که دشوار باشد یا آسان باشد یا آنکه جمیع مقاصد برآید یا نقض و طراق ان
اینست که نظر کند در طبع آن شکل که بر آن چیز دلالت میکند یعنی خانه
حاجت و بر طبع آن خانه که این شکل در وی است و سستی و گرانی آن
شکل و سعادت و نحوست او و سعادت و نحوست شواهد او و بیت مسعود

و آن شکل باشد که از شکل بیت الحاجه و شریک او مستخرج شده باشد
پس اگر در خانه حاجت سعد باشد نیک باشد خصوصاً که در طالع نیز سعد
باشد و اگر در آخر نیز سعد باشد آن مراد تمام برآید و باقی ماند
بسبب آنکه آخر سعادت و باید احتیاط کند که خانه طالع بر چه دلالت
میکند و خانه حاجت منسوب بر خانه حاجت و آخر آنچه و او بر تکرار
امتزاج دهد و بآنچه نزدیک تر باشد حکم کند پس اگر اول سعد باشد
و خانه حاجت هم سعد باشد و آخر نحس دلیل باشد بر حصول مراد لیکن
عاقبت خوف شود و اگر اول و بیت الحاجه هر دو نحس باشند و آخر سعد
حصول آن رنج باشد لکن با فتح باشد و باشد که الحاجه بر نیاید و از ابتدا
معلوم توان کرد از دلالت او اکی و آنچه نزدیک باو است حاصل
آنکه چاره نیست در هر رسم از نظر کردن بچهار خانه و آن اول است و خانه حاجت
و منسوب بر خانه حاجت و شکل آخر پس اگر سعد بیشتر باشد و اگر
متوسط زود تر حاجات شود و اگر نحس بیشتر باشد بر خلاف این باشد و اگر سعد
و نحس برابر باشند در بقیه اشکال و شواهد و خانه ۱۶ نظر باید کرد بعد
از آن از خیر و شر حکم باید کرد انچنان اگر آن و آنچه نزدیک باشد از آن است
سعد باشد یا بیشتر سعد باشد متوسط حاجات شود اما نسبت خلاف آنچه علم دیگر
اگر دلیل ثانی بر آمدن مراد و در خانه و دیگر شکل مانع بینه نظر باید کرد در بقیه
اشکال و خانها اگر چنانچه سطر زیاده تا مراد برآید لیکن بعد از رنج و مشقت و صرف کردن مال
باید از روزگار و اگر هر دو برابر باشند شکل مانع و مسطر را باهم ضرب کنند و حاصل
بر طبع این شکل کنند و در خانه که آن شکل مستخرج در آن نشسته باشد یا فرزند اخراج شده
و در هر خانه که یافت شود مانع یا مسطر از مزاج آن خانه باشد و طبیعت آن خانه چنانچه
اگر در خانه مال باشد آن از جهت مال باشد و علی هذا القیاس و گفته اند که اگر در آخر
شکل داخل باشد متوسط حاجات شود و اگر خارج باشد آن کار بر وجه برآید و
امید از آن نباشد و بجهت آنچه مهمات است که نظر بر مواضع کجا و بطر و کرد آن
و ثابت و متحرک و آنکه بعد از آن آنچه لابد از این مواضع [illegible]
آن اشکال در جا مذکور شده است و اگر در خانهای سریعه باشد و [illegible] در شکل

[illegible]

شکلهای عدد [illegible]

اگر سؤال از ثبت عرب از آدم شکل متولد کند و بار او را با چهارم ضرب کند و از آن [illegible]
مستخرج شکل دیگر تولد کند اگر آن شکل ارکان علوی تعلق دارد ثبت عرب اگر سعد بود [illegible]
و اگر نحس بود [illegible] و دیگر آنکه شکلی که از آدم و [illegible] برود ۱۵ بشمرد که در کجا
تکرار دارد اگر در خانه سعد بود دلیل سعادت بقیه عمر بود که خوش بگذرد
و اگر در خانه نحس بود بر عکس نعوذ بالله اعلم

در باب عمر اگر کسی بر عکس مثلاً رمل زدیم [illegible] اعداد ثابت و ۱۵
عدد خانه پنجم بود ۳۰ [illegible] و [illegible] دیگر او افزودیم
و ۱۸ اعداد خانه ششم است بر او افزودیم مجموع ۴۳ شد و حکم کردیم
عدد [illegible] باشد و علی هذا القیاس [illegible] که اگر [illegible] عدد در [illegible]
تکرار کند عدد [illegible] خانه [illegible] و اگر در مستقبلات تکرار کند بر او افزاید
و اگر شکل در عدد نباشد نقطه رمل [illegible] فرد و زوج تا ۱۵ شانزده
شانزده [illegible] که [illegible] زده باشد [illegible] تا آنجا که [illegible]
ببیند که چه شکل است و عدد آن شکل از طول جدول عدد بگیرد و از [illegible] اشکال
[illegible] باز جوید و ببیند که چند عدد دارد [illegible] که اگر تکرار [illegible]
اگر در ماضیات است از عدد خانه بکاهد و اگر در مستقبلات بر او افزاید والسلام

ایضاً هر شکل که در خانه عدد [illegible] در خانه [illegible] ۶ و ۸
عدد اشکال را تا آنجا [illegible] هر قدر باشد عدد [illegible]
اگر آن شکل که در خانه عدد است در امهات باشد [illegible] یا روز [illegible]
و اگر در بنات باشد روز یا هفته و اگر در متولدات باشد هفته یا ماه و اگر
در زایدات باشد ماه یا سال و اگر شکل باشد که در خانه عدد آنکه باشد نقطه [illegible]
فرد رمل از آ تا ۱۵ [illegible] و [illegible] و باقی [illegible]
[illegible] اشکال را تا آنجا [illegible] بخواهد و ببیند که آن شکل که [illegible]

[illegible]

الرمال که مرکب بکند) کسی خواهد بوی در خانه ۸ نظر کند اگر بجو ... باشد در اخر تحقیق حیث واجر الی لت و بجز
بی از ابجد ... در کار لکی ایجد و علامت ... تبارک ایجد بجز ابتداب ابجد ... بجز وسط ابجد ... در ۷
سال ... انده ... در ... در ... روز ... بجو در اخر الی لت
بجز در طلق لیت ... مرده از بطن ... اگر حال کند که مرکب از ... سبب واقع ... نظر کند که ... ۸ در کی
بکرار کرده است اگر در خانه اول باشد سبب نفی حق و در ۲ سبب مال و در ۳ سبب برادران واقربا
و در ۴ سبب ... یا پدر و در ۵ سبب ... واحبا ... و اولاد و در ... تمام ... به ... حاکم ...

١١٨

فصل في الاسم واخراجه نوح الاسم ... وما للاشكال من الحروف للاشكال ... البيوت
من ايقغ ... له في اي م ... ن ه ... ط ثي بكس ... له في اب
و ... ح ب ... ص ت جلش ... له في ج ف ... س ... ر ث
د مت له في د ... ي ط ... ر ث هنث ... له في اس ...
قط ... ام ... سخ ... له في ا ... ي ... ب ن ... ص ت
زعل ... له في اس ... ح ... ث حفص ... له في
ع د ... غ ل ... ع ... طصظ ... له في ا طم ... ص ...
اي باب معرفة عدد حروف الاسم الاوتاد الاربعة والعناصر الاربعة والاسقاط
الاربعة اولها ٩ ٩ والثاني ١٧ ١٧ والثالث ١٦ ١٦ والرابع ١٥ ١٥ وفي اخر العناصر
ع الاوتاد الاربعة وانا اشرح لك شرحا ... اذا اردت ان تعرف ذلك اضرب
الخط والجملة الى ١٥ ... العنصر ... ١٦ ... ثم تضيف الى عنصر النار ١١٣٥
ان كان فيه عنصر النار وان لم يكن فعنصر الهواء وان لم يكن فعنصر الماء وان لم يكن
فعنصر التراب ثم تحصل ما اجتمع لك وتضرب في عدد نقطة الشكل وتسقط ما اجتمع لك
من الضرب وابق ما بقي من العدد هو عدد حروف الاسم فان بقي من العدد واحد الاسم ...
احرف وفيه اسم مركب وان بقي ع ونصف العدد تقسيمه حرفا وربع العدد ... ثم ترد
لكل ... الى اخره واصله من ابقغ ملكي فيقع الاسم من ذلك البيوت والاشكال
التي فيها فتحكم به كما حكمت بالعنصر والبيت الاول وهو عنصر النار من آخر الباب
الاشكال ... الحروف ومراتب اعداد الشكل الحاضر في البيت الذي ... منه
الضمير في طرح المسألة الثانية وتسمى به ... اسم المتحول عنه ... اسم ...
في البيت وكذلك ايضا ... ميزان العدل نفسه حرف اسم ... والمتحول عنه
الباب الثاني وهو عنصر الهواء تحصل الاعداد من الاول ... الاخر وتضرب في الشكل
الرابع فما اجتمع لك من العدد وتسقط ١٢ ١٢ فما بقي من العدد هو عدد حروف الاسم
فان بقي ستة فالاسم ستة وان بقي ... اربعة فالاسم اربعة ... مركب

ثم ترجع العدد الذي معك في عنصر الهواء تعقيه حرف البيت فحكم به كما حكمت في الخامس
المشتعرة اما في البيت واما في الكف واما في العدد وهو عدد الكف وان غاب الكف
عن رتبة عدده ثم تسقطه ١٢ ١٢ او ١٢ ١٢ وتقسم كل حرف حرفا من الاسم
وترد كلا الى اصله وبالله التوفيق الباب الثالث وهو عنصر الماء تحصي العدد
الاول الى الحادي عشر وتضربه في الكف الرابع وتسقط العدد الذي اجتمع لك ١٢
١٢ بعد ان تقسمه حرفا ونصفه حرفا وربعه حرفا وترد كل حرف الى اصله ثم
تقيم الذي اجتمع لك وتنظر اين اصله من طريقة الفلك بلغ الى اخر المراتب فان
كان العدد الاول انظر الاول وان كان الثاني انظر الثاني وان كان الثالث انظر
الثالث وان كان الرابع انظر الرابع وهكذا الى الرابع الباب الرابع وهو عنصر
التراب تحصي العدد من الاول الى ١٠ وتضربه في الكف العاشر وتحصي ما اجتمع لك
وتقسمه حرفا ونصفه حرفا وربعه حرفا من الاسم ثم تسقطه ١٢ ١٢ والباقي من العدد
عدد حروف الاسم وتسير الباقي من الاول فان الكف الذي يقف
لك فيه الدليل نقطة عدد حروف الاسم وتسير بالباقي من الاول
فان الكف الذي يقف لك فيه الدليل نقطة عدد حروف الاسم وما جاز
الحرف من صاحب البيت ومن ذلك ان تضرب الاسم ٩ ولا اسما مركبا مثل
عبد الله وعبد الرحمن وابي الحسن وما اشبه ذلك فان من الاسماء
المؤنثة مثل ست الدار وست نجاحة وسنة الناس وان اردت ان تعرف
حرف من الاسم من عدد عنصر الثالث الذي ضربته في عدد نقطة الكف الاول
تقيم العدد الذي خرج لك من طريقة حروف الجمل وتعرف نصف العدد وما له
من الحروف مثل ان اردت بعد ما معك من العدد ٨ ح حرف ... نصفها د ا ل
وكذلك تفعل بالعدد الذي اجتمع لك وترد كل حرف الى اصله وان
كان معك من العدد الف انظر الى الفلك البيت الاول والكف الذي
فيه نقطة الاسم اما في البيت واما في الكف الذي ... من صاحبه
والذي ... وان كان معك من العدد ب انظر الى البيت الثاني
وتحكم كما ذكرت في البيت الاول وتنظر الى الكف الذي في البيت ... وان
البيت ان تصور في الخط ... وتخرج منهما ... تقيم ... الاسم ...
كان العدد معك ج انظر الى البيت الثالث وهو ... وان كان ...

البيت في البيت من مراتب الحروف او من مراتب العدد وهم هو لا ... الكف ...
كل كف من هذه الاشكال الا فيه حكم وكل كف منهما تمام الاخر وان كان
العدد ٣ فتنظر الى البيت الرابع وما فيه من الاشكال من مراتب الحروف وهي د م ت
... كل كف من هذه الاشكال في الرابع من هؤلاء الا الحكم فيه وحكمه جائز في
سائر الاشكال في هذا البيت ... الكف والبيت والكف الذي في البيت
الرابع له تلك مراتب د ا د ا فان بقي معك من العدد ١٤ الذي نقطة الاول
الذي ضربته في الكف الاول فانظر الى البيت الخامس وهي ... وله هذه الاشكال
... فان كل كف من هذه الاشكال في الخامس يقوم مقام الكف في الحكم ...
وان كان العدد ... فتنظر الى البيت السادس وهو ... وما له من مراتب ... هذه
... الاول والثاني ... فان كل كف من هذه الاشكال
كان في السادس فان حكمه جائز ... في الاسم من عربي او عجمي ... كان او ...
حيوانيا كان او معدنيا نباتيا كان او ... وسماكان او ملائكة او جنيا
وان كان العدد ... فتنظر الى البيت وهو السابع ... وما فيه من الاشكال من مراتب
الحروف وهي هذه الاول الثاني
والثالث ... الاسم من هذه الاشكال وان غاب الاشكال من البيت تنظر مراتب
الدعوة وهي هذه تستعين به مع الكف الحاضر في البيت
السابع وقد ذكر مراتبه وان كان العدد ح تنظر الى البيت الثامن وهي حفص
وما فيه من مراتب الحروف وهي ... الاول والثاني والثالث في عشر والثالث عشر
ومراتب الدعوة وهي هذه تستعين به في حروف الاسم مع الكف الحاضر في التاسع
واعلم ان ميزان العالم ما كان وتكرر في البيوت ففيه الضمير وفيه حرف الا
اما في البيت واما في الكف واما في صاحب البيت والله اعلم بالصواب

ايقغ بكر جلش دمت هنث وسخ زعذ حفض طصظ
١١١١ ٢٢٢ ٣٣٣ ٤٤٤ ٥٥٥ ٦٦٦ ٧٧٧ ٨٨٨ ٩٩٩

ا	ه	ط	م	ف	ش	ذ	آحاد	عشرات	مئات	الوف
ب	و	ي	ن	ص	ت	ض	١ ٢ ٣	١٠ ٢٠ ٣٠	١٠٠ ٢٠٠ ٣٠٠	١٠٠٠ ٢٠٠٠ ٣٠٠٠
ج	ز	ك	س	ق	ث	ظ	٤ ٥ ٦	٤٠ ٥٠ ٦٠	٤٠٠ ٥٠٠ ٦٠٠	٤٠٠٠ ٥٠٠٠ ٦٠٠٠
د	ح	ل	ع	ر	خ	غ	٧ ٨ ٩	٧٠ ٨٠ ٩٠	٧٠٠ ٨٠٠ ٩٠٠ ١٠٠٠	٧٠٠٠ ٨٠٠٠ ٩٠٠٠ ١٠٠٠٠

لم ٤ لم كم | ٢ لم ١٢
ليم
لم ٢ لم

اضرب اربعة اشكال واخرج منها شكلين واخرج من الشكلين شكلا واخرج من الاول والآخر شكلا
تكن ثمانية اشكال ويسمى هذا الطالع لطالع السوال ثم تأخذ نار الاول وهواء الثاني وماء الثالث
وتراب الرابع ثم تأخذ نار الرابع وهواء الثالث وماء الثاني وتراب الاول
الاول يكون شكلا ثانيا ثم تأخذ هواء الاول وماء الثاني وتراب الثالث ونار الرابع
يكون شكلا ثالثا ثم خذ هواء الرابع وماء الثالث وتراب الثاني ونار الاول يكون شكلا
رابعا واستخرج منها شكلين ثم من الشكلين شكلا ومن الاول والاخر شكلا يكون الجميع
ثمانية اشكال مثل الاول ويسمى هذا اوتاد الرمل ثم اضرب اخر كل منهما
في الاخر ويسمى سلطان ميزان الرمل ثم خذ حروف الاشكال واسقط المكرر
منها واثبت الباقي واخرج حروف السوال سطرا واحدا بعد ان تضع الحروف الباقية في
جدول على التوالي ثم امزج هذا السوال المذكور بحروف الوتر المعلوم المنسوب الى ابي
بنت وهب واسقط المكرر بعد الامتزاج ويسمى هذا الامتزاج بالامتزاج المكسر
ثم خذ قوى كل حرف دورة واضرب احد الاعداد في الاخر واسقطه بالطرحات العنصرية
اعني ان كان الحرف من الاشكال النارية تطرح احد عشر احد عشر وان كان
من الهوائية تطرح ٩٩ وان كان من المائية تطرح ١٢ ١٢ وان كان من الترابية
تطرح ١٢ ١٢ ١٢ فما بقي اقل من طرح عنصره ثبت به في جدوله على اتراب
بحيث انتهى تأخذ ذلك الحرف وارسمه ناحية من نواحي اللوح ثم افعل
بكل حروف الطالع بعد الامتزاج المكسر الى ان يخرج لك الجواب لما تليف
به امراء الحروف

علم ...

الدر...

در استخراج اسم چند اصلست اصل اول آنست که بداند که این اسم از چند حروفست
و هر ازمرتبه اول و دوم [illegible] کند و این چنان باشد که اکنون رمل
کشیده باشد نظر کند در اول و دوم که چه شکلست و چند نقطه دارد و این نقطها چند عدد
دارد و مرتبهای [illegible] اشکال بر سر آن برد و باهم جمع کند و ۱۲ ۱۲ طرح کند آنچه باقی ماند
قسمت کنند آنجا که رسد حرف بود از آن اشکال از آنکه نه که حرف اسم است اصل دوم
آنست که بداند که اسم که زیاده است و این چنان باشد که شکل اول را در شکل ۱۶ ضرب
کند حاصل را ببیند که چند نقطه است که آن زیاده باشد اصل سیم آنست که بداند
که حرف این اسم مکرر است یا نه و آن از تکرار شکل اول توان گفت اصل چهارم
آنست که استخراج کند تا اسم از حرف حاصل و این چنان است که شکل
اول را در ۱۲ ضرب کند و در حاصل حرف باشد از اسم و شکل اول را نیز
در ۵ ضرب کند که در حاصل حرف باشد از اسم و چون این هم حرف بیرون آید باقی را
معلوم توان کرد و اگر اشکال حاصل تکرار کرده باشد و لیکن حرف باشد
که باهم ماند اگر در خانه سعد باشد [illegible] باشد و اگر در خانه نحس باشد حرف با ملت کند
و چون [illegible] دانستن لازم باشد مثلا رملی کشیدیم بدین طور اول
خواستیم بدانیم که اسم چند حروفست
شکل اول و دوم مرتبه [illegible] نقطه داشت
باهم جمع کردیم ۱۵ شد ب ب گفتیم که
این اسم پنج حرفست گفتیم با و دیگر شکل اول را
در ۱۴ ضرب کردیم شکل [illegible] حاصل شد ب یک گفتیم که این اسم را ارکان
است گفتیم پس اول را در ۱۲ ضرب کردیم حرف ب حاصل شد دیگر اول را
در ۱۴ ضرب کردیم ی حاصل شد و آن خانه [illegible]

[illegible]

در [illegible] الف و در ۸ ف در ۲ ب و در ۹ ص در ۳ ج دارد و در دهم ق
در ۴ د و در ۱۱ س در ۵ هـ و در ۱۲ ش در ۶ و و در ۱۳ ت
در ۷ ز و در ۱۴ ث در ۸ ح و در ۱۵ خ در ۹ ط دارد و در ۱۶ ذ
در ۱۰ ی دارد و در ۱۷ ض در ۱۱ ک و در ۱۸ ظ در ۱۲ ل و در ۱۹ غ
چون رمل طرح کرده باشد نظر کن تا در خانه اول چه شکل آمده است و در چندم خط املاست
در دور دایره چنانکه [illegible] که در اول آید در ۹ خط املا باشد و این چهار و خانه ۸
که ۱۲ ب و ۹ عدد دور که جمع ۲۱ باشد پس و ۱۲ طرح کردیم ۹ ماند و از عدد وی
ط بیرون آمد بعد از آن در شکل خانه ۲ نظر کن تا در چندم خط املاست بدور و بعد از آن
عدد نقط که در آن خانه املاست چنانکه [illegible] باشد که در ۷ خط املا باشد و عدد عنصر وی ۷
پس جمع ۱۴ ب و چون حرف نه عشراتست یا که ده باشد پس جمع [illegible] عدد حاصل شد
بعد از طرح ۱۲ ۱۲ آنچه باقی ماند و از وی ح بیرون آید تا دوازده خانه بدین ترتیب
آنکه خانه سیم ساعت باشد و چهارم الوف اما طرح شان الا ان ۱۲ ۱۲ باشد و چون بخانه ۵ رسد
باز احاد گیرد و ۶ عشرات و ۷ ساعات و ۸ الوف و باز خانه ۹ احاد و ۱۰ عشرات و ۱۱ ساعات
و ۱۲ الوف پس عدد حروف بر گیرد و آن ۱۲ باشد که از ۱۲ خانه حاصل شده باشد بعد از آن
اعتبار بر آن حرف کند که از شکل بیرون آمده باشد که در آن خانه حاصل و خود داشته باشد
و در و تدر باشد از او تاد یا از [illegible] بنظر مودت نشسته باشد [illegible]
و اگر این دوازده حرف مذکور بیشتر از آن حساب باشد حرف و تدی و مثلث را بیشتر
اعتبار گیرند از آن سه نظر تقصیر حرف که قوت او بیشتر باشد آن حرف را اعتبار کنند
زیرا هر اسم که باشد از ۷ و ۹ در نگذرد الا شد [illegible]
و حرف مکرر نیز بسیار رواج [illegible] و چند [illegible] از حروف بیرون داشته باشی

ادراک دران وصاحب آن داد زیرا که چون ق و س و ا و م اعتبار کرده شود دانند که
قاسم خواهد بود و نیز بباید دانست که چون حرف از وی بر وجه اید مقدم بود
بر مابعد و ما قبل مقدم بود بر ازاید و نوع دیگر آنست که نظر کنند بر اعداد
حرف که اعتبار کرده شده است که وتدی کدام است و ما بعد کدام و زاید کدام
در مرتبه عنصر چنانکه آ وتد آتش و ح ما بعد و ب وتد اول و ج وتد
ابد و د وتد خاک و اول شرط آنست که بدانند که اسم چند حرف است و انچنان
باشد که آن را با ح ضرب کنند تا چه شکل تولد کنند عدد عنصر وی
عدد حرف اسم باشد چنانکه ح ۳ حرف بود و اگر ۴ بود ۵ باشد و اگر ۵ بود
آتش و ۶ بود ۳ و ۶ شش زیرا که در جمع خود روی نمود القصه به تجربه
میتوان معلوم کرد والسلام و عدد یک از عدد اسم چون نقطه از شزات با لا ارود
هر نقطه که منتهی شود به آنکه عدد وی چندان است که عدد اسم است اگر در او
باشد یا در هر کز موافق و اگر نقطه با قوت نباشد از شکل که به صادق باشد

مجرب
فی تعیین المدة فی الغائب

نقی در خانه پنج در خانه عاشر نشسته است عددش در آنخانه ۱۵
و عدد خانه پنجم هم ۱۵ است
پس مجموع عددش سی شد و نقی در خانه ششم
تکرار کرده شش را نیز بر سی افزودیم سی و شش شد و عدد خانه ششم
۱۸ بود او را بر ۳۶ افزودیم پنجاه و چهار شد گفتیم که غایب بعد از
پنجاه و چهار روز خواهد آمد و ایضا در صورت دوم غایب حمره زوج
صورتش این است در خانه ۳۰
عتبه داخل در خانه عدد نشسته
عددش ۶ بود و عدد خانه ۹ مجموع
۱۵ شد در سه جا تکرار کرده بود در ۷ و ۸ و ۹ و عدد
۲۴ بود جمع کردیم ۳۹ شد و عدد خانه هفتم که تکرار
آخر است ۲۷ بود او را بر ۳۹ افزودیم ۶۶ شد گفتیم بعد از
۶۶ روز خواهد آمد فائدة محقق طوسی دائره حروف را چنین نوشته

ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک ل م ن س ع
ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ض ظ غ

و بعض از محققان چنین گفته که لحیان در خانه اول الف دارد و
در ۸ و ب در ۲ و ص در ۹ و ج در ۳ و ق در ... و ... ۱۱ ... القباحی



العمل الثاني المشتمل على الادوار — العمل الثالث

في العمل الثاني ... وفي العمل الثالث

في العمل الرابع ... وفي العمل الخامس

زیرا که الف ... از ایقغ است و فا از حفص که هشتم ایقغ است
و ب ... از بکی است و ص از طصظ است که هشتم بکر است
و ج ... از جلش است و ق از ایقغ است که هشتم جلش است
بطریق دور و که مکتوب فی البولة و نیز جدول ٥ هر یک را از این اشکال
١٢ کانه در حرف از روی طلوع و غروب داده اند پس معنی آن
باشد که یک حرف در خانه طلوع دهند که آن خانه ملکی
وی است و یک حرف دیگر در خانه غروب که آن خانه هشتم
از مالک زیرا که انکاس موت و غروب حیات است فانهم بالامکه طول
و عرض و عمق از این دایره کنند

